

طب النبی(ص) و طب الصادق(ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۷

مقدمه مترجم

درست است که قرآن کریم برای هدایت و تربیت بشر نازل شده و آیات قرآنی همواره هدفهای تربیتی را دنبال می‌کند ولی گاهی به مناسبت‌هایی توجه به بهداشت جسمی هم شده و کلیاتی در این زمینه در قرآن آمده است مانند آیه شریفه‌ای که دستور رعایت تعادل در خوردن و آشامیدن را می‌دهد: **كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا** و یا آیه‌ای که از انسان می‌خواهد که به غذایی که می‌خورد درست بنگرد و در آن تحقیق کند: **فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ** و یا از برخی از میوه‌ها و سبزیها نام می‌برد.

همچنین پیشوایان اسلام که هدف اصلی و اساسی آنها تعلیم و تربیت افراد و آموزش مبانی عقیدتی و طرح ارزشهای اخلاقی و انسانی برای جامعه بشری بود، گاه گاهی به مناسبت‌هایی در مورد بهداشت و درمان و خواص بعضی از غذاها مطالبی بیان داشته‌اند که قسمت‌هایی از آن در روایتهای منقول از آن بزرگواران، هم اکنون در دست است و حتی کتابهایی تحت عنوان «طب النبی» و «طب الائمه» و «طب الصادق» و «طب الرضا» منسوب به آنان در اختیار ماست.

به خاطر همین اشارات و راهنماییهای قرآن و حدیث، مسلمانان تشویق شدند که در باره طب و بهداشت و سایر علوم مادی تحقیق

طب النبی(ص) و طب الصادق(ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۸

کنند و لذا از همان قرون اولیه اسلامی مسلمانان به ترجمه کتابهای علمی و طبی که به زبانهای دیگر نوشته شده بود اقدام کردند.

تنها در زمان مأمون، خلیفه عباسی، هشتاد جلد کتاب طبی که بیشتر آنها از جالینوس و بقراط بود به عربی ترجمه شد که از جمله آنها بود کتابهای مرض‌های حاد و اپیدمی به ترجمه عیسی بن یحیی و تشریح رحم به ترجمه حبیبش الاعسم و آب و هوا و طبیعت انسان و نیروی غذاها و پزشک و فیلسوف به ترجمه حنین بن اسحق و یادزهر به ترجمه ابن بطریق و کتابهای بسیار دیگر.

همچنین مسلمانان با آشنایی با مدرسه جندی شاپور که در خوزستان بود و قدمت چندین صد ساله داشت در امر طب و طبابت به مهارتهای تازه‌ای دست یافتند. جندی شاپور محل تلاقی طب شرق و غرب آن زمان بود و در آنجا طب یونانی همراه با طب هندی به اضافه طب سنتی ایرانی در هم آمیخته بود.

تشویق پیشوایان اسلام از طب و استخدام پزشکان مسیحی و یهودی در دستگاه خلفا از یک سو و نیاز جامعه اسلامی از سوی دیگر باعث شد که مسلمانان به علم پزشکی روی آوردند و در این رشته کار کردند و پس از مرحله ترجمه، خود به تألیف کتابهای طبی پرداختند و ابتکارات و نوآوری‌های خود را به رشته تحریر در

آوردند. از جمله کتابهای طبی مهم می توان از فردوس الحکمه تألیف علی بن ربن طبری و کتابهای متعدد محمد زکریای رازی مانند الحاوی و الطب

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۹

المنصوری و من لا یحضره الطیب و نیز کتابهای ابن سینا مانند قانون و کتابهای دیگر نام برد. این کتابها همچون پلی برای انتقال دانسته های پزشکی برای نسلهای بعدی، ارزش فوق العاده ای داشتند؛ همچنین مسلمانان همزمان با تألیف کتابهای طبی، دست به ابتکاراتی زدند که در عالم پزشکی بی سابقه بود. درست است که طب اسلامی بر پایه آرای بقراط و جالینوس و طب هندی و ایرانی پی ریزی شد، اما بعدها پزشکان مسلمان مطالب بسیاری بر آن افزودند و تجربیات تازه ای کسب کردند و حتی مطالب آنان را مورد نقد و ایراد قرار دادند. ابو زکریای رازی کتابی به نام شکوک بر جالینوس نوشته و در مقدمه آن می گوید:

«مقام جالینوس بر هیچ کس پوشیده نیست و ممکن است بعضی از کوته نظران مرا بدین کار ملامت و سرزنش نمایند، ولی فیلسوف و حکیم بر من خرده نخواهد گرفت به دلیل آنکه در حکمت و فلسفه تقلید جایز نیست و می بایست از روی دلیل و برهان گفتگو به عمل آید و اگر جالینوس زنده می بود، مرا بدین تألیف ستایش می کرد.» همچنین مسلمانان برای درمان بیماران بیمارستانها ساختند و سابقه آن به زمان پیامبر اسلام می رسد. بنا به روایت ابن هشام، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ خندق خیمه ای را به مجروحان جنگی اختصاص داده بود و هر یک از سربازان اسلام که زخمی می شد به آن

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۰

خیمه انتقال می یافت و بانویی به نام رفیده پرستاری از مجروحان را به عهده داشت. بنا بر این می توان گفت که اولین بیمارستان در اسلام به زمان رسول خدا مربوط می شود.

پس از آن اولین بیمارستان تحت عنوان «دار المرضی» در سال ۸۸ هجری در عهد ولید بن عبد الملک ساخته شد که در آنجا بیماران بستری می شدند و پزشکان با دریافت حقوق از آنان مراقبت می کردند.

از آن پس همزمان با شکوفایی تمدن اسلامی و پیشرفت علوم و بخصوص علم پزشکی بیمارستانهای متعدد و مجهزی در بلاد اسلامی ساخته شد که از جمله آنها بیمارستان «رشیدیة» بغداد بود که به دستور هارون الرشید و با اقتباس از بیمارستان جندی شاپور ساخته شد و سرپرستی آن را جبرئیل بن بختیشوع به عهده گرفت. بعدها بیمارستانهای بسیاری، هم به وسیله خلفا و امرا و هم به وسیله افراد ثروتمند و خیر تأسیس گردید؛ مانند بیمارستان برامکه، بیمارستان عضدی، بیمارستان مقتدری که همه اینها در بغداد بود و بیمارستانهایی در شهرهای دیگر، مانند بیمارستان ری (که سرپرستی آن را مدتی ابو زکریای رازی به عهده داشت) و بیمارستان مغافر، بیمارستان میافارقین، بیمارستان نصیبین، بیمارستان موصل و بیمارستان ابن طولون در مصر و غیر آنها به وجود آمد.

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۱

بعضی از این بیمارستانها بسیار مجهز بود و خدمات زیادی را ارائه می‌داد از جمله بیمارستان عضدی را می‌توان نام برد که به وسیلهٔ عضد الدولهٔ دیلمی تأسیس شد.

پا به پای پیشرفتهایی که در علم پزشکی نصیب مسلمانان گردید در امر داروسازی هم فعالیتهای گسترده‌ای به عمل آمد. مسلمانان از يك سو برای تهیهٔ مواد اولیه دارو و گیاهان دارویی و مواد معدنی از هند یا جاهای دیگر کوشش کردند و از سوی دیگر با آزمایشهای مداوم در کشف ترکیبات جدید دارویی توفیقات مهمی به دست آوردند.

جرجی زیدان می‌گوید: «غربی‌ها تاریخ داروسازی را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که مسلمانها بنیانگذاران فن دارو سازی هستند» معمولاً طبیب خود دارو می‌داد ولی گاهی هم نسخه می‌نوشت که می‌باید از داروخانه‌ها که به صیدلیه و صیدنیه معروف بود، تهیه می‌شد. الگود تعجب می‌کند که چگونه در تمدن اسلامی حرفهٔ پزشکی از داروسازی جدا شده بود و اضافه می‌کند توسعهٔ سریع مفردات پزشکی و مهارت بیشتر در ترکیب داروها که مستلزم این رشته بود، مردان متخصصی لازم داشت. علاوه بر داروهای گیاهی، مسلمانان از ترکیبات شیمیایی هم در

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۲

معالجهٔ بیماران استفاده می‌کردند. جرجی زیدان اسامی چند نوع ترکیبات شیمیایی را که امروز هم در طب کاربرد زیادی دارد نام می‌برد که برای اولین بار مسلمانان آنها را کشف کرده‌اند. از آنچه گفتیم ارزش و اهمیت طب و بهداشت از نظر مسلمانان روشن گردید و این از برکت راهنماییهای قرآن و پیشوایان اسلام بود و پیشوایان اسلام همان گونه که در کتابهای حدیثی آمده به تفصیل در بارهٔ این موضوع سخن گفته‌اند و روش تندرستی را یاد داده‌اند.

برخی از دانشمندان اسلامی این روایات را جمع آوری کرده و مجموعه‌های گرانقدری را به وجود آورده‌اند که از جملهٔ آنها کتاب طب النبی از ابو العباس مستغفری و کتاب طب الصادق از محمد خلیلی است که اینک ترجمهٔ کامل هر دو کتاب تقدیم خوانندگان محترم می‌شود.

یعقوب مراغی

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۳

کتاب اول طب النبی

تألیف ابو العباس جعفر بن ابی علی مستغفری با مقدمه‌ای از:

محمد مهدی خرسان

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۵

[مقدمه محمد مهدی السید حسن خراسان]

پیشگفتار

< بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ > * شریعت اسلامی اهتمام ویژه‌ای برای بهداشت و حفظ الصحة قائل شده است تا جایی که پیامبر بزرگوار اسلام فرموده است:

لا خیر فی الحیاة الا مع الصحة.

خیری در زندگی نیست مگر با صحت.

و فرموده است:

ان فی صحة البدن فرح الملائكة و مرضاة الرب و تثبیت السنة.

همانا در صحت بدن شادمانی فرشتگان و خوشنودی پروردگار و استواری سنت است.

پیامبر اسلام در سخنان بسیاری، مسلمانان را به مراعات بهداشت در بدن و در تمام شئون زندگی تشویق کرده است ولی در آن عصر، اسرار این سخنان معلوم نبود و تنها به عنوان سخنی که خالی از حکمت نیست مورد پذیرش قرار می‌رفت و ای بسا توجیهاات دور و حتی ناروایی از آن می‌کردند، چون از حقیقت این سخنان آگاهی نداشتند و وسایلی که اکنون در اثر اکتشافات علمی در اختیار طب جدید قرار گرفته، شناخته شده نبود.

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۶

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم یکی از سخنان پاك خود را به پزشکی که مقوقس حاکم مصر با هدایایی فرستاده بود، فرمود. مدتی بود که کسی به آن پزشك مراجعه نکرده بود او راز این مطلب را از پیامبر پرسید، آن حضرت فرمود: ما گروهی هستیم که تا گرسنه نشدیم نمی‌خوریم و چون خوردیم، سیر نشده از غذا دست برمی‌داریم. این سخن، دانشمند انگلیسی «مستر داز» را به شگفتی واداشت تا جایی که گفت:

این سخن که ما قومی هستیم که تا گرسنه نشدیم نمی‌خوریم و چون خوردیم سیر نشده از غذا دست برمی‌داریم، اساس و پایه‌ای است که علم بهداشت بر آن بنیان گذارده شده و پزشکان امروز با تمام مهارتی که دارند نمی‌توانند سخنی گرانبها تر از این سخن بگویند.

این چنین بود که تمام سخنان و احکام او اساس بهداشت بود و او بیماریهای روحی و عصبی و عضوی را با راههای مختلف درمان می‌کرد که از جمله آنها اقدامات پیشگیرانه بود مانند دستور روزه داری و پرهیز از همبستر شدن با زنان در حال حیض و تحریم خوردن میته و خون و گوشت خوك و شراب و مانند آنها که با بیانی متناسب با فهم مردم مطرح می‌کرد و مثلاً می‌بینیم آن حضرت با سخنان بسیاری به بهداشت تغذیه می‌پردازد و خواص اقسام گوناگونی از میوه‌ها و سبزیها و حبوبات و گوشتها و غیر آنها را بیان می‌کند حتی از ذکر فوائد انواع عطرها و نوشیدنیها و یا ضررهایی که از استعمال نادرست آنها به وجود می‌آید، فرو گذار

نمی‌کند و آثاری را که بر استفاده درست از این

طَب النَّبِيِّ (ص) وَ طَبِّ الصَّادِقِ (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۷

اشیا مترتب می‌شود، خاطر نشان می‌سازد آثاری که باعث سلامت و رشد جسم در انجام وظایف حیاتی و روحی می‌گردد.

حتی ممکن است بگوییم که پیامبر اسلام قوانین مربوط به قرنطینه را که در پیشگیری از بیماریها به کار گرفته می‌شود، با يك سخن بیان کرده است و طیبیان، آن مطلب را از این سخن پیامبر استفاده کرده‌اند که فرمود: «هر گاه شنیدید که در سرزمینی طاعون آمده است به آن سرزمین داخل نشوید و هر گاه در جایی بودید که در آنجا طاعون آمد از آنجا بیرون نروید» پزشکان اسلامی این حدیث را به عنوان يك فتح جدید تلقی کرده‌اند و در باره آن اندیشیده‌اند و قوانین مربوط به قرنطینه را از آن استفاده کرده‌اند که باعث پیشگیری از بیماریهای واگیردار می‌شود.

به این سخنان پیامبر توجه فرمایید که فرمود: «معهده محل هر بیماری و پرهیز، سرآمد هر دارویی است» و فرمود: «معهده حوض بدن و رگها بر آن وارد است، پس اگر معده سالم باشد رگها نیز سالم است و اگر مریض باشد رگها نیز بیمار خواهند بود» و فرمود: «فرزند آدم هیچ ظرفی را پر نکرد که بدتر از شکم او باشد. فرزند آدم گمان می‌کند که خوردن زیاد، صلب او را محکمتر می‌کند، اگر به ناچار باید خورد، بهتر است که يك سوم آن برای غذا و يك سوم دیگر برای آب

طَب النَّبِيِّ (ص) وَ طَبِّ الصَّادِقِ (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۸

و يك سوم دیگر برای تنفس باشد» و فرمود: «از پر خوری دوری کنید که آن بدن را به فساد می‌کشاند و باعث بیماری می‌شود و باعث می‌شود که عبادت از روی کسالت باشد» در این سخنان پاك بهداشتی، بر زیان آوری پر خوری تاکید شده است و اینکه پر خوری اساس بیماری است و این سخنان از این آیه شریفه استفاده شده که می‌فرماید: **كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا** یعنی بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید. در بررسیهای طبی مربوط به درمان و پیشگیری روشن شده است که بزرگترین قاعده در حفظ بهداشت، عمل کردن به این آیه شریفه است.

همچنین از نظر بهداشتی ثابت شده است که پر خوری و سیری و حرص بر طعام معده را نابود می‌کند و کبد را از بین می‌برد و قلب را فانی می‌کند و باعث تصلب شرایین و آتژین صدري و بالا رفتن فشار خون و پیدایش قند در ادرار و بیماریهای مهلك دیگر می‌شود و اگر انسان به آن گرفتار شود راه علاج ندارد مگر اینکه خود را از شهوت خوردن باز دارد و در خوردن و آشامیدن اسراف نکند.

مسلمانان معتقدند که آنچه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در باره طب روایت شده بهترین علاج بیماریهاست چون آن حضرت این سخنان را از کسی استفاده کرده که بیماری و دوا را پدید آورده و مرض و

طب النبوی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۹

را مقدر کرده است و آن حضرت مانند طبیبان دیگر نیست زیرا که آنان سیر بیماریها و مدت آن و سبب و درمان آن را با آشنایی با بعضی از سنتهای طبیعی می‌شناسند، پس اگر حدسشان درست بود که چه بهتر و اگر خطا کردند، به سبب نقصان علم آنهاست ولی در وجود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم این احتمال داده نمی‌شود چون او علم خود را از آفریننده انسان یاد گرفته است.

او از وجود انسان از وقتی که نطفه بوده تا هنگامی که اجلش فرارسد آگاه است. قرآن کریم به بسیاری از مسایل طبی مانند جنین‌شناسی و تشریح و بهداشت غذا و طب پیشگیری و غیر آن اشاره کرده و مقام گنجایش ذکر آنها را ندارد و مسلم است که قرآن را کسی بهتر می‌داند که به او خطاب شده است.

برای همین است که پیشوایان علم و حافظان حدیث به گردآوری مطالبی که از پیامبر در این باره نقل شده همت گماشته‌اند و آنها را در کتابهای خود آورده‌اند. بعضی از آنها فصلهایی را به آن اختصاص داده‌اند و بعضی دیگر بابهای مستقلی را آورده‌اند مانند نویسندگان «صحاح ست» از برادران اهل سنت و «اصول اربعمائه» از محدثان ما و دیگران که بسیارند.

رسالة ذهبیه که حضرت امام رضا علیه السلام برای مأمون عباسی نوشته مشتمل بر طب نبوی است و به همین جهت ممکن است که بگوییم امام رضا علیه السلام نخستین کسی است که طب نبوی را جمع‌آوری کرده و

طب النبوی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۲۰

آن را به صورت کتابی درآورده است. پس از آن حضرت کسان دیگری هم کتابهایی را تحت عنوان «طب نبوی» فراهم کرده‌اند که تعداد آنها بسیار است و از جمله آنها افراد زیر را می‌توان نام برد:

۱- ابو بکر احمد بن ابی اسحاق بن ابراهیم بن اسباط دینوری معروف به ابن سنی متوفی سال ۳۶۳ یا ۳۶۴ که کتابی تحت عنوان «الطب النبوی» دارد.

۲- ابو نعیم اصفهانی متوفی سال ۴۳۲ که کتابی تحت عنوان «الطب النبوی» دارد.

۳- ابن ابی عاصم که کتابی تحت عنوان «الطب و الامراض» دارد.

۴- ابو الحسن علی بن عبد الکریم حموی علاء الدین کمال متوفی سال ۷۲۰ کتابی به نام «الاحکام النبویة فی الصناعة الطبیة» نوشته که در سال ۱۳۷۴ هـ با تحقیق عبد السلام هاشم در چاپخانه مصطفی حلبی چاپ شد.

۵- حافظ شمس الدین ذهبی متوفی ۷۴۸ که کتاب «الطب النبوی» را نوشته و بارها چاپ شده است و شاید نخستین بار در قاهره به طریقه چاپ سنگی و بدون تاریخ چاپ شد و در حاشیه آن کتاب «تسهیل المنافع» در طب و حکمت از ابراهیم بن ابی بکر ازرقی چاپ شده است و شاید آخرین چاپ آن در سال ۱۳۸۰ صورت گرفته که با مراجعه و تعلیقات یکی از بزرگان طب جدید چاپ شده است همچنین ترجمه این کتاب ذهبی به

طَب النَّبِيِّ (ص) و طَب الصَّادِقِ (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۲۱

الجزایر چاپ شد.

۶- حافظ شمس الدین ابن قیّم الجوزیه متوفی ۷۵۱ کتابی به نام «الطَب النَّبَوِی» دارد و آن فصلهای مستقلی از کتاب «زاد المعاد فی هدی خیر العباد» است و شاید کتاب ابن قیّم جامع ترین کتاب در این زمینه است و از آنچه پیشینیان به خصوص حموی و ذهبی نوشته استفاده کرده است، همان گونه که در مقدمه کتاب چاپ قاهره آمده است. این کتاب نخستین بار در سال ۱۳۴۶ در حلب و سپس در سال ۱۳۷۷ در مصر به صورت تحقیق شده چاپ گردیده است.

۷- جلال الدین سیوطی متوفی سال ۹۱۱ کتاب طَب النَّبَوِی او چنین شروع می شود: «سپاس خدای را که به هر نفسی خلقت آن را داد» این کتاب سه بخش دارد: اول قواعد طَب، دوم دواها و غذاها، سوم درمان بیماریها.

۸- ابو الوزیر بن احمد ابهری کتابی به نام «طَب النَّبَوِی» دارد که روایاتی را که از پیامبر در باره داروها و خوردنیها و آشامیدنیها و آداب خوردن و آشامیدن نقل شده، جمع آوری کرده است. از این کتاب نسخه‌ای در کتابخانه صدر در کاظمین و نسخه دیگری در کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد وجود دارد که تاریخ کتابت آن، سال ۱۰۷۰ می باشد و علامه مجلسی از این کتاب نقل می کند.

۹- عبد الملك بن حبيب اندلسی مالکی متوفی ۲۳۸ او نیز کتابی در باره طَب نبوی فراهم کرده است.

طَب النَّبِيِّ (ص) و طَب الصَّادِقِ (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۲۲

۱۰- حبيب نیشابوری.

۱۱- ابو العباس جعفر بن محمد مستغفری متوفی ۴۳۲ مؤلف همین کتابی که به خوانندگان تقدیم می شود (کتاب حاضر)

معرفی نویسنده

بهرتر است که این نویسنده را در چند سطر معرفی کنیم تا بعضی از جوانب زندگی او روشن شود. البته در این مجال فرصت آن نیست که به طور تفصیل بحث شود.

اولا. نسب او. او شیخ و امام ابو العباس جعفر بن ابی علی محمد ابن ابی بکر معتز بن محمد بن مستغفر بن فتح بن ادریس مستغفری نسفی سمرقندی نخشی حنفی در فروع و اشعری در اصول.

ثانیا. خاندان او. از شرح حال جد و پدر او فهمیده می شود که آنها از بزرگان و حافظان حدیث بودند.

الف. جد او ابو بکر معتز بن محمد بن مستغفر بود که نوه او از او روایت کرده همان گونه که در ریاض العلماء آمده است.

ب. پدر او ابو علی محمد نسفی است که به شیخ معروف بود، و از ابو حفص احمد بن محمد عجلی حدیث

روایت می‌کند و به پسرش از شیخ خود مطالبی نقل کرده است. ولادت او در سال ۳۱۸ و وفات او در ربیع الثانی سال ۳۷۲ بوده است.

ج. پسر او ابو ذر خطیب شهر نسف بود که پس از پدر خطیب این

طَب النَّبِيِّ (ص) وَ طَب الصَّادِقِ (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۲۳

شهر شد و پدرش از جماعتی از شیوخ خود به او نقل حدیث کرده بود. او اهل علم و خبر بود و ابو محمد نخشی او را از جمله اساتید خود بر می‌شمارد و می‌گوید: ابو ذر مستغفری فرزند شیخ ابو العباس، از ابو الفضل یعقوب بن اسحاق سلامی و ابو محمد عمد الملك بن مروان میدانی نقل حدیث می‌کند. پدرش او را پیش ابو علی حاجبی برد و صحیح بخاری را پیش او خواند در سماع حدیث درستکار بود.

ثالثا. ولادت او در سال ۳۵۰ اتفاق افتاد و در کتاب تاج التراجم چاپ بغداد به خطا تولد او را سال ۴۵۰ می‌دادند در حالی که درست همان است که ما گفتیم همان گونه که در همه منابع آمده است. البته محل ولادت او را در هیچ منبعی ندیدیم ولی گمان بیشتر می‌رود که در نسف به دنیا آمد چون او اهل این شهر بود و جد و پدر او در آنجا زندگی می‌کردند و وفات او نیز در همین شهر بود و فرزندش نیز در آنجا زندگی می‌کرد.

رابعا اساتید او. مستغفری در طلب حدیث مسافرتها کرد و از گروهی نقل حدیث نمود که از جمله آنهاست:

الف. جدش ابو بکر معتر بن محمد بن مستغفر، همان گونه که اشاره کردیم.

ب. پدرش ابو علی محمد بن مستغفری که از او بسیار شنید.

ج. در سرخس از ابن ابی علی زاهر بن احد سرخسی حدیث بسیار شنید.

طَب النَّبِيِّ (ص) وَ طَب الصَّادِقِ (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۲۴

د. او به نیشابور رفت و در آن جا از ابو سهل هارون بن احمد استرآبادی و دیگران سماع حدیث کرد.

ه. او به بخارا رفت و در آنجا از ابو عبد الله محمد بن احد غنجا و حافظ سماع حدیث نمود.

و. او به مرو رفت و از ابو الهیثم محمد بن مکی کشمیهنی سماع حدیث کرد.

ز. از کسانی که او در نسف سماع حدیث کرد، یکی هم ابو محمد عبد الله بن محمد بن زر الرازی بود همان گونه که سمعانی در الانساب گفته است.

خامسا. شاگردان او:

الف. پسرش ابو ذر همان گونه که اشاره کردیم.

ب. ابو محمد عبد العزيز نخشی نسفی متوفی ۴۵۶-۴۵۷ او با مستغفری مصاحبت داشت و از او حدیث بسیار نقل کرد.

ج. قاضی ابو منصور سمعانی جد بزرگ ابو سعید سمعانی صاحب الانساب.

د. حافظ ابو محمد حسن بن احمد سمرقندی ه قاضی ابو علی حسن بن عبد الملك.

غیر از اینها کسان دیگری هم هستند که شاگرد او بودند و از شمارش بیرون است. این سخن را سمعانی گفته است.

طَب النَّبِيِّ (ص) وَ طَب الصَّادِقِ (ع) - رُوش تندرستی در اسلام، ص ۲۵

سادسا. وفات او.

او در نَسف در آخرین روز جمادی الاول سال ۴۳۲ در گذشت.

سمعانی در الانساب گفته است: قبر او را در نَسف طرف بیابان زیارت کردم. ذهبی و دیگران تصریح کرده‌اند که او هشتاد سال زندگی کرد در حالی که اگر سال ولادت و سال درگذشت او را حساب کنیم عمر او هشتاد و دو سال می‌شود آیا ذهبی در این سخن تسامح کرده؟ این با دقت و ضبط مورّخی مانند ذهبی منافات دارد یا بگوییم که عمر او همان هشتاد سال بوده است و در این صورت باید بگوییم که یکی از دو تاریخ ولادت و وفات او غلط است.

سابعا. سخنان دیگران در تعریف از او:

۱- لکنوی در «الفوائد البهیه» ص ۵۷ می‌گوید: در ما وراء النهر در عصر مستغفری در جمع و تصنیف و فهم حدیث کسی مانند او نبود.

۲- سمعانی در «الانساب» ص ۵۲۸-۲ می‌گوید: او خطیب نَسف و فقیه و فاضل و محدث بسیار نقل‌کننده و راستگو بود و فهم و معرفت و استواری داشت مجموعه‌هایی را گرد آورد و کتابهایی را تصنیف کرد. او به خراسان رفت و مدتی را در سرخس و مرو اقامت گزید.

۳- ابن قطلوبغا در تاج التراجم ص ۲۱ می‌گوید: او خطیب نَسف بود و در ما وراء النهر در عصر او کسی مانند او وجود نداشت او فقیه و محدث و فاضل و بسیار نقل‌کننده و حافظ و راستگو بود.

طَب النَّبِيِّ (ص) وَ طَب الصَّادِقِ (ع) - رُوش تندرستی در اسلام، ص ۲۶

۴- ذهبی در تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۲۸۳ می‌گوید: او حافظ و علامه و محدث بود ... او راستگو بود ولی بعضی از احادیث موضوعه را در ابواب مختلف نقل کرده و آنها را تضعیف ننموده است.

۵- ابن ناصر الدین می‌گوید: او حافظ و مصنف و ثقه و سرآمد اقران بود ولی احادیث موضوعه را بدون بیان نقل می‌کند.

۶- ابن عماد حنبلی در شذرات ج ۳ ص ۲۴۹ می‌گوید: او صاحب تألیفات بسیار و محدث ما وراء النهر در عصر خود بود.

۷- میرزا عبد الله افندی در ریاض العلماء در قسم اول از باب کنی در حرف عین می‌گوید: او امام و خطیب و حافظ بود. و نیز می‌گوید:

او کامل جلیل معروف به شیخ الامام ابو العباس بود.

۸- خواجه نصیر طوسی در آداب المتعلمین او را به عنوان شیخ الامام یاد می‌کند.

ثامنا تالیفات او:

مستغفری به کثرت تالیفات معروف شده است و اینک نامهای تالیفات او را تا آنجا که به دست ما رسیده ذکر

می‌کنیم:

۱- تاریخ نسف.

۲- تاریخ سمرقند.

۳- تاریخ کش.

۴- معرفة الصحابه.

۵- دلائل النبوة. او در این کتاب هفت دلیل که قبل از بعثت پیامبر

طب النبوی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۲۷

بود در هفت باب و معجزات را در ده باب آورده است و ملا جامی در کتاب شواهد النبوة از این کتاب نقل کرده است.

۶- الاوائل.

۷- الشمائل (شمائل پیامبر اسلام).

۸- فضائل القرآن.

۹- خطب النبوی صلی الله علیه و آله و سلم (الخطب النبویه).

۱۰- الشعر و الشعراء.

۱۱- المسلسلات في الحديث.

۱۲- کتاب الوفاء.

۱۳- کتاب في الحكمة.

۱۴- الايام و الليالی.

۱۵- الدعوات. گفته شده که سید بن طاوس در رساله الاستخارات خود از این کتاب نقل کرده است.

۱۶- النامات یا الناسیات. به طوری که در کشف الظنون آمده است.

۱۷- الزیارات که شامل مطالبی است که بر کتاب المختلف و المؤتلف عبد الغنی بن سعید افزوده است.

۱۸- الطب النبوی یا طب النبوی صلی الله علیه و آله و سلم و شاید این همان کتابی باشد که کتانی در الرسالة

المستطرفة ص ۵۱ به نام (الطب) از آن یاد کرده است.

این بود اسامی کتابهای مستغفری که به دست آمد و به طوری که می‌بینید در علوم گوناگون است و آنچه برای

ما مهم است سخن

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۲۸

در باره کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. تاسعا. کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله و سلم خواجه نصیر طوسی در آداب المتعلمین می گوید: لازم است که طالب علم، مقداری از طب را بداند و به آثاری که در باره طب وارد شده مانند آنچه شیخ الامام ابو العباس مستغفری در کتاب خود به نام طب النبی صلی الله علیه و آله و سلم جمع آوری کرده، تبرک جوید. شیخ الاسلام علامه مجلسی در مقدمه کتاب خود بحار الانوار ج ۱ ص ۴۲ چاپ اسلامیة تهران می گوید: هر چند که بیشتر اخبار کتاب طب النبی صلی الله علیه و آله و سلم از طریق مخالفان است ولی این کتاب میان علمای ما مشهور و متداول است.

می گویم: این کتاب به طور مکرر در تهران به طریقه چاپ سنگی چاپ شده و ضمیمه کتاب «القانونجه» و کتاب بقراط در طب به نام ترتیب الطب است و در سالهای ۱۲۸۱ و ۱۲۹۴ و ۱۳۰۴ و ۱۳۱۸ و ۱۳۲۷ چاپ شده است. با این کتاب بطور مکرر چاپ شده نسخه آن کمیاب و حتی نایاب است و دسترسی به آن دشوار می باشد. برای همین بود که برادرمان استاد محمد کاظم کتبی آن را مجددا چاپ کرد تا به آسانی در دسترس خوانندگان باشد و چون می خواست این کتاب به صورت تصحیح شده چاپ شود آن را با نسخه های چاپ شده و نسخه علامه مجلسی که در بحار آمده مقابله کرد چون مجلسی آن را در ج ۱۴ ص ۵۵۱ تا ۵۵۳ آورده و تصریح کرده که این کتاب از

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۲۹

ابو العباس مستغفری است. با توجه به مقام بلند علامه مجلسی اطمینان داریم که این کتاب همان کتاب مستغفری است.

عاشرا. منابع معرفی نویسنده، از آنجا که ما شرح حال مؤلف را به اختصار بیان کردیم، توجه خوانندگان محترم را به بعضی از منابعی که شرح مؤلف در آنها آمده است جلب می کنیم:

- ۱- آداب المتعلمین، خواجه نصیر طوسی متوفی ۶۷۲ روز غدیر.
- ۲- الاعلام، خیر الدین زرکلی ج ۲ ص ۱۲۳ چاپ دوم.
- ۳- اعیان الشیعه، سید محسن عاملی ج ۱۶ ص ۲۴۶-۲۴۸.
- ۴- الانساب، ابو سعد سمعانی برگ ۵۲۸-۲ چاپ لیدن.
- ۵- بحار الانوار، مجلسی ج ۱ ص ۴۲ چاپ جدید تهران.
- ۶- تاج التراجم، ابن قطلوبغا متوفی ۸۷۹ ص ۲۱ چاپ بغداد.
- ۷- تتمه منتهی الآمال، محدث قمی ج ۳ ص ۲۸۳-۲۸۴ چاپ تهران ۸- تذکرة الحفاظ، ذهبی ج ۳ ص ۲۸۳-۲۸۴.
- ۹- الجواهر المضية، قرشی حنفی ج ۱ ص ۱۸۰.

- ۱۰- الرسالة المستطرفة، کتانی ص ۵۱ چاپ سوم.
 ۱۱- روضات الجنات، خوانساری ص ۱۶۰ چاپ دوم سنگی.
 ۱۲- ریاض العلماء، میرزا عبد الله افندی، باب الکنی حرف عین نسخه مصور کتابخانه آیه الله حکیم.
 ۱۳- ریحانة الادب، خیابانی، ج ۴ ص ۱۹-۲۰.

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۳۰

- ۱۴- شذرات الذهب، ابن عماد، ص ۲۴۹.
 ۱۵- شواهد النبوة، جابی.
 ۱۶- العبر، ذهبی ج ۳، ص ۱۷۷.
 ۱۷- الفوائد البهیة، لکنوی حنفی، ص ۵۷.
 ۱۸- كشف الظنون در موارد متعدد.
 ۱۹- اللباب، ابن اثیر ج ۳ ص ۱۳۶.
 ۲۰- مرآة الجنان، یافعی، ج ۳، ص ۵۴.
 ۲۱- مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۳، ص ۳۷۲.
 ۲۲- مطارح الانظار في تراجم اطباء الاعصار، ص ۳۲۷.
 ۲۳- معجم المؤلفین، کحاله، ج ۳، ص ۱۵۰.
 ۲۴- هدیة الاحباب، محدث قمی، ص ۲۳۹.
 ۲۵- هدیة العارفين، اسماعیل پاشا، ج ۱، ص ۲۵۳.
- این بود چند سطر از شرح حال مستغفری که به اختصار بیان کردیم و شاید این چند سطر بخشی از زندگی او را مشخص کرد. اگر همان گونه که ما تصور می کنیم برای مقدمه چنین کتابی کافی باشد که چه بهتر و اگر کافی نباشد، منابعی را آوردیم که خواننده می تواند با مراجعه به آن مطالب بیشتری به دست آورد. و ما توفیقی الا بالله و هو حسبی محمد مهدی السید حسن خراسان

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۳۱

متن رساله طب النبی

- (۱) <بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ> * این رساله ای است که «طب النبی» نامیده می شود.
 با حذف اسناد دیدم که چنین نوشته شده است: (۲) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند مرضی را نیافریده مگر اینکه برای آن دویایی آفریده است مگر مرگ. (۳) و فرمود: کسی که بیماری را نازل کرده، دوا را هم نازل کرده است. (۴) و فرمود: کسانی را که طبیعت گرم دارند، به طول عمر مژده بده. (۵) و فرمود: اصل هر بیماری برودت است. (۶) و فرمود: معده خانه بیماری و پرهیز سرآمد هر دو است و به نفس

خود آنچه را که عادت داده‌ای بده. (۷) و فرمود: دوست داشتنی‌ترین طعام نزد خدا طعامی است که دستهای بسیاری سوی آن دراز شود. (۸) و فرمود: خوردن با یک انگشت، خوردن شیطان است و با دو انگشت خوردن عیاران است و با سه انگشت، خوردن پیامبران است. (۹) و فرمود: طعام را سرد کن که طعام داغ برکت ندارد. (۱۰) و فرمود: وقتی غذا می‌خورید کفشهای خود را درآورید که آن

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۳۲

باعث راحتی پاهای شما و یک سنت زیباست. (۱) و فرمود: خوردن همراه با خادمان از تواضع است، پس هر کس با آنان غذا بخورد، بهشت مشتاق او می‌شود. (۲) و فرمود: خوردن در بازار از پستی است. (۳) و فرمود: مؤمن با اشتهای خانواده‌اش غذا می‌خورد و منافق خانواده‌اش با اشتهای او غذا می‌خورد. (۴) و فرمود: وقتی غذایی گذاشته شد، پس آنچه را که مقابل اوست بخورد و بالای آن را نخورد و چون برکت از بالای آن می‌آید و هیچ یک از شما از پیش غذا بلند نشود و دست خود را از آن نکشد مگر بعد از آنکه دیگران دست خود را کشیدند اگر چه سیر شده باشد چون این کار باعث خجالت همنشین می‌شود. (۵) و فرمود: برکت در وسط طعام است پس از کناره‌های آن بخورید و از وسط آن نخورید. (۶) و فرمود: برکت در سه چیز است: جماعت، سحور و ترید. (۷) و فرمود: هر کس (در غذا خوردن) از دو چوب استفاده کند، از درد دو کلیه در امان خواهد بود. (۸) و فرمود: پس از خوردن طعام خلال کنید و دهانتان را با آب بشویید که باعث سالم بودن دندانها می‌شود. (۹) و فرمود: خلال کنید که آن از نظافت است و نظافت از ایمان است و ایمان با صاحب خود در بهشت است.

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۳۳

(۱) و فرمود: غذای شخص سخاوتمند دو است و غذای شخص بخیل بیماری است. (۲) و فرمود: کاسه برای کسی که آن را بلیسد، طلب آمرزش می‌کند. (۳) و فرمود: با هم غذا بخورید و متفرق نشوید که برکت در جماعت است. (۴) و فرمود: کسی که گرسنه باشد و یا احتیاج پیدا کند و آن را از مردم پنهان سازد و به سوی خدا برود، بر خدا حق است که روزی حلال یک سال او را باز گشاید. (۵) و فرمود: هر کس از آنچه را که از سفره می‌افتد بخورد، در وسعت روزی زندگی می‌کند و او و فرزند او از حرام نگهداشته می‌شوند. (۶) و فرمود: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، مهمان خود را گرامی بدارد. (۷) و فرمود: از تواضع است که شخص بازمانده برادرش را بیاشامد. (۸) و فرمود: هر کس که غذای او اندک باشد حساب او نیز اندک خواهد بود. (۹) و فرمود: هیچ یک از شما ایستاده آب نخورد و اگر خورد برگرداند. (۱۰) و فرمود: محتکر در دنیا و آخرت ملعون است. (۱۱) و فرمود: احتکار در ده چیز است: گندم و جو و خرما و کشمش و ذرت و روغن و عسل و پنیر و گردو و روغن زیتون. (۱۲) و فرمود: اگر کسی تجارتي جز در خوردنیها نداشته باشد، طغیان و

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۳۴

ستم می‌کند. (۱) و فرمود: هر کس بر مسلمانان طعامی را جمع کند و چهل روز آن را نگهدارد تا گران شود، او از خدا بیزار و خدا از او بیزار است. (۲) و فرمود: هر کس بر مسلمانان طعامی را احتکار کند خداوند او را به جذام و مفلس شدن مبتلا می‌کند. (۳) و فرمود: سحری بخورید که در آن برکت است. (۴) و فرمود: بر خلاف اهل کتاب سحری بخورید. (۵) و فرمود: بهترین غذای شما نان و بهترین میوه شما انگور است. (۶) و فرمود: بر شما باد وقت خرما چیدن از درخت ... هنگامی که ...

یعنی از آنان باشید (۷) و فرمود: بر شما باد «هریسه» (طعامی که از گوشت و حبوبات درست می‌شود) که آن چهل روز باعث نشاط در عبادت می‌شود و آن غذایی است که به جای مائده عیسی بر ما نازل شده است. (۸) و فرمود: نان را با چاقو نبرید و آن را گرامی بدارید که خدا آن را گرامی داشته است. (۹) و فرمود: سه بار نمک خوردن پیش از غذا از فرزند آدم هفتاد و دو نوع بلا را می‌گرداند که از جمله آنهاست جنون و جذام و برص. (۱۰) و فرمود: سرور خورشتهای شما نمک است. (۱۱) و فرمود: هر کس پیش از هر چیز نمک بخورد سیصد و سی نوع بلا

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۳۵

از او دفع می‌شود که آسان‌ترین آنها جذام است. (۱) و فرمود: با نمک شروع کنید که آن دوی هفتاد درد است. (۲) و فرمود: بهترین صدقه آب است. (۳) و فرمود: سرور نوشیدنیهای دنیا و آخرت آب است. (۴) و فرمود: تب از چرك جهنم است. (۵) و فرمود: وقتی میل به آب داشتید آن را به صورت مکیدن بخورید و پی در پی نخورید. (۶) و فرمود: پی در پی خوردن باعث تشنگی می‌شود. (۷) و فرمود: هر غذا و نوشیدنی که حیوانی در آن بیفتد که خون جهنده ندارد و بمیرد، حلال و پاک است. (۸) و فرمود: هر کس به خوردن زیاد طعام و آب عادت کند قلب او قساوت می‌گیرد. (۹) و فرمود: هر وقت یکی از شما آب بخورید و سه بار نفس بکشد، در امان خواهد بود. (۱۰) و فرمود: بدترین امت من کسانی هستند که مغز استخوان را بخوردند. (۱۱) و فرمود: شیطان یاران خود را می‌خواند و می‌گوید بر شما باد گوشت و مسکر و نای (یک نوع آلت موسیقی) که من مجموعه شرها را جز در آنها نیافتم. (۱۲) و فرمود: بهترین خورشت در دنیا و آخرت گوشت است.

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۳۶

(۱) و فرمود: بر شما باد به خوردن گوشت شتر بر خلاف یهود (که نمی‌خورند). (۲) و فرمود: هر کس چهل روز گوشت نخورد اخلاقش بد می‌شود. (۳) و فرمود: هر کس در حال ضرورت، خوردن گوشت مردار و خون و گوشت خوک را ترك کند و بمیرد در آتش جهنم جاودان می‌ماند. (۴) و فرمود: گوشت را در سفره با چاقو نبرید که آن از کارهای عجمهاست و آن را با دندان بخورید که گواراتر و بهتر است. (۵) و فرمود: از صید مجوس جز ماهی را نخورید. (۶) و فرمود: هر کس چهل روز گوشت نخورد قلب او قساوت می‌گیرد. (۷) و

فرمود: خداوند به یکی از پیامبران خود که از ضعف شکایت کرده بود، وحی کرد که گوشت را با شیر بپزد که شفا و برکت در آنهاست. (۸) و فرمود: برنج در میان غذاها مانند رئیس در میان قوم است و من در میان پیامبران مانند نمک در غذا هستم. (۹) و فرمود: هر کس میوه را به تنهایی بخورد به او ضرر نمی‌رساند. (۱۰) و فرمود: با روغن بنفشه خود را چرب کنید که آن در تابستان سرد و در زمستان گرم است. (۱۱) و فرمود: زندهای حامله خود را شیر بدهید که آن عقل بچه را زیاد می‌کند.

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۳۷

(۱) و فرمود: هر وقت شیر خوردید دهانتان را بشویید که در آن چربی است. (۲) و فرمود: سه چیز است که برگردانیده نمی‌شود: متکا و شیر و روغن. (۳) و فرمود: خوردن پنیر بیماری است و گردو دوا است و اگر با هم باشند دوا هستند. (۴) و فرمود: خوردن شیر از ایمان است. (۵) و فرمود: بر شما باد شیر که آن حرارت را از قلب برطرف می‌کند همان گونه که انگشت، عرق را از پیشانی برطرف می‌کند و نیز خوردن شیر، پشت را محکم می‌کند و بر عقل می‌افزاید و ذهن را ذکاوت می‌دهد و چشم را جلا می‌بخشد و فراموشی را از بین می‌برد. (۶) و فرمود: ده چیز باعث فراموشی می‌شود: خوردن پنیر، خوردن بازمانده موش و خوردن سیب ترش و گشنیز و حجامت کردن با نقره و رفتن از میان دو زن و نگاه کردن به کسی که بر دار زده شده و تعزیه و خواندن سنگ قبرها. (۷) و فرمود: هیچ چیز جز شیر جای خوردن و آشامیدن را نمی‌گیرد. (۸) و فرمود: یک گوسفند یک برکت و دو گوسفند دو برکت دارد و سه گوسفند غنیمت است. (۹) و فرمود: جسم با سه چیز شاد می‌شود و رشد می‌کند: عطر و لباس نرم و خوردن عسل.

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۳۸

(۱) و فرمود: بر شما باد عسل، سوگند به کسی که جان من در دست اوست خانه‌ای نیست که در آن عسل باشد مگر اینکه فرشتگان به ساکنان آن خانه طلب آمرزش می‌کنند. پس اگر کسی آن را بخورد هزار دوا در درون او وارد می‌شود و هزار هزار بیماری از او خارج می‌شود و اگر در حالی که عسل در درون اوست بمیرد بدن او را آتش نمی‌گیرد. (۲) و فرمود: قلب مؤمن شیرین است و شیرینی را دوست دارد. (۳) و فرمود: هر کس در دهان برادر مؤمن خود لقمه شیرینی بگذارد و قصد رشوه نداشته باشد و از شر او نترسد و جز خدا چیزی را اراده نکند، خداوند به وسیله آن، حرارت موقوف روز قیامت را از او برمی‌گرداند. (۴) و فرمود: چه خوب است خوردن عسل که رشد می‌دهد و ناراحتی سینه را از بین می‌برد. (۵) و فرمود: هر کس حافظه بخواهد، عسل بخورد. (۶) و فرمود: هر وقت یکی از شما کنیزی بخرد، نخستین چیزی که به او می‌چشانند عسل باشد که برای او پاکتر است. (۷) و فرمود: وقتی زنی بچه‌ای به دنیا آورد نخستین چیزی که آن زن می‌خورد رطب و خرما شیرین باشد، زیرا که اگر بهتر از آن چیزی بود، خداوند به مریم وقتی عیسی را به دنیا آورد، می‌داد. (۸) و فرمود: هر وقت رطب آمد به من تهنیت بگویید و هر وقت رطب رفت به من تسلیت بگویید.

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۳۹

(۱) و فرمود: خانه‌ای که در آن خرما نباشد، در واقع طعامی در آن نیست. (۲) و فرمود: درخت خرما و انار از باقیمانده طینت آدم آفریده شد. (۳) و فرمود: عمه خود درخت خرما را گرامی بدارید. (۴) و فرمود: خرما را با آب دهن بخورید که کرم را می‌کشد. (۵) و فرمود: چه خوب است که مؤمن سحری خرما بخورد. (۶) و فرمود: هر کس خرما داشته باشد، با آن افطار کند و اگر خرما نداشته باشد با آب افطار کند که آن پاک‌کننده است. (۷) و فرمود: شربت عسل را هر کس بیاورد برنگردانید. (۸) و فرمود: گوشت گاو بیماری و شیر آن دواست و گوشت گوسفند دوا و شیر آن بیماری است. (۹) و فرمود: بر شما باد میوه‌ها به هنگام نویر آن که آن بدن‌ها را سالم می‌کند و غمها را برطرف می‌سازد و آنها را به هنگام تمام شدن رها کنید که آن بیماری برای بدن‌هاست. (۱۰) و فرمود: بهترین چیزی که روزه دار با آن افطار می‌کند، کشمش و خرما و یا یک چیز شیرین است. (۱۱) و فرمود: خوردن انجیر امان از قولنج است. (۱۲) و فرمود: خوردن «به» تاریکی چشم را از بین می‌برد. (۱۳) و فرمود: بهار امت من انگور و خربزه است. (۱۴) و فرمود: خربزه را به عنوان میوه بخورید که آن میوه بهشتی است

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۴۰

و در آن هزار برکت و هزار رحمت است و خوردن آن شفای هر دردی است. (۱) و فرمود: خربزه را با دندان بخورید و آن را قطعه قطعه نکنید که آن میوه مبارک و پاکی است، دهان را پاک و قلب را مقدس و دندانها را سفید می‌کند و خدا را خشنود می‌سازد، بوی آن از عنبر و آب آن از کوثر و گوشت آن از بهشت و لذت آن از جنت و خوردن آن از عبادات است. (۲) و از ابن عباس نقل شده که پیامبر فرمود: بر شما باد خربزه که در آن ده خصلت است: غذا و نوشیدنی و مسواک و دارای بوی خوش است و مثانه را شست و شو می‌دهد و سردی را قطع می‌کند و شکم را می‌شوید و آب پشت را زیاد می‌کند و جماع را افزایش می‌دهد و سردی را قطع می‌کند و بشره را پاک می‌سازد. (۳) و فرمود: بر شما باد انار و پی آن را هم بخورید که آن دباغ‌کننده معده است، هیچ دانه‌ای از آن در درون شما قرار نمی‌گیرد مگر اینکه قلب نورانی می‌شود و چهل روز انسان را از وسوسه شیطان حفظ می‌کند. (۴) و فرمود: بر شما باد لیمو که آن قلب را نورانی می‌کند و بر عقل می‌افزاید. (۵) و فرمود: انگور را دانه دانه بخورید که گواراتر است. (۶) و فرمود: انجیر بخورید که به بواسیر و نقرس منفعت دارد.

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۴۱

(۱) و فرمود: زیاد بادنجان بخورید که آن درختی است که در بهشت دیده‌ام، پس هر کس آن را با این قصد بخورد که بیماری آور است بیماری می‌آورد و هر کس با این قصد بخورد که دواست دوا می‌شود. (۲) و

فرمود: کدو بخورید که اگر برای خدا گیاهی سبکتر از آن بود، آن را برای برادرم یونس می‌رویانید. (۳) و فرمود: وقتی یکی از شما آبگوشت تهیه می‌کند، در آن بسیار کدو بریزد که بر عقل و فکر می‌افزاید. (۴) و فرمود: هر کس اناری بخورد و آن را تمام کند، خداوند چهل روز قلب او را نورانی می‌کند. (۵) و فرمود: چه خورشت خوبی است کشمش! (۶) و فرمود: کسی انار نمی‌خورد مگر اینکه شیطان او چهل روز بیمار می‌شود. (۷) و فرمود: کرفس سبزی پیامبران است. (۸) و فرمود: هر کس سرکه بخورد، فرشته‌ای پیا می‌خیزد و برای او استغفار می‌کند تا وقتی که از آن فارغ شود. (۹) و فرمود: چه خورشت خوبی است سرکه! و پیامبر از میوه‌ها انگور و خربزه را دوست می‌داشت. (۱۰) و فرمود: بر شما باد کشمش که رنج را از بین می‌برد و بلغم را فرو می‌نشاند و عصب را محکم می‌کند و بدگویی را می‌برد و قلب را نیکو می‌کند.

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۴۲

(۱) و فرمود: بر شما باد کدو که آن بر عقل می‌افزاید. (۲) و فرمود: عناب تب و سرفه را از بین می‌برد و قلب را نورانی می‌کند. (۳) و فرمود: نوح از غصه به خدا شکایت کرد به او وحی شد که انگور بخورد که انگور غصه را از بین می‌برد. (۴) و فرمود: خربزه بخورید و آن را با دندان بخورید که آب آن رحمت و شیرینی آن از شیرینی ایمان است و ایمان در بهشت است، پس هر کس قدری خربزه بخورد، خدا برای او هفتاد هزار حسنه می‌نویسد و از او هفتاد هزار سیئه محو می‌کند. (۵) و فرمود: خربزه ده خصلت دارد (که پیش از این گفته شد) و اینکه برای پیامبر از طائف خربزه‌ای آوردند آن را بوئید و بوسید سپس فرمود: خربزه را با دندان بخورید که آن از زینتهای زمین و آب آن از رحمت خدا و شیرینی آن از بهشت است. (۶) گفته شده که روزی پیامبر در مجلس یکی از یاران خود بود که فرمود: خدا رحمت کند کسی را که ما را با خربزه‌ای اطعام کند، پس علی بن ابی طالب علیه السلام بلند شد و رفت و مقداری خربزه آورد، پس او و اصحابش از آن خوردند و فرمود: خدا رحمت کند کسی را که ما را با این اطعام کرد و نیز خدا رحمت کند هر مسلمانی را که خربزه بخورد تا روز قیامت. (۷) و فرمود: هیچ زن حامله‌ای خربزه نمی‌خورد مگر اینکه نوزاد او

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۴۳

زیبا روی و خوش خلق می‌شود. (۱) و فرمود: خربزه پیش از غذا شکم را شست و شو می‌دهد و بیماری را به کلی از بین می‌برد. (۲) آن حضرت خیار را با نمک و خربزه را با پنیر می‌خورد و میوه را به صورت تر می‌خورد و گاهی خربزه را با دستان خود می‌خورد. (۳) و فرمود: نرگس را بو کنید اگر چه روزی يك بار باشد، اگر چه هفته‌ای يك بار باشد، اگر چه ماهی يك بار باشد، اگر چه سالی يك بار باشد، اگر چه در عمر يك بار باشد چون در دل نقطه‌ای از جنون و جذام و برص وجود دارد که بوئیدن آن، آن را از بین می‌برد. (۴) و فرمود: حنا خضاب اسلام است، عمل مؤمن را زیاد می‌کند و سردرد را از بین می‌برد و به چشم تیزی می‌بخشد و بر جماع می‌افزاید و آن سرور گیاهان در دنیا و آخرت است. (۵) و فرمود: برتری روغن بنفشه بر



سایر روغن‌ها مانند برتری اسلام بر سایر ادیان است. (۶) و فرمود: هیچ برگی از کاسنی نیست مگر اینکه بر آن قطره‌ای از آب بهشت است. (۷) و فرمود: بر شما باد مرزنگوش آن را ببویید که برای «خشام» خوب است و «خشام» یک بیماری است. (۸) و فرمود: هر کس می‌خواهد عطری را استشمام کند گل سرخ را ببوید.

طَب النَّبِيِّ (ص) وَ طَبِّ الصَّادِقِ (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۴۴

(۱) و فرمود: خداوند برای ما خوشایندتر از حنا گیاهی نیافریده است. (۲) و فرمود: یک درهم در راه خدا صدقه دادن هفتصد برابر پاداش دارد و یک درهم جهت خضاب با حنا دادن نه هزار پاداش دارد. (۳) و فرمود: سفره‌های خود را با سبزی زینت دهید که خوردن آن همراه با گفتن بسم الله، شیاطین را می‌راند. (۴) و فرمود: سیاه دانه دوی هر دردی است بجز مرگ. (۵) و فرمود: پنیر بخورید که آن خواب می‌آورد و طعام را هضم می‌کند. (۶) و فرمود: سیر بخورید که در آن شفای هفتاد بیماری است. (۷) و فرمود: هر کس اسپند بخورد و بخوابد از سرگیجه در امان خواهد بود. (۸) و فرمود: هر کس سیر و پیاز و چیز بدبو بخورد به ما نزدیک نشود و به مسجد نزدیک نشود. (۹) و فرمود وقتی به شهری وارد شدید از سبزی یا پیاز آن بخورید که بیماری آن شهر را از شما دور می‌کند و رنج را از بین می‌برد و عصب را محکم می‌کند و باه را افزایش می‌دهد و تب را می‌برد. (۱۰) و فرمود: بر شما باد کرفس که اگر چیزی عقل را بیافزاید، همان است. (۱۱) و فرمود: اگر در چیزی شفا باشد آن همان سناء است. (۱۲) و فرمود: بر شما باد هلیله سیاه که آن از درخت بهشتی است طعم آن تلخ است ولی در آن شفای هر دردی است.

طَب النَّبِيِّ (ص) وَ طَبِّ الصَّادِقِ (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۴۵

(۱) و فرمود: حجامت کردن در نوزدهم و بیست و یکم هر ماه مستحب است. (۲) و فرمود: در شبی که به معراج رفتم به هیچ فرشته‌ای نمی‌گذشتم مگر اینکه می‌گفت: ای محمد امت خود را به حجامت کردن دستور بده و بهترین چیزی که با آن بیماریها را مداوا می‌کنید حجامت کردن و سیاه دانه و جوز است. (۳) و فرمود: خوردن خاک بر هر مسلمانی حرام است. (۴) و فرمود: هر کس بمیرد در حالی که در شکم او به سنگینی یک ذره خاک باشد به آتش می‌افتد. (۵) و فرمود: هر کس خاک بخورد گویا که به قتل خود کمر بسته است. (۶) و فرمود: خاک نخورید که در آن سه خصلت است، بیماری می‌آورد و شکم را بزرگ می‌کند و رنگ را زرد می‌کند. (۷) و فرمود: هر کس هفت روز به شدت بیمار باشد خداوند هفتاد سال گناه او را می‌آمرزد. (۸) و فرمود: از چهار چیز بدتان نیاید: چشم درد که رگهای کوری را قطع می‌کند و زکام که رگهای جذام را قطع می‌کند و سرفه که رگهای فلج را قطع می‌کند و دمل که رگهای برص را قطع می‌کند. (۹) و فرمود: تب نصیب هر مؤمنی از آتش است. (۱۰) و فرمود: دردی نیست مگر درد چشم و غمی نیست مگر غم دین. (۱۱) و فرمود: تب گناهان را می‌ریزد همان گونه که درخت برگها را

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۴۶

می‌ریزد. (۱) و فرمود: هر کس برای کسی که عطسه می‌کند الحمد لله بگوید از درد شکم و درد گوش و لب بریدگی در امان خواهد بود. (۲) و فرمود: هیچ شخصی نزد مریض هفت بار نمی‌گوید: از خداوند بزرگ که پروردگار عرش بزرگ است می‌خواهم که تو را شفا بدهد مگر اینکه شفا می‌یابد. (۳) و فرمود: هر کس از ندان درد شکایت دارد، انگشت خود را روی آن بگذارد و این آیه را بخواند:

وَ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمَسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»

(۴) وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد مریضی می‌آمد می‌گفت: ای پروردگار مردم و سواس و رنج را بردار شفا بده که تو شفا دهنده‌ای و شفای جز شفای تو نیست. (۵) گفته شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مریضی را عیادت کرد پس فرمود: آیا برای تو دعایی بخوانم که جبرئیل به من یاد داده؟ گفت: آری یا رسول الله. فرمود: به نام خدا خدا تو را از هر دردی که به تو می‌آید شفا بدهد و از شر دمندگان در گرهها و از شر حسدکننده هنگامی که حسد می‌کند تو را حفظ کند.

پایان رساله «طب النبی صلی الله علیه و آله و سلم»

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۴۷

کتاب دوم طب الصادق

تألیف محمد خلیلی

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۴۹

پیشگفتار

<بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ> * برای کسی که در باره زندگانی امام صادق علیه السلام چیزی می‌نویسد، یا در ناحیه‌ای از نواحی زندگی آن حضرت بحث می‌کند، چه بحث او فلسفی یا دینی و چه تربیتی یا اخلاقی یا ادبی باشد، فرا روی خود راه روشنی را می‌بیند و زمینه گسترده‌ای می‌یابد؛ زیرا که آن حضرت جامع علوم الهی و معارف بلند اسلامی و فلسفی و ادب و سایر ارزشهایی بود که همگی در شخصیت او متبلور است. مانند مکارم اخلاق و فضایل انسانی که نویسنده و مورخ نمی‌تواند آنها را بیان کند.

هیچ ادیب یا شاعری در شعر و نوشته خود در باره آن حضرت نیاز به اندیشیدن بسیار ندارد.

با این باور که در باره آن حضرت دارم، خواستم که شعاعی از اشعه وجودی این زندگی والا را مورد بحث قرار دهم و در باره گوشه‌ای از شخصیت عظیم او بنویسم. این کار مرا وادار کرد که به نوشتن در باره او علاقمند باشم و موضوع مورد نظر را به تفصیل بنویسم و کلام را اشباع کنم زیرا که آن را برای من مهم بود. این موضوع عبارت از سخن گفتن در باره طب آن حضرت است. آری این بحث را يك بحث

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۵۰

روشنی می‌دیدم که چندان دشوار نیست و موضوع آسانی دارد و قلم در آن به آسانی حرکت می‌کند ولی هنگامی که شروع به نوشتن کردم به اهمیت آن پی بردم و دشواری بحث را احساس کردم و دانستم که رسیدن به نهایت این موضوع دشوار است. از این جهت در تصمیم خود به تردید افتادم و در راه و روشی که باید پیش می‌گرفتم اندیشیدم و در این فکر بودم که از کجا آغاز کنم.

بالاخره به این نتیجه رسیدم که سخن را از تاریخ طب نزد عربها در جزیره العرب شروع کنم و مختصری از آن بنویسم و روشن کنم که طب چگونه از جایگاه خود حرکت کرد و به جزیره العرب رسید و در آنجا پرورش یافت و با عقول سالم و افکار مستقیم و فطرت صاف مسلمانان در آغوش اسلام رشد پیدا کرد. این بحث را مقدمه‌ای قرار دادم که تا خواننده به میزان گسترش طب در عصر امام صادق علیه السلام آگاهی یابد و زمینه‌ای برای اطلاع از آشنایی کامل امام از این علم جلیل باشد و خواننده بداند که امام بدون اینکه این علم را از کسی یاد بگیرد و تنها با اخذ از پدران و نیاکان بزرگوار خود از پیامبر و جبرئیل و خدا این علم را به دست آورده است.

بزودی برای خواننده آنچه را که گفتیم ثابت و روشن خواهد بود.

تاریخ طب و مبدء ظهور آن

مورخان و حکما و اطبا در باره آغاز ظهور این علم شریف و

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۵۱

چگونگی پیدایش آن در جهان، اختلاف نظر دارند به گونه‌ای که محقق را دچار حیرت و تردید می‌کند و انسان نمی‌داند که چگونه حقیقت را آشکار کند و به عنوان يك نویسنده امین و مؤلف با انصاف با خواننده سخن بگوید.

بعضی‌ها اکتشاف یا اختراع آن را به کلدانیها نسبت می‌دهند و بعضی‌ها آن را به ساحران یمن و کاهنان بابل و بیشتر به یونان باستان مربوط می‌دانند. ابن ابی اصیبعه طبیب و مورخ در کتاب عیون الانباء چنین می‌گوید: «پیدایش این فن را نباید به کشور یا منطقه یا گروهی خاص نسبت داد چون ممکن است که طب نزد قومی وجود داشته و آن قوم منقرض شده و از آثار آن چیزی باقی نمانده است تا جایی که به دست فراموشی سپرده شده‌اند، آنگاه بر اساس دانش آنها نزد قوم دیگری ظهور یافته و اختراع و اکتشاف آن به آنها نسبت داده شده است.»

مورخان دیگر گفته‌اند که طب از جمله علمی است که کلدانیها و کاهنان بابل آن را پایه‌گذاری کردند و آنها نخستین کسانی بودند که در باره درمان بیماریها بحث کردند، آنها بیماران خود را بر سر کوه‌ها می‌گذاشتند تا کسی که مبتلا به آن مرض بوده و بهبودی یافته از آنجا بگذرد و چگونگی درمان خود را بگوید و آنها آن را

بر لوحهایی می نوشتند و در معابد خود می آویختند و از این جهت بود که طب نزد آنها از جمله کارهای کاهنان به حساب می آمد. اقوام دیگر هم طب را

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۵۲

از کلدانیها یاد گرفتند و از جمله آنها قوم عرب بود و لذا می بینید که مطالب مربوط به آن در میان بیشتر امتهای مانند مصریها و فنیقیها و آشوریها مشابه همدیگر است. پس از این یونانیها آن را به دست آوردند و پایه های آن را محکم کردند و ابواب آن را مرتب نمودند به طوری که آن را به صورت یک علم درآوردند که آغاز و انجامی دارد.

سپس ایرانیها و رومیها آن را به دست آوردند.

طب نزد عربها

عربهایی که معاصر با این اقوام بودند به حکم همسایگی و اختلاط، مقداری از طب را از آنان یاد گرفتند و آن را به آنچه از کلدانیها گرفته بودند و یا خود با تجربه به دست آورده بودند، اضافه کردند.

تاریخ می گوید: نخستین کسانی که از میان عربها پس از کاهنان سراغ طب رفتند، جماعتی بودند که در قرن ششم میلادی و پیش از ظهور اسلام با رومیها و ایرانیان اختلاط پیدا کردند و مشهورترین آنها مردی از قبیله تیم الرباب بود که «ابن جذیم» نام داشت و او کسی بود که در مهارتهای طبی به او مثل زده می شد می گفتند: فلانی طیب تر از ابن جذیم است و اوس بن حجر در باره او چنین سروده است:

فهل لكم فيهما الى فإنني بصير بما اعيبى النطاسى جذيما

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۵۳

یعنی در باره من چه گمان می برید که من به آنچه طیب بزرگ ابن جذیم را عاجز کرده است آگاهم. پس از او حارث بن کلدی مشهور عرب متوفی سال ۵۰ هجری ظهور کرد و او از مدرسه گندی شاپور خوزستان که بعدها نزد عربها به مرکز طب اسلامی شهرت یافت، فارغ شد. عربها این مدرسه را می شناختند و به آن ارزش ویژه ای قایل بودند به خصوص پس از آنکه شهرهای ایران در عهد خلیفه دوم در سال ۱۹ هجری فتح شد. حارث بن کلدی در شهر طائف مشغول طبابت بود و شهرت بسیاری یافته بود او عصر اسلام را درک کرد ولی مسلمان نشد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیماران را دستور می داد که نزد او روند و معالجه شوند.

پس از او ابن رومیه جراح تمیمی و سپس نصر بن حارث بن کلدی از قدیمی ترین کسانی که مشغول علوم می مانند طب گردیدند، ظاهر شدند. نصر بن حارث در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم زندگی می کرد و او در کنار ابو سفیان به دشمنی با پیامبر برخاسته بود، چون او از

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۵۴

قبیله بنی ثقیف بود و بنی ثقیف با بنی امیه هم پیمان بودند. او در جنگ بدر به دست مسلمانان اسیر شد و مسلمانان او را کشتند و علم و طب او از بین رفت و با مرگ او طب از میان عرب رخت بر بست و مدتی گذشت و مسلمانان از طب بی بهره بودند و این از آغاز ظهور اسلام تا بخشی از حکومت بنی امیه بود و مسلمانان گمان می کردند که اسلام هر چه را که مربوط به گذشته است از بین می برد و جز قرآن نباید کتاب دیگری خوانده شود و لذا از علوم گوناگون از جمله علم پزشکی بی بهره شدند و آنها مشغول تشکیل دولت اسلامی و نشر دعوت اسلام و کندن ریشه های شرک و اعتلای کلمه توحید و ایجاد وحدت بودند.

اما هنگامی که اسلام گسترش یافت و سلطنت پیدا کرد و دین به اوج خود رسید و اقوام گوناگون بر آن گردن نهادند و پادشاهان در برابر آن کوچک شدند، مسلمانان به این قناعت نکردند که فقط حکومت خود را در شرق و غرب گسترش بدهند بلکه به ابواب علوم روی آوردند و از هر سرزمینی زیبایی های آن را اخذ کردند و گنجینه های دانش آن را به دست آوردند. در این میان علم طب برای آنها اهمیت بیشتری داشت و لذا آن را از دیگران اقتباس کردند و جلوتر از دیگر علوم آن را گرفتند.

تاریخ به ما گفته و کتابهای تراجم ذکر کرده که نخستین کسی که به این کار دست یازید و طب و سایر علوم بیگانه مانند شیمی و نجوم را

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۵۵

به عربی منتقل کرد، خالد بن یزید بن معاویه اموی بود که به او حکیم آل مروان می گفتند و در سال ۸۵ هجری درگذشت. هنگامی که بنی مروان پس از برادر او معاویه بن یزید خلافت را از وی ربودند، او به خاطر هوش سرشاری که داشت به کسب علم پرداخت و برای همین بود که پیش بعضی از دانشمندان رومی از جمله موریانوس رفت و از او خواست که شیمی را به وی یاد دهد وقتی شیمی را یاد گرفت درخواست کرد که این علم به زبان عربی منتقل شود، مردی به نام اصطفان آن را ترجمه کرد و بدین گونه برای نخستین بار یک علم بیگانه به زبان عربی منتقل شد.

پس از اصطفان، ما سرجویه آمد و کتابهای بسیاری در طب و فلسفه به عربی ترجمه کرد و بدین گونه بعضی از آثار علمی در زمان بنی امیه پدید آمد.

پس از خالد بن یزید، طب دوران رکودی را سپری کرد و این دوران تا اواخر بنی امیه و عصر سفاح از بنی العباس ادامه یافت تا اینکه پس از مرگ سفاح در سال ۱۳۶ خلافت به ابی جعفر منصور رسید در این موقع بود که آثار پیشرفت ظاهر شد.

منصور به احکام نجوم عقیده داشت و هم در خلافت خود و هم پیش از آن مطابق با گفته های منجمان عمل می کرد تا جایی که هیچ کاری نمی کرد مگر پس از آنکه با منجم مخصوص خود «نوبخت» ایرانی و پسرش

«ابو سهل» مشورت می‌کرد. بسیاری از کتابهای نجوم و

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۵۶

فلك را برای منصور ترجمه کردند، سپس اراده او برای طلب علوم بیگانه افزایش یافت و به حکم مثل معروفی که می‌گوید:

(الناس علی دین ملوکهم)

مردم بر دین حکمرانان خود هستند) بسیاری از مردم در طلب این علوم رغبت نشان دادند و در درس و بحث آن کوشیدند، تا جایی که منصور از پادشاه روم درخواست کرد که برخی از کتابهای علمی را برای او بفرستد او نیز تعدادی کتاب از جمله کتاب اقلیدس در هندسه و بعضی از کتابهای طبیعی و کتابهای مربوط به مجسمه سازی و بسیاری از کتابهای طبی را برای منصور فرستاد و عربها به ترجمه آنها به زبان عربی همت گماردند و به آن اهتمام ورزیدند گویا که لب تشنه‌ای وارد آب زلال باشد.

در میان این علوم، به علم طب اهمیت و عنایت بیشتری داده شد و چیزی که بر اهمیت آن افزود این بود که روزی منصور به مرضی در معده دچار شد و میل به غذا خوردن نداشت و با وجود تلاش پزشکان شهر معالجه فایده نکرد، پس او از وزیر خود «ربیع» خواست که پزشک ماهری پیدا کند تا در بیماری خود به او مراجعه نماید، وقتی ربیع جستجو کرد «جرجیس» نصرانی را به او نشان دادند که رئیس بیمارستان و مدرسه گندی شاپور و حاذق و ماهر بود و در علم طب کتابهایی به زبان سریانی تألیف کرده بود. منصور دنبال او فرستاد که در مرکز حاضر شود و پسر خود «بختیشوع» را در جای خود بگذارد. او پذیرفت و چون بر خلیفه وارد شد، خلیفه مقدم او را

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۵۷

گرامی داشت و او نزد خلیفه موقعیت خوبی پیدا کرد چون خلیفه در او آثار وقار و عقل را مشاهده می‌کرد بخصوص اینکه فوراً بیماری خلیفه را معالجه کرد و او بهبودی حاصل نمود. هنگامی که او خواست به وطن و شهر خود برگردد، خلیفه مانع شد و مالها و عطایای بسیاری به او داد تا در آنجا بماند او نیز در بغداد اقامت کرد و مدتی طولانی به معالجه بیماران پرداخت آنگاه کتابهای بسیاری از کتابهای طب و غیر طب را به عربی ترجمه کرد.

این حرکت جرجیس سبب شد که بسیاری از پزشکان بغداد نیز دست به ترجمه بزنند و کتابهایی را از سریانی ترجمه کنند و این با پشتیبانی مالی منصور بود، او به مترجمان بخصوص مترجمان طب بذل مال می‌کرد.

پس علم طب در بغداد گسترش یافت و طالبان آن بسیار شد و تألیف در این باره رواج پیدا کرد و پزشکان مهمی ظاهر شدند که معجزه‌های طبی از آنان سر می‌زد.

وقتی خبر کمکهای مالی منصور و دیگر امراء و ثروتمندان بغداد، شهر علم و ثروت به پزشکان منتشر شد،

بسیاری از پزشکان گندی شاپور انتقال به بغداد را ترجیح دادند و جرجیس فرزند خود بختیشوع را به دستور خلیفه به بغداد فرا خواند سپس «ماسوبه» پدر یوحنا به بغداد آمد و پس از او پسرش یوحنا جانشین او گردید تا جایی که بغداد در زمان منصور که همان عصر زندگی امام صادق علیه السلام

طَب النَّبِيِّ (ص) وَ طَبِّ الصَّادِقِ (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۵۸

بود، کعبه علم و مقصد طالبان فضل و ادب و پایگاه مترجمان علوم و فنون و بخصوص طب گردید و تدریس آن شایع شد و از هر سوی بیماران به قصد معالجه پیش پزشکان می آمدند. در این میان محضر امام صادق علیه السلام محل رفت و آمد طالبان فضل و مدرسه بزرگی برای علم و فلسفه و ادب بود و آن حضرت برای اصحاب و شاگردان و تشنگان علم آنچه را شفا بخش دلها و سیراب کننده عطشها بود القاء می کرد و برای کسانی که در طلب معارف بلند بودند، درسهای بلیغی می داد و مطالبی می گفت که اگر نمی گفت عقول دانشمندان عصر به آنها پی نمی برد و بزرگان حکمای عصر به اسرار آن آگاهی نمی یافتند. یک نگاه گذرا به کتاب توحید مفضل و تاملی کوتاه در مناظرات طبیبی امام صادق علیه السلام با پزشکان عصر خود در نشان دادن انبوهی علم و کمال آگاهی او به علم طب کافی است. همچنین روشن می شود که سخنان پر ارزش و کلمات حکیمانه او در طب به گونه ای بود که پزشکان حقیقت آن را درک نمی کردند و پس از قرنها این حقایق روشن شد و آن از وقتی بود که فکر بشر بالا رفت و پزشکان و حکما تجربه های بسیاری به دست آوردند و اکتشافات مهمی صورت گرفت تا زمان ما که عصر نور علم و اختراع است و اکنون به اسرار سخنان

طَب النَّبِيِّ (ص) وَ طَبِّ الصَّادِقِ (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۵۹

امام می توان دست یافت. و آنچه از او مانده است، اندکی از بسیاری است که در کتابها مانده و در احادیث صحیح آمده است و بعضی از توصیفهای طبیبی و مناظرات او دلیل روشنی بر آگاهی کامل او از طب و شاخه های آن است.

در فصلهای آینده برخی از سخنان آن حضرت که به ما رسیده است، خواهد آمد:

طَبِّ امام صادق علیه السلام

قرآن کریم بر صاحب رسالت، حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و در آن هر چیزی که به صلاح بشریت بود در تمام شئون زندگی بیان شده است و کوچک و بزرگی نیست که در آن نیامده باشد و چیزی را که زندگی بشر به آن نیاز دارد فرو گذار نکرده و جانبی از آن را ناگفته نگذاشته و مطابق با دوره های زندگی انسان در نسلهای گوناگون است.

بنا بر این، قرآن قانون جهانی عام و برنامه اصلاحی فراگیر و شیوه آسمانی حکیمانه است که خداوند لطیف و آگاه آن را به وسیله راستگو ترین خلق خود برای خوشبختی انسان و راست کردن کجی ها و رساندن او از حیوانیت به قله راحتی و رفاه نازل کرده است. به خاطر همین هدفهای بلند بود که قرآن به تمامی جوانب

زندگی بشر عنایت داشت تا هر موجود زنده‌ای در طریق سعادت خود قرار بگیرد و

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۶۰

وظیفه خود را که همان اطاعت و عبادت بود انجام دهد.

بدین گونه قرآن کریم که بیان‌کننده همه چیز و رحمت برای جهانیان است، از گنجینه‌های علوم و راهنمایی‌های آسمانی چیزی را دارد که جز خدا و راسخان در علم آن را نمی‌دانند و راسخان در علم کسانی هستند که خداوند بر آنها منت نهاده و آگاهی به قرآن داده است و آنها را برای فهم قرآن برگزیده و به دیگران این نعمت را نداده است. پس خدا آنان را راهنمایان خیر و چراغهای هدایت قرار داده که به وسیله آنان مردم به راه زندگی سعادت‌مندانه هدایت می‌شوند.

از آنجا که تکلیفهای آسمانی جز برای عقل سالم وضع نشده و عقل سالم هم جز در جسم سالم نیست، حکمت و لطف الهی اقتضا کرد که قرآن این جنبه مهم از زندگی بشر یعنی سلامتی جسم را نیز مورد توجه خاص قرار بدهد و به آن، چنان اهمیتی بدهد که کمتر از اهمیت تکالیف شرعی نیست و برای همین است که قرآن کریم همه پایه‌های طب و روشهای تندرستی را در یک آیه بیان کرده که چکیده‌ای از افکار فلاسفه در طول قرنهای متمادی است و تمام تجربه‌های دانشمندان و پزشکان حتی در این عصر که عصر علم و اختراع است، در آن خلاصه می‌شود و آن این آیه شریفه است:

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (اعراف/ ۳۱)
ای فرزندان آدم زینت خود را نزد هر مسجدی بگیرید و بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید همانا

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۶۱

خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.

تمام پزشکان پس از تحقیق مداوم و کسب تجربه‌های گوناگون، اتفاق نظر دارند که محور سلامت بدنها، اعتدال در خوردن غذاست و اگر افراط یا اسراف شود، و بالی بر بدن خواهد بود و باعث نابودی جسم و نفس خواهد شد. این نتیجه علمی که طب به آن افتخار می‌کند، مفهوم همین سه کلمه است که در قرآن آمده: **كُلُوا- وَ اشْرَبُوا- وَ لَا تُسْرِفُوا**، بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید. این کلمات اساس حفظ الصحة و خلاصه‌ای از قوانین بهداشت را در بر دارد.

از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز تعلیمات و راهنمایی‌های طبی فراوانی رسیده است و همه آنها اصولی است که قواعد علم پزشکی بر آن استوار است مانند این سخن آن حضرت که در اشاره به مهمترین موضوعی که در این علم به آن پرداخته می‌شود یعنی نظافت و ورزش فکری و بدنی، فرمود:

چه بد است بنده‌ای که شکمش پر از کثافات باشد (پر خوری) هر لهوی باطل است مگر سه چیز: نگهداری اسب و انداختن تیر و ملاعبه با همسر خود.

دل را لحظه به لحظه صفا بدهید.

و می‌فرمود: معده خانه هر بیماری و پرهیز سرآمد هر دارویی است و به هر بدنی آنچه را به آن عادت کرده بدهید.

و فرمود: معالجه کنید که خداوند هیچ مرضی را نفرستاده مگر

طَب النَّبِيِّ (ص) وَ طَبِّ الصَّادِقِ (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۶۲

اینکه دوی آن را هم قرار داده جز مرگ که دوا ندارد.

بیماران خود را به خوردن غذا مجبور نکنید که خدا آنها را غذا می‌دهد و آب می‌دهد.

و فرمود: تب خود را با آب مداوا کنید.

هر وقت که پیامبر به شدت تب می‌کرد آبی می‌خواست و دستان خود را در آن می‌گذاشت.

و هم از آن حضرت نقل شده که گروهی از انصار به او گفتند: یا رسول الله ما همسایه‌ای داریم که همیشه از درد

شکم شکایت دارد، آیا به ما اجازه می‌دهی که او را معالجه کنیم؟ فرمود چگونه او را معالجه می‌کنید؟ گفتند:

یک مرد یهودی است که این بیماری را معالجه می‌کند. فرمود: با چه چیزی؟ گفتند: شکم او را پاره می‌کند و

چیزی را از آن بیرون می‌آورد. پیامبر این کار را نپسندید و به آنان پاسخ نداد. تا اینکه آنها سخن خود را دو یا

سه بار تکرار کردند. پس فرمود:

هر چه می‌خواهید بکنید. آنان یهودی را خواستند و او شکم آن مرد را پاره کرد و از او جراحی بسیاری دفع شد

سپس شکم او را شست و دوخت و مداوا کرد پس آن مرد شفا پیدا کرد. پس این جریان را به پیامبر خبر دادند،

فرمود: همانا خداوندی که دردها را آفرید برای آنها دواایی نیز قرار داد و بهترین دوا حجامت و خون گرفتن از

رگ و هلیله سیاه است.

می‌گوییم: این حدیث شریف به ما از قدیمی بودن فکر عمل

طَب النَّبِيِّ (ص) وَ طَبِّ الصَّادِقِ (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۶۳

جراحی در معالجه بیماران خبر می‌دهد و این کار تازه‌ای نیست و آخرین درمان داغ نهادن است که نباید به

آن شتاب کرد و شرع از آن مانع نیست.

و اما برادر پیامبر یعنی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، سخنانش دلالت بر آن دارد که به این

موضوع (طب و بهداشت) اهمیت زیادی می‌داد از جمله فرمود: علم دو علم است یکی علم ابدان و دیگری

علم ادیان.

و باز همان گونه که در تحف العقول ابن شعبه آمده، فرمود: علم سه گونه است: فهم ادیان، طب ابدان و ادبیات

و نحو در زبان. و به نقل کراچکی در کتاب جواهر فرمود: علم چهار گونه است: فهم ادیان، طب ابدان، ادبیات

و نحو در زبان و نجوم برای شناخت زمان.

همچنین آن حضرت در باره کلیات علم ابدان سخنان ارزشمندی دارد مانند این سخن که فرمود: گرمای تب را با بنفشه و آب سرد بشکنید.

و فرمود: دلها را با زیاده روی در خوردن و آشامیدن نکشید زیرا که قلب نیز مانند زراعتی که آب بسیار به آن برسد، می میرد.

و به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: ای فرزند من آیا تو را چهار کلمه نیاموزم که به وسیله آنها از طب بی نیاز باشی؟ گفت: آری. فرمود:

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۶۴

بر طعام منشین مگر اینکه گرسنه باشی و از طعام بلند نشو مگر اینکه اشتهای آن را داری و غذا را خوب بجو و هر وقت که خواستی بخوابی به مستراح برو. پس اگر این سخنان را عمل کردی از طب بی نیاز می شوی. و فرمود: هر کس عمر جاویدان بخواهد که چنین چیزی ممکن نیست غذا را به موقع بخورد و خواب را به تأخیر اندازد و کمتر با زنان همبستر شود و ردای خود را سبک کند. می گویم: منظور از ردا در اینجا قرض است.

لطیف ترین سخنی که از آن حضرت در باره موضوعات طبی دیدم، روایتی است که محدثان شیعه و سنی آن را نقل کرده اند و از برادران اهل تسنن، اسعد بن ابراهیم اربلی مالکی با سند خود از عمار یاسر و زید بن ارقم نقل می کند که گفتند: نزد امیر المؤمنین بودیم که ناگهان صدای بلندی شنیدیم و آن حضرت در دکه القضاء (جایگاه قضاوت) بود، پس فرمود: ای عمار بین پشت در چه خبر است؟ می گوید:

خارج شدم و دیدم زنی بر هودجی از شتر است و ناله می کند و فریاد می زند که ای پناه پناه جویان بر تو رو آوردم و به ولی تو توسل جستم پس روی مرا سفید کن و غم را برطرف ساز. عمار می گوید: در کنار او هزار سواره بود که شمشیرهای آخته در دست داشتند و گروهی طرفدار او و گروهی بر ضد او بودند. پس گفتم: نزد امیر المؤمنین

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۶۵

بیایید، پس آن زن پیاده شد و همراه با جمعیت وارد مسجد گردید و اهل کوفه نیز اجتماع کردند، پس امیر المؤمنین بلند شد و فرمود: ای مردم شام آنچه برای شما اتفاق افتاده است بگوید. از میان آنها پیرمردی بلند شد و گفت: ای مولای من این دختر من است و پادشاهان عرب از او خواستگاری کرده اند ولی من میان قبیله ام سرافکنده شدم زیرا که او شوهر ندارد ولی حامله است، مشکل ما را حل کن.

امیر المؤمنین فرمود: ای دخترک تو چه می گویی؟ گفت: ای مولای من اینکه می گوید شوهر ندارم راست می گوید ولی اینکه می گویم حامله ام، سوگند به حق تو که من خیانتی نکرده ام. پس آن حضرت بالای منبر رفت و فرمود: مامای کوفه را نزد من بیاورید، پس زنی را که «لبناء» نام داشت آوردند و او قابله اهل کوفه بود.



به او فرمود: میان خود و مردم پرده‌ای بزن و ببین این دختر حامله است؟ آن زن همان کار را کرد و بیرون آمد و گفت: آری ای مولای من او حامله است. پس فرمود: کدام يك از شما می‌تواند تکه‌ای برف در این موقع تهیه کند.

پدر دختر گفت: برف در شهر ما زیاد است ولی نمی‌توانیم آن را در اینجا حاضر کنیم، عمار می‌گوید: آن حضرت دست خود را از بالای منبر دراز کرد و آن را برگردانید، دیدیم که مقداری برف در دست اوست و آب از آن می‌چکد آنگاه فرمود: ای دایه این برف را بگیر و دختر را روی آن قرار بده، پس به زودی خواهید دید که زالویی به وزن

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۶۶

هفتصد و پنجاه درهم بیرون می‌آید آن زن چنین کرد و همراه با دختر برگشت و همان گونه بود که آن حضرت گفته بود. آنگاه به پدر دختر فرمود: دختر را بردار و برو که به خدا سوگند او زنا نکرده بلکه در آبی نشسته و این زالو وارد شکم او شده و او در سن ده سالگی بوده و تا اکنون آن زالو در شکم او بزرگ شده است.

می‌گوییم: در این کار غرابتی نیست که چگونه برفی را حاضر کرد که آب از آن می‌چکید در حالی که قرآن کریم برای ما داستان آصف بن برخیا را نقل می‌کند بدین گونه که او وقتی سلیمان تخت بلقیس را خواست به او گفت: من آن را پیش از آنکه چشم خود را به هم بزنی در اینجا حاضر می‌کنم و حاضر کرد. و چقدر فاصله است میان آصف و مولای ما امیر المؤمنین علیه السلام چون نزد آصف تنها مقداری از علم کتاب بود ولی نزد امیر المؤمنین علیه السلام همه علم کتاب بود.

از چیزهای لطیفی که از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده، مطلبی است که یافعی در کتاب روض الریاحین ص ۴۲ نقل کرده است. می‌گوید:

امیر المؤمنین از بعضی از خیابانهای بصره عبور می‌کرد که با جمعیت بزرگی مواجه شد و دید مردم گردنهای خود را بالا می‌برند و چشم خود را تیز می‌کنند تا چیزی را ببینند، به سوی آنان رفت تا ببیند علت اجتماع آنها چیست؟ پس دید جوانی زیبا با لباسی فاخر با وقار و هیبت روی يك تخت نشسته و مردم ظرفهایی پر از آب پیش او

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۶۷

می‌آورند و او به آنها نگاه می‌کند و به هر کس دوایی می‌گوید امام پیش آمد و فرمود: سلام بر تو ای طبیب! آیا نزد تو هیچ دوایی برای گناهان پیدا می‌شود؟ که مردم سخت به آن نیاز دارند خداوند تو را رحمت کند. طبیب سر خود را پایین انداخت و سخنی نگفت. امام بار دوم سخن خود را تکرار کرد، پس او حرفی نزد امام بار سوم تکرار کرد، طبیب سر خود را بلند کرد و جواب سلام داد و گفت: آیا تو داروی گناهان را می‌شناسی خدا تو را مبارك گرداند؟ امام فرمود: آری. گفت:

پس برای من تعریف کن. فرمود: به باغ ایمان می‌روی و ریشه‌های نیت و پشیمانی و برگ تدبر و تخم پرهیزگاری و میوه فقه و شاخه‌های یقین و اخلاص و پوست اجتهاد و ریشه توکل و غنچه عبرت آموزی و ساقه انابه پادزهر تواضع را با قلبی آماده و فهمی بسیار با انگشتان تصدیق و کف توفیق می‌گیری آنگاه آنها را در طبق تحقیق می‌گذاری و با آب دیدگان می‌شوئی سپس آنها را در دیک امید می‌گذاری و آتش شوق بر آن روشن می‌کنی تا اینکه کف حکمت بالا آید، سپس آن را در صحیفه‌های رضا خالی می‌کنی و با بادزندهای استغفار باد می‌زنی، برای تو شربت تازه‌ای به وجود می‌آید پس آن را در جایی که جز خدا تو را نمی‌بیند می‌خوری، این شربت، گناهان را از تو زایل می‌کند و دیگر گناهی بر تو نمی‌ماند. در این هنگام طیب این شعر را خواند:

یا خاطب الحوراء فی خدرها شمر فتقوی الله من مهرها
و کن مجددا لا تکن وانیا و جاهد النفس علی صبرها

طَب النَّبِيِّ (ص) وَ طَب الصَّادِقِ (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۶۸

یعنی ای کسی که خواهان حوریان زیبا در خلوتگاهشان هستی! پس بکوش که تقوای خدا مهریه آنهاست. پس تلاش کن و سست نباش و با نفس خود برای رسیدن به آن مجاهده کن. غیر از این داستان، داستانهای دیگری هم وجود دارد و همگی نشان دهنده آن است که دین حنیف به بهداشت اهمیت داده و پیامبر و اوصیای او از طریق معرفت الهی و اسرار قرآنی که خدا به آنها داده بود به حفظ الصحة آگاهی داشتند. پیامبر خدا در زندگی خود واسطه میان خدا و خلق بود. وقتی آن حضرت از دنیا رفت خداوند لطف عام و کرم شامل خود را از مردم دریغ نکرد و مردم را پس از او سر خود رها ننمود و برای آنها ولی مرشدی نصب کرد که این اسرار را برای آنها بگوید و تعلیمات شایسته به آنها بدهد و آنان را حکیمانه ارشاد کند.

بدین گونه اوصیای پیامبر و فرزندان او حاملان این علوم و امین‌های خدا در زمین در گسترش مکنون علم او و کشف سر او شدند و این هیچ تعجیبی ندارد زیرا که آنان این علوم را از جد خود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم گرفتند و او از جبرئیل و او از خدا اخذ کرد.

در میان مردم از تعالیم و ارشادات آنان چیزهایی آشکار شد که بر آگاهی کامل آنها از علوم گوناگون بخصوص علم طب دلالت داشت تا جایی که چندین نفر از علماء، سخنان آنان را جمع آوری کرده‌اند و کتابهای با ارزشی به نامهای «طَب النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام» و «طَب الْأئِمَّة» و «طَب الرِّضَا» و مانند آنها به وجود آورده‌اند. اینها مطالبی است که کتابها از

طَب النَّبِيِّ (ص) وَ طَب الصَّادِقِ (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۶۹



آنها پر است و احادیث صحیح متواتری در این موضوع نقل شده که در رأس آنها «الرسالة الذهبية» است که آن را امام علی بن موسی الرضا به درخواست مأمون خلیفه عباسی تألیف کرده است در این کتاب فواید مهمی از قواعد طب و اصول صحت آمده و مأمون دستور داده بود که آن را با طلا بنویسند و برای همین است که این رساله به رساله طلایی مشهور شده است خلیفه با وجود متخصصان فن مانند یوحنا بن ماسویه و جبرائیل بن بختیشوع و صالح بن سلهمه هندی و دیگران از طبیبان درباری، از این کتاب بی نیاز نبوده است.

امام صادق علیه السلام در عصری زندگی می کرد که در آن عصر نهضت علمی در جزیره آغاز شده بود و مردم به سوی کسب علم روی آورده بودند و زمان و شرایط برای آن حضرت مساعد بود تا علوم و کنوز قرآنی را که به او به ارث رسیده بود منتشر سازد و لذا از آن حضرت سخنان حکمت آمیز و آراء طبی و احادیث علمی و دینی صحیحی منتشر شده بگونه ای که همه جا را پر کرده و دل‌های تاریک را روشن نموده و گمراهان را به راه آورده است، تا جایی که همگان به سراغ او رفته اند و کسانی از او طلب شفا کرده اند و کسانی از چشمه سار علم او سیراب شده اند.

برای همین است که راویان از او بسیار روایت کرده اند و کتابها و رساله های بسیاری نوشته شده و گروهی از علما و حکما و متفکران

طب النبوی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۷۰

دینی و بسیاری از حفاظ و بزرگان حدیث از مدرسه او فارغ التحصیل شده اند، تا جایی که سخن او فصل خطاب و بالاترین سخن شده و چون گفته می شود امام صادق علیه السلام چنین گفته، علما در برابر سخن او تسلیم می شوند و به آنچه از او نقل شده اعتراف می کنند و در برابر او خضوع دارند.

اکنون ما بعضی از روایاتی را که به موضوع ما مربوط می شود یعنی روایاتی که راجع به علم طب است در اینجا می آوریم. ولی به جهت رعایت اختصار مقدار اندکی از علم فراوان و فضل سرشار آن حضرت را در این رساله می آوریم چون در این مختصر نمی توان به طور کامل بر آن احاطه یافت. همچنین پیش از آغاز سخن، بجاست که برای خواننده گرامی مطالبی را که ذکر آن‌ها را در اینجا لازم می دانم، تذکر بدهیم تا طالب حقیقت غافل نباشد و گمراه نگردد و به سخنان بعضی از اهل غرض اعتنا نکند آنها که مدعی هستند که امام صادق علیه السلام این علوم را از دانشمندان بیگانه و فلاسفه و اطبایی که وارد جزیره العرب می شدند، اخذ کرده است. چون به طوری که خواهیم گفت، علم او چیزی جز نمودی از اشعه علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبود و او نیز علم خود را از وحی گرفته بود و از روی هوای نفس سخن نمی گفت بلکه آن چیزی جز وحی نبود، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علم خود را به وصی خود واگذار کرد و در باره او فرمود: من شهر علمم و علی دروازه آن

طب النبوی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۷۱

است و وصی او همان کسی بود که فرمود: پیش از آن که مرا از دست بدهید از من بپرسید و پس از من از مانند من سؤال نخواهید کرد.

سپس علی علیه السلام علم خود را به دو فرزندش حسن علیه السلام و حسین علیه السلام سپرد همان کسانی که پیامبر خدا در باره آنها فرموده بود: این دو نفر امام هستند قیام کنند یا بنشینند. پس از آنها این علم در اختیار امام سجاد علیه السلام قرار گرفت و از او به امام باقر علیه السلام و از او به امام جعفر صادق علیه السلام منتقل گردید.

بنا بر این، عظمت علمی امام صادق علیه السلام چیزی جز سری از اسرار کتاب و نوری از انوار نبوت و فیضی از فیوضات امامت نبود و اگر از کسان دیگری گرفته بود همان گونه که بعضی از نادانان می گویند، از اساتید و معلمان او نیز این علوم ظاهر می شد و کتابها پر می شد و در اخبار و احادیث می رسید.

اساساً آنچه را که گذشت رها کن و منصفانه بیندیش! سپس به سخنان و تعلیمات او به عنوان طالب حقیقت بنگر آیا اطبا و فلاسفه‌ای که وارد جزیره العرب شده بودند از آراء و اقوال او اطلاع داشتند و آن علمی را که از آن حضرت در آن عصر ظاهر می شد درک می کردند؟ می دانیم که دانشمندان پس از قرن‌ها و نسلها به حقیقت و

طب النبوی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۷۲

محتوای علم او پی بردند و این پس از آن بود که تجربه‌های علمی به دست آوردند و اکتشافات علمی آنها را راهنمایی کرد.

اکنون برخی از نظرات طبیبی آن حضرت را ذکر می کنیم تا ادعای خود را در باره طب امام صادق علیه السلام ثابت کنیم و خود خواننده قضاوت کند و اینک برخی از آنها:

مناظره امام با طبیب هندی

محمد بن ابراهیم طالقانی از حسن بن علی عدوی از عباد بن صهیب از پدرش از جدش از ربیع همنشین منصور نقل می کند که او گفت: روزی امام صادق علیه السلام در مجلس منصور حاضر شد و نزد او مردی از هند بود که کتابهای طبیبی را برای او می خواند امام صادق علیه السلام ساکت نشسته بود و گوش می داد وقتی مرد هندی فارغ شد به او گفت: آیا از آنچه نزد من است، چیزی را می خواهی؟ امام فرمود: نه چون آنچه نزد من است بهتر از آن است که نزد توست. گفت: آن چیست؟ فرمود: من گرمی را با سردی و سردی را با گرمی و تر را با خشک و خشک را با تر مداوا می کنم و کار را به خدا وامی گذارم و آنچه را که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده به کار می بندم که فرمود:

بدان که معده خانه درد است و پرهیز رأس هر دوایی است و به بدن خود آنچه را که عادت کرده بده. مرد هندی گفت: آیا طب غیر از این

طب النبوی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۷۳

است؟ امام فرمود: آیا گمان می‌کنی که من از کتب طب آموخته‌ام؟

گفت: آری حضرت فرمود: نه به خدا قسم من غیر از خدا از کسی یاد نگرفته‌ام اکنون بگو که من به طب

آگاهترم یا تو؟ هندی گفت: من. امام فرمود: از تو می‌پرسم به من جواب بده. گفت پرس.

امام فرمود: ای مرد هندی به من بگو چرا سر انسان دارای استخوانهای متعددی است؟

گفت: نمی‌دانم.

امام فرمود: بگو چرا موی سر در قسمت بالا قرار گرفته؟

گفت: نمی‌دانم.

امام فرمود: چرا پیشانی از مو خالی است؟

گفت: نمی‌دانم.

امام فرمود: چرا پیشانی دارای خطوط است؟

گفت: نمی‌دانم.

امام فرمود: چرا ابروها بالای چشمها قرار گرفته؟

گفت: نمی‌دانم.

امام فرمود: چرا چشمان به شکل لوزی است؟

گفت: نمی‌دانم.

امام فرمود: چرا بینی در وسط دو چشم قرار گرفته است؟

گفت: نمی‌دانم.

امام فرمود: چرا بینی در وسط دو چشم قرار گرفته است؟

گفت: نمی‌دانم.

امام فرمود: چرا سوراخهای بینی رو به پایین است؟

طب النبوی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۷۴

گفت: نمی‌دانم.

امام فرمود: چرا لب و شارب بالای دهان قرار گرفت؟

گفت: نمی‌دانم.

امام فرمود: چرا دندانهای کرسی پهن و دندان نیش تیز است؟

گفت: نمی‌دانم.

امام فرمود: چرا مردها ریش دارند؟

گفت: نمی‌دانم.

امام فرمود: چرا دو کف دست از مو خالی است؟

گفت: نمی دانم.

امام فرمود: چرا ناخن و مو احساس ندارند؟

گفت: نمی دانم.

امام فرمود: چرا قلب مانند صنوبر است؟

گفت: نمی دانم.

امام فرمود: چرا ریه ها دو قطعه اند و حرکت آنها در محل خود انجام می گیرد؟

گفت: نمی دانم.

امام فرمود: چرا کبد به شکل برآمده است؟

گفت: نمی دانم.

امام فرمود: چرا کلیه به شکل لوبیا است؟

گفت: نمی دانم.

طَب النَّبِيِّ (ص) وَ طَبِّ الصَّادِقِ (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۷۵

امام فرمود: چرا خمیدگی زانو به پشت است؟

گفت: نمی دانم.

امام فرمود: چرا کف پا از داخل منحنی است؟

گفت: نمی دانم.

امام فرمود: ولی من می دانم.

هندی گفت: پس پاسخ بده.

امام فرمود: اینکه استخوانهای سر متعدد است برای آن است که اگر یک چیز تو خالی استخوان یک تکه داشت

زود درد می کرد و اگر با استخوانهای متعدد و با مفاصلها باشد سردرد از آن دور می شود.

اینکه مو در بالای سر است برای آن است که روغنها به مغز برسد و از اطراف آن بخار خارج شود و گرما و

سرما را از آن دور کند.

اینکه پیشانی از مو خالی است برای آن است که آنجا محل ورود نور به چشمهاست.

اینکه در پیشانی خطهایی وجود دارد برای آن است که عرقی که از سر به طرف چشم می آید در آنجا بماند به

اندازه ای که انسان آن را از خود دفع کند مانند نهرها که آبها را در خود می گیرند.

و اینکه ابروها را بالای چشمها قرار داده برای آن است که نور را به اندازه لازم بفرستد. ای هندی آیا نمی بینی

که وقتی نور شدید باشد انسان دستش را بر چشمش می گذارد تا نور به اندازه کافی بتابد؟

و اینکه بینی را وسط دو چشم قرار داد برای آن است که نور را به



طب النبوی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۷۶

دو قسمت مساوی برای دو چشم تقسیم کند.

و اینکه چشم به شکل لوزی است برای آن است که دوا را با میل به آن بکنند تا دردش زایل شود و اگر مربع یا دایره‌ای بود میل در آن جریان نمی‌یافت و دوا به آن نمی‌رسید و درد آن زایل نمی‌شد.

و اینکه سوراخ بینی را به طرف پایین قرار داده برای آن است که دردهایی که از بالا می‌ریزد به پایین بریزد و در مقابل، بوها از آن بالا رود و اگر رو به بالا بود دردها از آن پایین نمی‌آمد و بوها بالا نمی‌رفت.

و اینکه لب و شارب را بالای دهان قرار داده برای آن است که آنچه از دماغ می‌ریزد به دهان نریزد تا انسان از غذا و آب متنفر نباشد.

و اینکه برای مردان ریش قرار داده برای آن است که از اینکه صورت خود را بپوشد بی‌نیاز باشد و مردان از زنان متمایز باشند.

و اینکه دندان جلویی را تیز قرار داده تا با آن ببرد و دندان کرسی را پهن قرار داده تا با آن خورد کند و دندان ناب را بلند قرار داده و آن ستونی در میانست و دندانهای پیشین و دندانهای کرسی را از هم جدا می‌کند.

و اینکه دو کف دست را بدون مو قرار داده برای آن است که لمس به وسیله آنها انجام می‌گیرد و اگر مو داشت انسان نمی‌توانست به خوبی لمس کند.

و اینکه مو و ناخن روح ندارند برای آن است که بلند شدن آنها بد و کوتاه کردن آنها پسندیده است و اگر روح داشتند موقع کوتاه کردن

طب النبوی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۷۷

انسان احساس درد می‌کرد.

و اینکه قلب مانند دانه صنوبر است برای آن است که قلب آویخته است و سر آن نازک است تا داخل ریه باشد و از هوای داخل آن استفاده کند و مغز سر از حرارت آن دچار صدمه نشود.

و اینکه ریه را به دو قطعه کرده برای آن است که قلب در جوف آن قرار گیرد و با حرکت آن استراحت کند.

و اینکه کبد را به شکل برآمده قرار داده برای آن است که بر معده سنگینی کند و به آن فشار آورد تا بخارهای آن خارج شود.

و اینکه کلیه را مانند لوبیا قرار داده برای آن است که محل ریزش منی نقطه به نقطه در آن قرار دارد و اگر دایره‌ای یا مربع بود، نقطه‌ها به هم وصل می‌شد و مرد از خروج آن احساس لذت نمی‌کرد چون منی از فقرات کمر به کلیه می‌ریزد و آن با قبض و بسط خود آن را به مثانه پرتاب می‌کند همان گونه که تیر از کمان پرتاب می‌شود.

و اینکه خمی زانو را به طرف پشت قرار داده، برای آن است که انسان به طرف جلو حرکت می‌کند و باید تعادل داشته باشد و اگر این طور نبود در راه رفتن سقوط می‌کرد.

و اینکه کف پا را منحنی قرار داده برای آن است که اگر همه کف بر زمین واقع می‌شد به سنگینی سنگ آسیاب می‌شد.

مرد هندی گفت: این همه علوم از کجا برای تو حاصل شده است؟
امام فرمود: آن را از پدرانم و آنها از رسول خدا و او از جبرئیل و او

طَب النَّبِيِّ (ص) وَ طَبِّ الصَّادِقِ (ع) - رُوش تندرستی در اسلام، ص ۷۸

از خداوندی که جسم و روح را آفرید، آموخته‌ام.

مرد هندی گفت: راست گفتمی و من شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست و محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خدا و بنده اوست و تو دانشمندترین فرد زمان خود هستی. پایان قصه

تعداد استخوانهای بدن انسان

در کتاب مناقب ابن شهر آشوب آمده است: سالم بن ضریح نقل می‌کند که یک مرد نصرانی از امام صادق علیه السلام از اسرار طب پرسید، سپس راجع به جسم انسان سؤال کرد. پس آن حضرت فرمود: خداوند انسان را بر دوازده پیوند و دو بیست و چهار و هشت استخوان و سیصد و شصت رگ آفرید و این رگها همه جسد را سیراب می‌کند و استخوانها آنها را و گوشت استخوانها را و عصب گوشت را حفظ می‌کند. در دو دست انسان هشتاد و دو استخوان و در ساعد دو و در عضد یکی و در کتف سه تا که مجموعاً چهل و یک استخوان می‌شود، دست دیگر نیز چنین است و در پای او چهل و سه استخوان و در قدمش سی و پنج تا و در ساق او دو تا و در زانوی او سه تا و در ران او یکی و در نشیمنگاه او دو تا استخوان قرار داده و همین طور است پای دیگر. و در پشت او هجده تا فقره قرار داده و در هر طرف او نه دنده و در گردن او هشت استخوان و در سر او سی و شش استخوان و در دهان او بیست و هشت یا سی و دو استخوان قرار داده است.

طَب النَّبِيِّ (ص) وَ طَبِّ الصَّادِقِ (ع) - رُوش تندرستی در اسلام، ص ۷۹

توضیح اینکه منظور از وصل یا پیوند که در آغاز روایت آمده اعضای استخوانی است که به هم پیوند خورده و دوازده تاست به این شرح: سر، گردن، دو عضد و دو بازو و دوران و دو ساق پا و دنده‌های چپ و راست. به جان خودم سوگند که این شمارشی که از امام صادق علیه السلام نقل شده عین همان چیزی است که دانشمندان علم تشریح و جراحان در این عصر گفته‌اند و کم و زیاد نیست مگر در نامگذاری و یا در اینکه دو استخوان به جهت شدت اتصال، یک استخوان حساب شده و یا بالعکس و این بیانگر اطلاع کامل او از تشریح و نظر درست او در بیان استخوان بندی هیكل انسان است.

و اینک برخی از اسرار طبی شگفت آور امام صادق علیه السلام را بیان می‌کنیم، اسراری که علم طب آنها را پس از کامل شدن عقل بشری کشف کرده و اطبا و صاحبان اندیشه‌های بزرگ پس از تجربه‌ها و تحقیقها و بررسی‌های علمی بسیار، به آن پی برده‌اند. از جمله آنها مطلب زیر است:

جریان خون

کتاب توحید مفضل مشتمل بر برخی از درسهای آن حضرت است که به شاگرد خود مفضل بن عمر جعفری در اثبات توحید القاء کرده و مشتمل بر مسایل طبی ارزشمندی است و در حدی قرار دارد که به

طب النبوی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۸۰

ذهن طبیبان آن زمان خطور نمی کرد و مطالب آن پس از گذشت دوازده قرن فهمیده شد و این زمانی بود که دکتر «هارفی» که میان پزشکان به کاشف جریان خون معروف است، ظاهر شد و این کشف را کرد، کشفی که غرب به آن افتخار می کند و آن را یکی از معجزات عصر اختراعات می داند و این کشف، عالم پزشکی را دگرگون کرد، ولی اگر انسان با انصاف بیندیشد، این همان مطلبی است که امام صادق علیه السلام در سخن خود به مفضل بیان کرده است. اگر شما در آن دقت کنید به خوبی خواهید دانست که این کاشف بزرگ چیز تازه ای نیاورده و کسی جز ریزه خوار امام صادق علیه السلام نبوده و امام پیش از قرنهای آن خبر داده بود. در سخن امام دقت کنید آنجا که می فرماید:

ای مفضل در باره رسیدن غذا به بدن و تدبیری که در آن به کار رفته است، بیندیش! طعام به معده وارد می شود و معده آن را آماده می کند و چکیده آن را در رگهای نازکی که میان آنهاست به کبد می فرستد و به گونه ای است که غذا را تصفیه می کند و نمی گذارد خود غذا به کبد برسد و باعث زحمت آن شود و این بدان جهت است که کبد لطیف است و تحمل سختی را ندارد. پس چون کبد آن را پذیرفت، آن را تبدیل به خون می کند و به وسیله مجاری خاصی که به این کار اختصاص داده شده، به تمام بدن می فرستد، مانند جویهای آب که آب را به زمین می رساند و هر نوع فضولات و کثافتاتی که از آن حاصل

طب النبوی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۸۱

می شود، به جاهایی که برای این کار آماده شده می فرستد هر چه از آنها تلخ و صفراوی باشد به کیسه صفرا و هر چه سیاه باشد به طحال و هر چه از جنس رطوبت باشد به مثانه می فرستد. پس در حکمت و تدبیری که در بدن به کار رفته است بیندیش و ببین که چگونه این اعضاء و ظرفها در جاهای مخصوص خود قرار گرفته تا فضولات را در خود جای دهد و آنها در تمام بدن منتشر نشوند که باعث بیماری و نابودی بدن می شود. پس مبارك است کسی که این کار را انجام داده و این تدبیر را بکار برده است. می گوئیم: این مطلبی است که از امام نقل شده و آن جریان خون را به روشنی بیان می کند و این موضوعی است که طب جدید پس از دوازده قرن به آن رسیده است. به اضافه اینکه در سخن امام به وظایف جهاز هاضمه و اعضاء مخصوص ادرار و وظیفه کیسه صفرا و طحال و کبد و مثانه اشاره شده است، همچنین، امام با این سخن خود که فرمود: تا فضولات در بدن منتشر نشوند که باعث بیماری و نابودی بدن می شود، به آنچه در طب قرن بیستم آمده اشاره می کند و آن مسمومیت حاصل از بازگشت ادرار از مثانه به خون است که به وسیله خون در تمام بدن منتشر

می‌شود و مسمومیت و بیماری ایجاد می‌کند و نیز مسمومیت حاصل از تعفن فضولات معده که اگر از آن خارج نشود و به بدن برگردد باعث عفونت و مسمومیت و نابودی بدن

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۸۲

می‌شود. پس درست در این باره بیندیش.

چگونگی شنیدن و دیدن

پس از تجربه‌های بسیار و بررسی‌هایی که در کیفیت شنیدن به عمل آمده تقریباً نزد پزشکان و دانشمندان امروز مسلم شده است که میان منبع صوتی و گوش که می‌شنود، همواره فاصله‌ای است و برای شنیدن از این فاصله، باید چیز سیالی باشد که صدا را منتقل کند و آن هواست و اگر آن نباشد صدا شنیده نمی‌شود و لذا نمی‌توان صدا را در خلأ که خالی از هواست شنید.

همچنین اطباء اتفاق نظر دارند که دیدنی‌ها دیده نمی‌شوند مگر اینکه نوری مانند نور خورشید یا نور چراغ یا نور ستارگان و مانند آنها بر آن بتابد. شعاع این نورها از چیز مرئی منعکس می‌شود و به چشم می‌رسد و از قرنیة شفاف و حدقه و شبکیه عبور می‌کند و صورت چیز مرئی را رسم می‌کند.

بنا بر این، طبق علم جدید، شنیدن جز به وسیله هوا و دیدن جز به وسیله شعاع نور امکان ندارد. این مطلب که پس از بحث و بررسی‌های بسیار از سوی دانشمندان و با آزمایشهای فراوان در طول سالها به دست آمده، مطلبی است که مطابق با سخن امام صادق علیه السلام بلکه عین سخن اوست که پیش از هزار و دویست سال فرموده است.

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۸۳

آنجا که می‌فرماید: «ای مفضل اکنون به این حواسی که خداوند به انسان داده و او را به وسیله آن بر موجودات دیگر برتر کرده است، بنگر...» تا آنجا که می‌فرماید: «حواس را پنج تا آفرید تا چیزی از محسوسات از انسان فوت نشود. چشم را آفرید تا رنگها را درک کند و اگر رنگها بود ولی چشم نبود آنها سودی نداشتند و گوش را آفرید تا صداها را درک کند پس اگر صداها بود ولی گوش نبود صداها فایده‌ای نداشتند و همین طور است حواس دیگر. عکس آن نیز درست است اگر چشم بود و رنگها نبود، چشم معنا نداشت و اگر گوش بود و صداها نبود گوش بی‌فایده بود. پس بنگر چگونه خداوند بعضی از آنها را با بعضی دیگر تلفیق داد و برای هر حسی محسوس قرار داد که عمل کند.

در عین حال چیزهایی را میان حس و محسوس واسطه قرار داد که حس بدون آن کار نمی‌کند مانند نور و هوا که اگر نوری نبود که رنگ را برای چشم ظاهر کند، چشم نمی‌دید و اگر هوا نبود که صدا را به گوش برساند، گوش صدا را درک نمی‌کرد...» می‌گوییم: بیندیش و انصاف بده! آیا طب جدید غیر از آنچه که امام در درس خود و به روشنی به مفضل فرموده، چیز دیگری آورده است؟



و اینک نظر علمی سومی را بیان می‌کنیم و البته نظرات علمی امام

طَب النَّبِيِّ (ص) و طَب الصَّادِقِ (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۸۴

بسیار است و اگر آنها جمع آوری شود برای هر دانشمندی که به علم و اختراع خود می‌نازد، پایه‌های علمی طب محسوب می‌شود... این نظر علمی که امام صادق علیه السلام پیش از اکتشافات علم جدید در قرن نوزدهم میلادی آن را بیان کرده عبارت است از شناخت و آگیری و سرایت بیماری به وسیله میکروبها که در زیر بیان می‌شود:

انتقال بیماری و میکروبها

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: شخص نباید با فردی که مبتلا به جذام است صحبت کند مگر اینکه میان آنها به اندازه يك ذراع فاصله باشد و در نقل دیگری آمده: به اندازه يك نيزه فاصله باشد. این سخن به خوبی دلالت دارد که در اسلام به موضوع انتقال بیماری‌ها توجه شده و معلوم است که آن به وسیله میکروبها صورت می‌گیرد. طب جدید به وسیله دانشمندان باکتریولوژی ثابت کرده است که میکروب جذام تا يك متری مبتلا به جذام پخش می‌شود و در مسلولین هم همین طور است و این همان سخن امام صادق است و البته اطلاع امام از این مسأله غرابتی ندارد چون او از استواران در علم و از کسانی است که خداوند آنها را برای سر خود انتخاب کرده و علم خود را به آنها یاد داده است. از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هم نقل شده که فرمود: از مبتلا به جذام فرار

طَب النَّبِيِّ (ص) و طَب الصَّادِقِ (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۸۵

کن همان گونه که از شیر فرار می‌کنی. و فرمود: به شهری که در آن وبا وجود دارد وارد نشوید و فرمود: شخص بیمار با شخص سالم تماس نگیرد و مانند اینها احادیث دیگری هم نقل شده است. بنا بر این، اسلام وجود میکروبهای بیماری‌زا و سرایت بیماری را اثبات می‌کند و معلوم می‌شود که در وجود بیمار میکروب وجود دارد و این کار پیش از آن بود که «دافین» پزشک فرانسوی در سال ۱۸۵۰ آن را کشف کند یا «پاستور» با میکروسکوپ در اواخر قرن نوزدهم آن را ببیند. به اضافه اینکه عقل به وجود آن در بیماریهای مسری حکم می‌کند چون بیماری در بدن چیزی است که عارض می‌شود و مسلم است که چیز عارض نمی‌تواند به خودی خود وجود داشته باشد و باید به وسیله جسم دیگری قوام پیدا کند، پس وقتی بیماری سرایت کرد معنایش این است که يك چیزی که آن را حمل می‌کند منتقل شد و آن همان میکروب است و روایاتی که به فرار کردن از جذامی امر می‌کند و یا از تماس گرفتن مریض با سالم نهی می‌کند، همگی برای آن است که این جسمی که حامل بیماری است یعنی میکروب از شخص مریض به شخص سالم منتقل نشود و انتقال بیماری همین است که به عربی به آن «عدوی» گفته می‌شود. باقی می‌ماند حدیثی که سنی و شیعه از پیامبر نقل کرده‌اند و اینکه

طب النبوی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۸۶

آن حضرت فرمود: عدوی و بدفال زدن درست نیست و روایات دیگری که به همین مضمون وارد شده است. این روایات را دو جور می‌شود معنا کرد:

اول اینکه اسلام قوانینی دارد که مانع از آن می‌شود که انسان به بیماریهای مسری گرفتار شود. اسلام از انواع کارهای زشتی که باعث پیدایش بیماریهای مسری می‌شود نهی کرده و اصول حفظ الصحة را بیان نمود است. مثلاً مطالبی در باره خوردن پیش از گرسنگی و دست کشیدن از غذا پیش از سیری دارد که مانع از فساد اخلاط و سنگینی شکم می‌شود و اینها اساس بیماریهاست و مطالبی از این قبیل که در این مختصر نمی‌گنجد. همچنین اسلام از همه چیزهایی که به انسان ضرر دارد نهی کرده و اینها چیزهایی است که طب پس از تجربه‌های علمی و عملی به آن رسیده است. بنا بر این اگر مسلمان به این قوانین و آداب ملتزم شود به گونه‌ای مریض نمی‌شود که باعث سرایت بشود جز در حالتی خاصی که از سرما و گرما حاصل می‌شود و در آنها سرایت نیست.

این معنایی که گفتیم با نفی ذات سرایت در این حدیث مناسبت دارد.

دوم اینکه، اسلام تمام تأثیراتی را که در جهان خلقت وجود دارد به مبدء اعلی و خداوند نسبت می‌دهد و مسلمانانی که ایمان درستی

طب النبوی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۸۷

دارد می‌داند که این بیماریهای مسری به خودی خود تأثیری ندارد همان گونه که در جاهلیت گمان می‌رفت، بلکه معتقد است که این تأثیر مربوط به خداوند است و در بدفال زدن هم همین طور است و آن تأثیری ندارد و جز آنچه خدا می‌خواهد اتفاق نمی‌افتد. وقتی انسان چنین عقیده‌ای داشته باشد در باره فال بد اضطرابی ندارد چون می‌داند که آن کار یا مقدر است و یا مقدر نیست، اگر مقدر باشد چاره‌ای از آن وجود ندارد و اگر مقدر نباشد اتفاق نخواهد افتاد، او با این اعتقاد اصل بد فال زدن را نفی می‌کند و لذا پیامبر می‌فرماید: کسی که بیماری را نازل کرده دارو را هم نازل کرده است. طیبی می‌گوید: «لا» که برای نفی جنس است، بر این موضوعات ذکر شده در این روایت وارد شده است و به اصطلاح نفی ذات می‌کند در حالی که آنها وجود دارند، پس نفی به صفات و احوال آنها که مخالف با شرع است وارد شده است «چون سرایت و جغد و امثال آنها در خارج وجود دارند و آنچه نفی شده عقیده موجود در جاهلیت است و اراده نفی صفات از نظر کنایی بلیغ تر است» حدیث را جور دیگری هم معنا کرده‌اند که به آنچه ما گفتیم بازگشت می‌کند و ما رعایت اختصار کردیم.

اکنون که راجع به میکروب بحث کردیم، مناسب است که مختصری از تاریخ آن و تأثیری که در اجسام دارد و چگونگی سرایت

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۸۸

بیماری از نظر طب جدید، سخن بگوییم تا فایده آن کامل شود و بحث روشتر گردد.

تاریخ میکروبها

میکروب یا جرثومه به معنای موجود زنده ریز است این نام را کسی به نام «سید لوث» در سال ۱۸۷۸ بر آن گذاشت. علمی که در باره میکروب بحث می کند «باکتریولوژی» نامیده می شود و آن يك کلمه یونانی است که از «باکتری» به معنای عصا مشتق شده است و این بدان جهت است که بسیاری از آنها به شکل عصا و مستقیم هستند و کلمه «لوژی» به معنای علم است. پایه گذار این علم «لویی پاستور» از فرانسه است که متولد ۱۸۲۲ و متوفی ۱۸۹۵ میلادی بود و مشهورترین کسی که پس از او در این علم کار کرد دکتر «رابرت کخ» آلمانی بود که میکروب سل را کشف کرد او متولد ۱۸۴۳ و متوفی ۱۹۱۰ میلادی بود.

چیزی که مردم را به شناخت این موجودات زنده ریز که با چشم معمولی دیده نمی شوند، هدایت کرد، میکروسکوپ بود که در سال ۱۵۹۰ میلادی پیش از پیدایش این علم ساخته شد.

میکروبها در چنین شکل نمایان می شوند:

۱- به شکل باسیلی یا مستطیل؛ ۲- به شکل دانه‌ها و آن نقطه‌های ریزی است که بعضی با بعضی

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۸۹

دیگر جمع می شوند و به شکل زنجیر در می آیند و گاهی دو تا دو و یا سه تا سه تا و چهار تا چهار تا دور هم جمع می شوند و گاهی به شکل کلیه و یا به شکل خوشه انگور در می آیند.

۳- به شکل حلزونی و آنها میکروبهایی هستند که مستطیلند و مانند اژدها هستند یا به شکل «و» و یا به شکل «ه» می باشند و گاهی به آنها باسیل ضمه‌ای می گویند و برخی از آنها در اطرافشان فرورفتگی است.

این میکروبها به یکی از دو طریق تکثیر می شوند:

۱- به صورت تقسیم عرضی که به دو قسم تقسیم می شود و هر قسم هم به دو قسم دیگر تقسیم می شود و همین طور.

۲- به صورت تولید دانه‌هایی در داخل میکروب که از آن جدا می شود و رشد می کند و خودش میکروب دیگری می شود و این رشد به سرعت انجام می گیرد.

این میکروبها در مایعات رشد می کنند و موادی تولید می کنند که به بدن ضرر می رساند چه کم باشند یا زیاد. راههای سرایت آنها و به عبارت دیگر وارد شدن میکروبها در بدن گوناگون است که مهمترین آنها چهار طریق است:

۱- از طریق ریه‌ها. ۲- از طریق دستگاه گوارش. ۳- از طریق پوست. ۴- از طریق غشاء مخاطی مانند اعضاء

تناسلی و چشم. البته لازم نیست که سطح جسم یا غشاء مجروح باشد تا میکروب داخل

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۹۰

گردد بلکه گاهی از قسمتهایی که بافت نازک دارند و یا از سوراخهای پوست وارد می‌شوند ولی ورود آنها از زخم آسان تر است.

جاهایی که میکروبها در آنجا وجود دارند و از آنجا به بدن منتقل می‌شوند عبارتند از: ۱- هوا، ۲- غذا، ۳- آب، ۴- خاک، ۵- آنچه با بدن شخص بیمار تماس داشته مانند لباس و ظرف.

ممکن است کسی بگوید: چگونه میکروب سرایت می‌کند در حالی که با حس و وجدان می‌بینیم که هر انسانی که میکروبی به بدن او داخل شده مریض نمی‌شود بلکه حتی می‌بینیم کسی با میکروب سر و کار دارد (مانند پرستاران) ولی مریض نمی‌شود و گاهی بر عکس کسانی هستند که خیلی احتیاط و پرهیز می‌کنند ولی مریض می‌شوند.

آیا این دلیل نیست که گرفتن بیماری تصادفی است همان گونه که مریض اول تصادفا بیمار شده است؟ در پاسخ می‌گوییم: اگر کسی چنین فکری بکند، و سرایت را انکار نماید جای ملامت نیست چون ظاهر امر آن را نشان می‌دهد ولی نباید فراموش کرد که پزشکان و دانشمندان اتفاق نظر دارند که سرایت میکروبها به بدن شخص سالم شرایطی دارد که اگر حاصل نشود سرایت نمی‌کند و آنها عبارتند از:

۱- قابلیت و منظور از آن این است که زمینه برای رشد میکروبها فراهم شود مانند اینکه گلبولهای سفید بدن شخص سالم ضعیف باشد چون آنها به منزله لشکر دفاعی بدن هستند که وظیفه دارند

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۹۱

میکروبهای تخریب‌کننده را نابود کنند. وقتی این گلبولها ضعیف شدند بدن آماده پذیرش میکروب می‌شود و در مقابل آن از خود دفاع نمی‌کند.

۲- زمینه فعالیت و منظور از آن این است که میکروب در محیطی قرار بگیرد که رشد و نمو و تکثیر آن ممکن باشد.

۳- وقت کافی برای تأثیر آن در بدن.

وقتی این سه شرط حاصل شد و ناقل میکروب مانند هوا یا غذا و یا آب و چیزهای دیگر هم آلوده بودند، سرایت واقع می‌شود و گر نه سرایت نمی‌کند.

در اینجا مطلب دیگری هم هست که باید به آن توجه کرد و آن اینکه بیماریهای مسری سه مرحله دارند که عبارتند: مرحله ابتدایی، مرحله ایستایی و مرحله انحطاط. بعضی از بیماریها در تمام این مراحل سرایت می‌کنند و بعضی از آنها فقط در مرحله ابتدایی و بعضی هم در مرحله انحطاط سرایت می‌کند. بنا بر این، سرایت همیشه اتفاق نمی‌افتد.

از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که بیماری مسری فقط زمانی سرایت می‌کند که زمینه و وقت لازم وجود داشته

باشد و محیط آماده پذیرش آن باشد و گلبولهای سفید بدن ضعیف شده باشد و گر نه سرایت نمی کند. ابن سینا گفته است هر علتی که به بدن می رسد در آن عمل

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۹۲

نمی کند بلکه احتیاج به سه چیز دارد: نیروی فاعلی، نیروی بدن که استعداد پذیرش داشته باشد و اینکه در زمان خاصی با هم ملاقات کنند و حالات علتها وقتی موجبات آن فراهم شد گوناگون است و گاهی سبب و علت یکی است ولی در بدنهای مختلف و زمانهای مختلف بیماریهای مختلفی را به وجود می آورد. گاهی هم فعالیت آن در بدنهای قوی و ضعیف فرق می کند.

همچنین باید دانست که بیماریهای مسری علتها دیگری هم دارند که آنها را وادار به سرایت می کند و آنها دو قسم هستند یکی مادی و دیگری معنوی و به عبارت دیگر بعضی از آنها آشکار و بعضی پنهان است.

عوامل مادی مانند آلودگی هوا و آب و گازهای سمی و متعفن و اماکن رطوبی و کثرت جمعیت و کمی نور و شدت حرارت و برودت و مانند آنها از عواملی است که بدن را مستعد پذیرش بیماری می کند.

عوامل پنهانی یا معنوی مانند وراثت و سن و جنسیت و مزاج ضعیف و گرسنگی و رنج بسیار و حتی خشم و توهمات و هم و غم و اندوه و ترس و عشق و مانند آنها نیز تأثیر فراوان دارند.

عوامل روحی فراوانی در حدوث بیماریها و شدت بخشیدن به آنها مؤثرند و باعث تحلیل رفتن قوای بدن و در نتیجه سرایت بیماری می شوند.

جالینوس می گوید: خشم، مزاجهای صفراوی و گرم را شعله ور

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۹۳

می سازد و جسم را برای تبهای شدید آماده می کند و اندوه و غصه، خون را فاسد می کند و اینها سبب پیدایش تب و تیفوئید می شوند و نیز بی تابی و ترس احیانا باعث رقیق شدن خون و نابودی گلبولهای سفید می شوند و سبب پیدایش تیفوس و بیماریهایی مانند آن می گردند.

این بود مختصری در باره میکروبها که آن را ذکر کردیم تا معنای سخن امام صادق علیه السلام بر تو روشن تر گردد آنجا که فرمود: انسان نباید با بیمار جذامی سخن بگوید مگر اینکه میان آنها يك ذراع و در روایتی به اندازه يك نیزه فاصله باشد.

درست در این سخن بیندیش که چگونه با سخنان کوتاه خود به خلاصه ای از آنچه علم در قرن بیستم کشف کرده، اشاره فرموده است. قرنی که بعد از قرن نوزدهم اسرار عجیبی در آن کشف شده و به آن افتخار می کنند که گویا چیز تازه ای آورده اند؛ در حالی که امام صادق علیه السلام پیش از حدود ۱۴ قرن به روشنی آن را بیان کرده است.

حدیث «اهلیجه» (هلیله)

این حدیث با عظمت و نامه گرامی که آن را امام صادق علیه السلام به شاگرد خود مفضل بن عمر جعفری در باره اثبات توحید نوشته، حدیث مفصلی است که در این مختصر نمی گنجد ولی ما گزیده‌ای از آن را که

طَب النَّبِيِّ (ص) وَ طَب الصَّادِقِ (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۹۴

محل شاهد ماست می آوریم تا اثبات کنیم که امام صادق به طور کامل به گیاهان طبی و منافع و مضار آن و انواع آن و محل رویدن آن و چگونگی استعمال آن آگاه بود، به گونه‌ای که پزشکان عصر او و کسانی که در آن زمان به این کارها اشتغال داشتند آن را نمی دانستند و این در حالی است که امام این مطالب را در مقام بیان اثبات توحید ذکر فرموده و در صدد بیان مفصل و مستقل آن نبوده است و این برای هر انسان با انصاف و آگاه، روشن می کند که امام تا چه حد به این علم آگاهی داشته است، علمی که آن را با وراثت از اجداد خود و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یاد گرفته بود و از راه تعلیم و از طریق استاد و درس یاد نگرفته بود. و اینک ما آن قسمت را که از این حدیث انتخاب کرده‌ایم، می آوریم:

مفضل بن عمر جعفری به امام صادق علیه السلام نوشت و به او اطلاع داد که گروههایی از این مردم پدید آمده‌اند که ربوبیت خدا را انکار می کنند و در این مسأله به مجادله می پردازند. مفضل از امام خواست که سخن این گروهها را رد کند تا وی بتواند با آنها مواجه کند.

امام علیه السلام در پاسخ مفضل چنین نوشت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* اما بعد، خداوند ما و تو را به انجام طاعت خود موفق بدارد و بدین وسیله خوشنودی و رحمت خود را شامل ما سازد. نامه تو و اصل شد و در آن تذکر داده بودی که در میان مردم چه چیزی به وجود آمده و و گروهی از اهل الحاد هستند که

طَب النَّبِيِّ (ص) وَ طَب الصَّادِقِ (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۹۵

ربوبیت را انکار می کنند و تعداد آنها زیاد شده و بحث با آنان مشکل شده است. از من خواستی که به رد آنان پردازم و آنچه را که دارند نقض کنم و آن را در نامه‌ای بیاورم همان گونه که دیگر بدعت گزاران و اختلاف اندازان را رد کرده‌ام و ما خداوند را در برابر نعمتهای داده شده و حجتهای بالغه و امتحان پسندیده نزد همه مردم، ستایش می کنیم (تا آنجا که می فرماید): به جان خودم سوگند که این جاهلان از سوی پروردگارشان جاهل نیامده‌اند و آنان حجتهای آشکار و نشانه‌های روشن را در آفرینش خود می بینند و آنچه را که در ملکوت آسمانها و زمین و خلقت عجیب و استواری که دلالت بر صانع می کند، مشاهده می کنند؛ ولی آنان گروهی هستند که در بهای گناهان را به روی خود باز کرده‌اند و راه شهوات را بر خود هموار نموده‌اند و هوای نفس بر دل‌هایشان غلبه کرده و شیطان با ستم کردن آنها بر خویشان، فریبتان داده است و بدین گونه خداوند بر دل‌های مفسدان مهر زده است.

نامه تو به من رسید و برای تو نامه‌ای می نویسم که در آن با بعضی از اهل ادیان از منکران مباحثه کرده‌ام و آن

چنین است:

پزشکی از هند پیش من آمد و با من در عقیده خود منازعه می کرد و در گمراهی خود مجادله می نمود. روزی او هلیله ای را خورد می کرد تا به دوایی که به آن احتیاج داشت مخلوط کند، این سخن را که همواره در آن با من منازعه می کرد، بر زبان آورد و آن ادعای او بود

طَب النَّبِيِّ (ص) وَ طَبِّ الصَّادِقِ (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۹۶

مبنی بر اینکه دنیا همواره بوده است و همیشه درختی روئیده و درختی افتاده است و کسی متولد شده و کسی مرده است، او گمان می کرد که اعتقاد به خداوند يك ادعایی است که دلیلی ندارد و برای او ثابت نشده است و این مطلبی است که آخری از اولی و کوچک از بزرگ اخذ کرده اند و همانا اشیائی که جدا و یا با هم و آشکار و یا پنهان هستند، تنها با حواس پنجگانه شناخته می شوند. پس به من خبر بده که با چه چیزی به شناخت پروردگارت که او را با قدرت و ربوبیت می شناسی، استدلال می کنی؟ در حالی که همه چیز با همان حواس پنجگانه شناخته می شود.

تا آخر آنچه از اعتراض آن پزشک هندی نقل می کند و با براهین عقلی دلایل حسی به آن پاسخ می دهد تا جایی که او را مجاب می کند و او به ربوبیت و بیگانگی خدا اعتراف می کند و ما از آوردن آن مطالب خود داری می کنیم و فقط آنچه را که در باره شناخت خواص ادویه و منافع گیاهان دارویی و زیانهای آن آمده، ذکر می کنیم. امام اینها را در عصری بیان کرده که حتی دانشمندان آن زمان از شناخت آن عاجز بوده اند. و اینکه محل شاهد از آن حدیث را در زیر می آوریم:

امام صادق علیه السلام به آن طبیب فرمود:

به من اطمینان بده که اگر برای تو از همین هلیله که در دست توست و از همین طب که فن تو و فن پدران و نیاکان توست و از دواهایی که مشابه آن است، دلیل آوردم، تو حق را می پذیری و

طَب النَّبِيِّ (ص) وَ طَبِّ الصَّادِقِ (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۹۷

انصاف می دهی؟ گفت: به تو اطمینان می دهم. گفتم: آیا مردم را زمانی گذشته است که طب و منافع آن را مانند همین هلیله و امثال آن نمی شناختند؟ گفت: آری. گفتم: پس از کجا به آن راه پیدا کردند؟ گفت: با تجربه و مقایسه. گفتم: پس چگونه به این فکر افتادند که تجربه کنند و از کجا فهمیدند که این کار به مصلحت بدنهای آنهاست در حالی که جز ضرر در آن نمی دیدند؟ چگونه آن را شناختند و چیزی را فهمیدند که حواس ظاهری به آن هدایت نمی کرد؟ گفت: با تجربه. گفتم: به من خبر بده از بنیانگذار علم طب و تعریف کننده این گیاهان دارویی که در شرق و غرب عالم پراکنده است مگر چنان نیست که به ناچار مرد حکیمی از این شهرها این علم را وضع کرده است؟ گفت: به ناچار چنین است و مرد حکیمی آن را وضع کرده و دانشمندان دیگر را بر آن گرد آورده و آنها در آن نظر کرده اند و با عقول خود راجع به آن اندیشیده اند.

گفتم: مثل اینکه انصاف را رعایت کردی و به اطمینانی که داده بودی عمل نمودی. اکنون بگو که این حکیم چگونه این مطلب را فهمید؟ فرض کنیم که او دواهایی را که در مملکت خود او بود شناخت مانند زعفران که در بلاد فارس به عمل می‌آید آیا تمام گیاهان زمین را جستجو کرد و درخت به درخت آنها را چشید تا اینکه همه آن بر او معلوم شد؟
آیا عقل تو به تو این اجازه را می‌دهد که بگویی حکیمانی همه بلاد

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۹۸

فارس و گیاهان آن را درخت به درخت بررسی کردند و با حواس خود آنها را شناختند و به آن درختی که در آن یکی از ترکیبات این دواها وجود داشت دست یافتند با اینکه حواس آنها آن را درک نمی‌کرد؟ فرض کنیم که آن حکیم پس از جستجوی بسیار و بررسی در همه بلاد فارس، این درخت را شناخت، پس چگونه دانست که آن درخت خاصیت دوائی پیدا نمی‌کند مگر اینکه به آن هلیله از بلاد هند و مصطکی از روم و مشک از تبت و دارچین از چین و بیضه بیدستر از ترك و افیون از مصر و حبر از یمن و بورق از ارمنستان و غیر اینها از ترکیبات داروئی که گیاهانی گوناگونی هستند، مخلوط شود؟ چون تأثیر آن در صورتی است که اینها يك جا جمع شوند و به تنهایی آن منفعت را ندارند. او چگونه به محل روییدن این گیاهان داروئی که اقسام گوناگونی دارند و در شهرهای مختلف قرار دارند پی برد و این در حالی است که برخی از آنها به صورت ریشه و برخی به صورت برگ و برخی بصورت فشرده و برخی به صورت مایع و برخی به صورت صمغ و برخی به صورت روغن و برخی به صورت فشار دادن و برخی به صورت طبخ کردن است و برخی به صورتی است که فشار داده می‌شود ولی طبخ نمی‌شود و این هر کدام با لغت خاصی است و بعضی از آنها جز با ترکیب با بعضی دیگر حالت دوا پیدا نمی‌کند و برخی از آنها اعضاء بدن درندگان و حیوانات خشکی و دریاست.

در همین حال، مردم این شهرها با يك دیگر دشمنی و اختلاف

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۹۹

دارند و با زبانهای گوناگونی صحبت می‌کنند و در حال جنگ هستند و همدیگر را می‌کشند و اسیر می‌کنند. آیا به نظر تو این حکیم تمام این شهرها را گشته و تمام زبانها را می‌دانست و در همه جا گردش کرده و این گیاهان را در شرق و غرب با امنیت و سلامت بررسی نموده و هرگز بیمار نشده و نترسیده و همواره زنده بوده و مرگ به سراغ او نیامده و همیشه هدایت یافته و گمراه نشده و خسته نشده تا زمان و محل رشد آنها را دانسته با اینکه آنها صفات و رنگها و نامهای گوناگونی دارند، سپس او هر کدام را به صفت خود شناخته و هر درختی را با رویش و برگ و میوه و بو و طعم آن مشخص کرده است.

آیا این حکیم چاره‌ای جز این داشته که تمام درختان دنیا و سبزیها و ریشه‌های آن را درخت به درخت و برگ



به برگ و جزء به جزء بررسی کند؟ فرض کنیم که آن درختی را که می‌خواسته پیدا کرده، پس چگونه حواس ظاهری او را راهنمایی کرده که این درخت صلاحیت دارویی دارد و درخت گوناگون است بعضی از آن شیرین و بعضی تلخ و بعضی ترش و بعضی شور است. اگر بگوییم که آن حکیم در این شهرها از این و آن می‌پرسد، او چگونه در باره چیزی که آن را مشاهده نکرده و با حواس خود دریافته می‌پرسد و اساساً او چگونه از این درخت می‌پرسد در حالی که او زبان آنها را نمی‌داند و به زبانهای دیگر چیزهای بسیاری است. فرض کنیم که او چنین کرد، او سودها و زیانها و چگونگی تسکین

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۰۰

دادن و تحريك و سردی و گرمی و تلخی و تندى و نرمی و شدت آن را چگونه می‌شناسد اگر بگوییم از راه گمان می‌شناسد، این درست نیست چون اینها با طبایع و حواس درک نمی‌شوند و اگر بگوییم با تجربه و خوردن آنها می‌شناسد، او باید در اولین دفعه‌ای که این دواها را می‌خورد، می‌مرد چون به آنها جهالت داشت و سود و زیان آنها را نمی‌دانست و بیشتر آنها سم قاتل است و اگر بگوییم که او در تمام شهرها گشته و در میان هر ملتی زندگی کرده و زبان آنها را یاد گرفته و دواهای آنها را با کشتن اولی و دومی تجربه کرده، در چنین حالتی او باید جماعت بسیاری را بکشد تا يك دارو را بشناسد و مردم این شهرها که کسانی از آنها را کشته است خود را فدای او نمی‌کنند و نمی‌گذارند که در میان آنها زندگی کند.

فرض کنیم که او همه اینها را بررسی کرد، ولی بیشتر آنها سم قاتل است اگر زیاد بدهد می‌کشد و اگر کم بدهد اثر نمی‌کند. فرض کنیم که او همه این کارها را کرد و در مشرق و مغرب زمین سیر نمود و عمر او هم آنقدر طولانی شد که درخت به درخت و شهر به شهر بررسی نمود، او چگونه چیزهای دیگر مانند پرندگان و درندگان و حیوانات دریا را تجربه کرد. حال که این حکیم به گمان تو تمام گیاهان دارویی را تجربه کرد و همه را جمع آوری نموده است ولی برخی از آنها حالت دارویی پیدا نمی‌کند مگر اینکه به اعضاء بدن حیوانی مخلوط شود، آیا او تمام پرندگان و درندگان دنیا را يك يك به دست آورده و آنها را

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۰۱

کشته و تجربه کرده است همان گونه که به گمان تو تمام گیاهان را تجربه کرده است؟ اگر چنین بوده پس چگونه حیوانات باقی ماندند و نسل آنها از بین نرفت و آنها مانند درخت نیستند که اگر یکی را ببری دیگری جای آن را بگیرد.

فرض کنیم که تمام پرندگان را به دست آورد، او با حیوانات دریایی چه می‌کند او باید دریا به دریا و حیوان به حیوان بگردد تا به آن احاطه پیدا کند همان گونه که به فرض به تمام گیاهان احاطه پیدا کرده است. اگر هر چیزی را قبول نکنی حتماً این را قبول داری که حیوانات دریایی همگی زیر آب هستند آیا عقل و حواس به تو این اجازه را می‌دهد که گمان کنی که همه اینها را با بررسی و تجربه می‌توان درک کرد؟

طیب هندی گفت: همه راهها را به روی من بستی، اکنون نمی دانم چه جوابی بدهم؟ پس گفتم: بزودی برای تو برهان دیگری می آورم که مطلب بیشتر از آنچه گفتم روشن تر شود. آیا نمی دانی که این دواها که شامل گیاهان و اعضای بدن پرندگان و درندگان می شود، حالت دارویی پیدا نمی کنند مگر پس از آنکه با یک دیگر ترکیب شوند؟

گفت: آری چنین است.

گفتم: به من خبر بده که حواس این حکیم چگونه مقدار آن را که چند مثقال و چند قیراط است، درک کرده؟ تو دانشمندترین مردم در

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۰۲

این موضوع هستی چون کار تو طب است و تو گاهی در یک دارو از یک قلم چهار صد مثقال و از قلم دیگر سه یا چهار مثقال و قیراط یا کمتر و بیشتر وارد می کنی تا به اندازه معلومی دوا به دست می آید که اگر آن را به کسی که اسهال دارد بدهی اسهال دارد او بند شود و اگر همان را به کسی بدهی که قولنج دارد شکم او باز می شود. چگونه حواس او دریافت که آنچه را که برای سردرد می دهد به پاها نمی رسد در حالی که پایین رفتن دارو آسانتر از بالا رفتن است و آنچه برای درد پا می خورد به سر نمی رسد در حالی که آن نزدیک است و همین طور تمام دواهایی که برای عضوهای مخصوص خورده می شود در حالی که همه اینها به معده می رسد و از آنجا پخش می گردد، چگونه آن بالا می رود و پایین نمی آید حواس چگونه اینها را درک کرد و فهمید که آنچه برای گوش است به چشم فایده ندارد و آنچه برای چشم است درد گوش را ساکت نمی کند و همین طور تمام اعضای بدن که دواى هر عضوی به همان عضو می رسد. عقلها و حسها چگونه اینها را فهمید در حالی که حس در داخل بدن و عروق و گوشت و بالای پوست راه ندارد نه با شنیدن و نه با دیدن یا بوییدن یا چشیدن و یا لمس کردن، آنها را درک نمی کند.

طیب هندی گفت: از آنچه می دانستم به من سخن گفتی، جز اینکه ما می گوئیم: حکیمی که این دواها و ترکیبات آنها را وضع کرده وقتی به کسی دوايي می داد و او می مرد، شکم او را می شکافت و

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۰۳

عروق او را بررسی می کرد و مجاری دوا را می دید و آن جاهایی را که دوا به آنها رسیده بود تحقیق می کرد. گفتم: به من خبر بده که آیا تو نمی دانی که وقتی دوايي در عروق قرار گرفت با خون مخلوط می شود و با آن یکی می گردد؟ گفت: آری.

گفتم: آیا تو نمی دانی که وقتی انسان می میرد، خون او سرد و منعقد می شود؟ گفت: آری. گفتم: پس این حکیم چگونه دوايي را که به مریض داده بعد از آنکه مخلوط شد و رنگی جز رنگ خون پیدا نکرد، می شناسد؟ گفت: مرا به جای سختی بردی و تا به حال چنین حالتی پیدا نکرده بودم چیزهایی گفتی که نمی توانم آنها را رد کنم

... تا آخر حدیث ...

امام (ع) در استدلال خود بر اثبات وحدانیت و ربوبیت خدا از راههای دیگری هم وارد می‌شود و همه را از همان اهللیجه که در دست پزشک هندی بود استفاده می‌کند و ما نیازی نمی‌بینیم که همه آن مطالب را در اینجا بیاوریم چون این حدیث در کتابهای حدیثی منتشر شده است. اینک بر ما و هر کسی که انصاف داشته باشد از آنچه گفته شد، معلوم گردید که امام صادق (ع) تا چه حد آگاهی گسترده و شناخت کامل به خواص ادویه و سود و زیان آن داشت و تمام خاصیت‌های آنها را به صورت مفرد یا مرکب می‌دانست و از محل رویدن و طبیعت آنها آگاهی داشت بدون آنکه به معلم یا طبیعی نسبت داده شود که

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۰۴

امام از او اخذ کند، بلکه هیچ پزشک یا دارو سازی در زمان او آنها را نمی‌دانست. آیا این علم از طریق الهام یا از طریق ارث بردن از اجداد طاهرینش نبود؟ آنها که خداوند آنان را و نه دیگران را مخصوص به علم کرده و آنان را محل و منبع علم قرار داده و آنان را سخنان در علم و حاملان حکمت و دارای ارشاد و تعالیم حکمت‌آمیز بودند.

رهنمودهای طبی امام

امام کسی نیست جز فردی که خداوند با لطف عام خود که بر بندگان دارد، او را به عنوان جانشین پیامبر گرامی انتخاب کرده تا مردم در کارهای مهم خود به او مراجعه کنند و او مردم را در هر حادثه‌ای به سوی خود بخواند و آنها او را پناهگاه خود قرار بدهند. خواه این کارهای مهم، روحی یا بدنی، دینی یا دنیوی باشد، چون اوست که عهده دار ارشاد مردم به معاد و معاش است. برای همین بود که مردم از هر سو خدمت امام صادق (ع) می‌رسیدند تا مشکل دینی یا دنیوی خود را از او بپرسند و جواب کافی و چاره‌دهایشان نزد امام صادق (ع) بود، بسیار اتفاق می‌افتاد که کسانی نزد آن حضرت می‌آمدند و از توصیه‌های سودمند او چاره‌جویی می‌کردند و علاج بیماریهای

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۰۵

خود را از او می‌خواستند و آن حضرت پاسخهایی می‌داد که در آن شفای فوری و سود دراز مدت بود. آری چگونه چنین نباشد در حالی که آن حضرت طبیب نفسها و روحها و هادی امت به سوی صلاح و اصلاح بود. و ما اکنون برخی از رهنمودهای طبی آن حضرت را در علاج بعضی از بیماریها ذکر می‌کنیم تا شما بدانید که او طبیب دانشمند و امام راهنما بود:

۱- سردرد

سالم بن ابراهیم از دیلمی و او از داود رقی نقل می‌کند که نزد امام صادق (ع) بودم که يك نفر حاجی خراسانی

بر او وارد شد و سلام کرد و از امام راجع به مسائل دینی سؤالیهای کرد و امام به آن مسائل پاسخ می داد، سپس به امام گفت: ای پسر پیامبر از وقتی از منزل خود بیرون آمده ام از سردرد رنج می برم. امام فرمود: هم اکنون برخیز و وارد حمام شو و هیچ کاری نکن مگر اینکه هفت کف دست آب گرم به سرت بریز و در هر بار نام خدا را به زبان بیاور. اگر چنین کردی دیگر از سردرد شکایت نخواهی کرد. آن شخص چنین کرد و همان ساعت خوب شد.

می گوئیم: شك نیست که میان سردرد و ریختن آب گرم به آن با گفتن بسم الله بدون آن که تأمل کنی رابطه ای نخواهی یافت ولی اگر فکر کنی، می دانی که بشر به هر مرتبه ای از علوم هم برسد نمی تواند به همه علل و اسباب حوادث پی ببرد، زیرا که او گاهی چیزی را علت

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۰۶

يك حادثه فرض می کند که در واقع آن حادثه سبب دیگری دارد و گاهی علت يك چیز را نمی داند در حالی که آن علتی دارد. معلوم است که ندانستن علت يك چیز دلیل نمی شود که آن علتی نداشته باشد و یا میان آن چیز و علتش رابطه ای نباشد.

همچنین باید دانست که اسباب و علل بر دو قسمند: مادی و جسمی و معنوی و روحی و هر کدام از آنها هم انواعی دارند. مثلاً سردرد از ابتلاء معده یا سوء هضم یا سردی یا زکام یا ضعف اعصاب یا اضطراب یا به وسیله صداهای ناهنجار یا بوهای تند یا حرارت کبد یا از درد چشم و یا درد گوش یا بعضی از تبها یا آنفلوانزا و مانند آنها حاصل می شود و گاهی هم از غم و غصه یا ترس یا زیاد فکر کردن و مانند آن به وجود می آید. پزشک باید سبب آن را پیدا کند و آن را برطرف سازد تا سردرد از بین برود.

شاید امام در باره این مریض خراسانی که از سردرد شکایت می کرد، دو علت برای آن یافته است یکی علت روحی و آن اضطرابی بوده که بر او عارض شده و دیگری جسمی و آن زکامی بوده که در راه یا نزد خانواده اش به او رسیده بوده و امام ناراحتی روحی او را با بسم الله علاج کرده به اضافه اینکه به او اطمینان داده که بزودی شفا پیدا خواهد کرد و از طرفی دستور داده که چند بار آب گرم بر سر خود ریزد تا در زکام اثر کند و این کاری است که بسیاری از پزشکان برای زکامی

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۰۷

که از سرما و یا به جهت دگرگونی هوای وارد بر دماغ حاصل شده آن را توصیه می کنند و این نوع معالجه را جز يك پزشک روانشناس و حاذق نمی داند و البته ما نباید این معالجه را به غیر این مریض سرایت بدهیم مگر اینکه مطمئن باشیم که عین اوست و این را جز يك پزشک روانشناس نمی داند.

۲- زکام

بعضی از اصحاب امام صادق (ع) از زکام به آن حضرت شکایت کردند پس فرمود: زکام کاری از کارهای خدا



و لشکری از لشکرهای خداست که آن را فرستاده تا بیماری تو را قلع و قمع کند و هر وقت خواستی زکام را از بین ببری يك دانگ سیاه دانه و نیم دانگ کندس می‌گیری و آن را آرد می‌کنی و به بینی خود می‌کشی که زکام از بین می‌رود و اگر ممکن باشد که اصلاً آن را معالجه نکنی، چنین کن که در زکام منافع بسیاری است. می‌گوییم: زکام عبارت است از التهاب پرده مخاطی بینی که از سردی یا انتقال سریع از محل گرم به محل سرد و یا از ضعف بنیه و یا از سرایت کردن از شخص مبتلا به وجود می‌آید، نشانه‌های آن عبارتند از احساس سرما و گرفتگی و ریزش آب از بینی با يك ماده مخاطی و ریزش آب از دو چشم و سرخی آنها و تغییر صدا. مدت زکام سه روز است و علاج آن استراحت در خانه و پوشیده نگاهداشتن بدن بخصوص در زمستان و کم کردن خوراک و خوردن مایعات است.

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۰۸

پزشکان، زکام را يك بیماری واگیر دانسته‌اند ولی اخیراً کشف شده که آن به خودی خود يك بیماری نیست بلکه يك حادثه طبیعی است که برخی از بیماریهای دماغ و ریه و دستگاه تنفسی را از بین می‌برد و اخلاط و بلغمها را از آن بیرون می‌کند و منظور امام صادق (ع) هم همین است که می‌فرماید: اگر ممکن باشد آن را معالجه نکن.

همچنین امام فرمود: زکام کاری از کارهای خدا و لشکری از لشکرهای اوست که آن را برای از بین بردن ناراحتی تو فرستاده است. این سخن اشاره می‌کند که زکام يك حادثه طبیعی و در خدمت بدن انسان و مانند يك سپاهی است که بر بیمارهای حمله می‌کند و با ترشح و نزول اشک آن را از دماغ بیرون می‌کند. پزشکان گفته‌اند: کسانی که با زکام مبارزه می‌کنند بیچاره‌اند چون زکام بدن را از فضولات پاک می‌کند و اگر زکام معالجه شود، بیماریهای بسیاری را سبب می‌شود.

۳- ضعف بینایی

یکی از اصحاب آن حضرت از ضعف بینایی دختر خود به آن حضرت شکایت کرد، پس فرمود: از «مر» و «صبر» و «کافور» به طور مساوی سرمه‌ای بسازد و او سرمه کند. آن مرد می‌گوید چنین کردم و منفعت بردم. ضعف بینایی در سن جوانی از ضعف اعصاب یا کمبود نور حاصل نمی‌شود بلکه بیشتر از بیماری چشم یا التهابات یا تراخم یا مانند آنهاست و این عوارض بیشتر با «صبر» و «مر» بر طرف می‌گردد.

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۰۹

البته اگر از کثرت نزله باشد و اگر از التهاب باشد کافور مؤثر است و چون هر سه دارو جمع شود همه آنها را درمان خواهد کرد.

۴- سفیدی چشم

در طب الائمه آمده است که کسی از سفیدی چشم خود شکایت پیش امام صادق (ع) برد. پس امام دستور داد

فلفل سفیدی را به اضافه گل فلفل از هر کدام دو درهم و نشادر صاف یک درهم برگیرد سپس آنها را بکوبد و از آن در هر یک از چشمهایش سه بار سرمه بکشد و ساعتی درنگ کند، این کار سفیدی را از بین می برد و گوشت چشم را پاک می کند و به اذن خدا درد آن ساکت می شود. آنگاه چشمانش را با آب بشوید سپس با سنگ سرمه سرمه بکشد.

۵- درد شکم و اسهال

. مردی به امام صادق (ع) گفت: ای فرزند پیامبر دخترم اسهال و درد شکم دارد، فرمود: چرا از برنج و دنبه استفاده نمی کنی؟ سپس روش پختن آن را به او یاد داد او همین کار را کرد و دخترش خوب شد. می گوئیم: از نظر طبی معلوم است که برنج معده را قبض می کند برنج را با حلیم آن می پزند و با دنبه ای که ذوب نشده مخلوط می کنند و مفید واقع می شود. البته چربی و بخصوص چربی گوشت اسهال را تشدید می کند ولی اگر دنبه ذوب نشده باشد چنین نیست.

۶- اسهال

عبد الرحمن بن کثیر می گوید: در مدینه مریض شدم و اسهال گرفتم

طب النبوی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۱۰

امام صادق (ع) به من دستور داد که سویق «جاروس» را با آب مخلوط کنم و بخورم و من چنین کردم و خوب شدم.

۷- صدای شکم

کسی به نام ذریح از صدای شکم خود پیش آن حضرت شکایت کرد، امام فرمود: آیا درد هم دارد؟ گفت: آری. فرمود: چرا از سیاه دانه و عسل استفاده نمی کنی؟ او چنین کرد و خوب شد. می گوئیم: استعمال سیاه دانه با عسل چنین است که سیاه دانه را آرد می کنند و با عسل خوب مخلوط می کنند و روزی سه بار صبح و عصر و شب به اندازه یک فندق از آن می خوردند.

۸- بادهای دردآور

جابر بن حیان به امام صادق (ع) نوشت: ای فرزند پیامبر خدا! بادی در تمام بدن من از فرق تا قدم افتاده و آزارم می دهد مرا دعا کن.

حضرت دعا کرد و به او نوشت: از شیاف عنبر و جیوه استفاده کن که ان شاء الله شفا می یابی او چنین کرد و شفا یافت.

می گوئیم: منظور از بادهای درد آور، بادهایی که در هواست نیست که به گفته بعضی ها اگر داخل بدن شود می کشد، بلکه منظور از آن گازهایی است که در داخل بدن جمع می شود. وقتی آنها افزایش پیدا کنند و محلی برای خروج نباشد درد آور می شود. پس امام به او امر کرد که با استعمال این شیاف اعصاب را تحریک کند تا این گازها



طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۱۱

بیرون آیند و او چنین کرد و خوب شد.

۹- ضعف بدن

مردی به آن حضرت گفت: من در بدن خود ضعفی احساس می‌کنم، فرمود: بر تو باد شیر که آن گوشت را می‌رویند و استخوان را محکم می‌کند. دیگری به او گفت: من شیر خوردم و به من ضرر کرد فرمود: شیر به تو ضرر نکرده بلکه همراه آن چیز دیگری خورده‌ای و آن چیز بر تو ضرر کرده و تو گمان نموده‌ای که شیر ضرر کرده است.

می‌گوییم: منظور امام همان شیر دوشیدنی است و شیر غذای کاملی است که همه ویتامین‌ها را که بدن به آن نیاز دارد و در خود جمع کرده است و لذا شیر با بیشتر مزاجها می‌سازد از منافع مداومت بر خوردن شیر آن است که بدن را چاق می‌کند و قلب و مغز را تقویت می‌کند و به قوه بدن می‌افزاید، به اضافه اینکه سینه را اصلاح می‌کند و سرفه را تسکین می‌دهد. بنا بر این، شیر هم غذاست و هم دوا و ضعف بدن را از بین می‌برد مخصوصا اگر ضعف از حرارت یا از سمومات غذایی ناشی شده باشد به ویژه اگر مریض دوره نقاهت خود را بگذراند.

۱۰- تب نوبه

عبد الله بن بسطام از کامل از محمد بن ابراهیم جعفی از پدرش نقل می‌کند که گفت: به محضر امام صادق (ع) رسیدم، پس به من گفت: تو را خوشحال و شاداب نمی‌بینم. گفتم: مولای من تب نوبه دارم. پس

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۱۲

فرمود: چرا از شربت گوارایی استفاده نمی‌کنی؟ شکر را بکوب و در آب حل کن و به جای آب ناشتا آن را بخور. می‌گوید چنین کردم دیگر تب عود نکرد.

می‌گوییم: تب نوبه همان تب مالاریاست و غالبا باعث ضعف عمومی می‌شود. در اینجا امام شربت شکر را ناشتا تجویز می‌کند و منظور امام شکر مصنوعی نیست که از هر ویتامین خالی است بلکه منظور او شکر طبیعی که از نیشکر به دست می‌آید یا شکر سرخ یا عسل می‌باشد که خدا در آن شفای بسیاری از دردها را قرار داده همان گونه که در قرآن کریم به آن تصریح شده است. همچنین قند طبیعی در اکثر میوه‌ها مانند انگور و خرما و مانند آنها وجود دارد و اینها باعث ایجاد نشاط و قوت و پیدایش خون تمیز می‌شوند، پس وقتی که بدن قوی شد در برابر تب مقاومت می‌کند تا بر طرف شود و این شخص چنین کرد و شفا یافت.

۱۱- اسهال توام با درد

خالد بن نجیح می‌گوید: به امام صادق (ع) از درد شکم خود شکایت کردم، به من فرمود: برنج را بگیر و آن را بشوی سپس آن را بکوب و به اندازه کف دست در هر غذایی بخور. سپس فرمود: کسانی را که اسهال دارند

نان برنج بدهید در شکم مبتلا به اسهال چیزی سودمندتر از آن نمی‌رود و آن معده را دباغی می‌کند و بیماری را از بین می‌برد.

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۱۳

۱۲- پیدایش لکه در پوست

مردی از این ناراحتی به امام صادق (ع) شکایت کرد، پس به او فرمود: به حمام برو و حنا را با نوره مخلوط کن و به آن موضع بگذار، تو پس از آن شفا پیدا می‌کنی. گفت: به خدا قسم این کار را جز یک بار انجام ندادم و خدا شفایم داد.

می‌گوییم: این بیماری به گونه‌ای است که لکه‌های سفید در بدن پیدا می‌شود و درد هم ندارد. پیشینیان آن را مربوط به علت‌های داخلی بدن می‌دانستند و به وسیله قی و اسهال و تنقیه معده آن را معالجه می‌کردند و بیمار را از خوردن غذاهای سنگین و گرم باز می‌داشتند و شاید توصیف امام به مقتضای زمان یا مکان یا جهات دیگری بوده که ما نمی‌دانیم و گر نه معالجه این بیماری با این دواها با این سرعت بعید می‌نماید مگر اینکه این معالجه بوسیله تلقین روحی باشد آنهم توسط روح بلندی مانند امام انجام گیرد.

۱۳- بلغم زیاد

امام صادق (ع) فرمود: مقداری علك رومی و مقداری کندر و مقداری صعتر و مقداری شونیز برگیر و هر کدام را جداگانه بکوب تا نرم شوند سپس از پارچه عبور بده و با عسل معجون کن و هر شب به قدر یک فندق بخور که ان شاء الله نافع خواهد بود.

۱۴- شدت بول

فضل می‌گوید: به امام صادق (ع) شکایت کردم که به هنگام بول

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۱۴

کردن ناراحت می‌شوم، پس فرمود: در آخر شب از شونیز استفاده کن و من بارها چنین کردم پس شفا یافتم.

۱۵- کمی فرزند

عمر بن حسن شتربان از کمی فرزند به امام صادق شکایت کرد، پس فرمود: از خدا طلب آمرزش کن و تخم مرغ و عسل بخور و نیز نقل شده کسی که فرزند نمی‌آورد بسیار تخم مرغ بخورد.

می‌گوییم: پیش از این گفتیم که امام هم معالجه جسمی و هم معالجه روحی می‌کرد و در اینجا که آن شخص را امر به استغفار می‌کند تا آن شخص با اطمینان متوجه خدا شود و از او طلب فرزند کند سپس این غذا را تجویز می‌کند که مجاری بول و منی را پاک می‌سازد و آن را از رطوبت‌ها تطهیر می‌کند و بدین گونه اعصاب آرام می‌شود و منی را بیشتر و بهتر جذب می‌کند و شاید به این وسیله به هدف می‌رسد. در باره تخم مرغ هم گفته شده که منی را زیاد و آن را اصلاح می‌کند.

۱۶- ضعف قوه باه

در طب الائمه آمده است که مردی خدمت امام صادق (ع) رسید و گفت: ای مولای من، من کینزکان را می خرم و دوست دارم که به من چیزی یاد بدهی بر آنان قوت داشته باشم. پس فرمود: پیاز سفید را بگیر و آن را خورد کن و باروغن سرخ کن سپس تخم مرغی را در ظرفی بشکن و به آن نمک بزن سپس آن را به روی پیاز و روغن بریز و

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۱۵

بجوشان و از آن بخور. آن مرد می گوید: چنین کردم و به آرزوی خود رسیدم. از این قضایا بسیار است و این کتاب مختصر، گنجایش ذکر همه آنها را ندارد و ما تنها چند قضیه را به عنوان نمونه آوردیم. ولی پسندیده آن است که تعدادی از بیماری‌ها را که در کتاب طب الائمه و بحار الانوار و کتابهای دیگر راجع به آنها از امام صادق (ع) مطلبی رسیده است در اینجا ذکر کنیم و آنها عبارتند از:

۱- سرفه؛ ۲- سل؛ ۳- درد گلو؛ ۴- زکام؛ ۵- بادهای جسم؛ ۶- درد مثانه و سنگریزه در آن؛ ۷- درد مفاصل؛ ۸- سلس البول؛ ۹- اسهال؛ ۱۰- عرق النساء؛ ۱۱- زخمها؛ ۱۲- آبله؛ ۱۳- درد شکم؛

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۱۶

۱۴- بواسیر؛ ۱۵- طغیان بلغم؛ ۱۶- خشکی مزاج؛ ۱۷- تشنگی زیاد؛ ۱۸- سمها؛ ۱۹- درد پشت؛ ۲۰- ویا؛ ۲۱- جذام؛ ۲۲- برص؛ ۲۳- بهق؛ ۲۴- رطوبت؛ ۲۵- فلج؛ ۲۶- لقوه؛ ۲۷- گرفتگی قلب؛ ۲۸- درد طحال و خاصره؛ ۲۹- ذات الجنب؛ ۳۰- چشم درد؛ ۳۱- سردرد؛ ۳۲- سل در چشم؛ ۳۳- درد پا (رما تیسیم)؛

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۱۷

۳۴- ضعف قوه باه؛ ۳۵- گزیدگی عقرب و حشرات؛ ۳۶- تب؛ ۳۷- درد گوش؛ ۳۸- جنون و صرع؛ ۳۹- درد دهان و دندان؛ ۴۰- کرم شکم؛ کسی که در کتابها تحقیق می کند، سخنان با ارزشی از امام صادق (ع) در باره بیماریهایی که ذکر شد پیدا می کند و جز اینها هم وجود دارد و همگی دلالت می کند که امام (ع) در این فن تخصص داشته است و اگر همه این سخنان جمع شود، از آن کتاب مهمی به دست می آید و اینک برخی از دواهایی که تجویز شده در زیر گفته می شود:

۱- سیاه دانه؛ ۲- بنفشه؛ ۳- قارچ؛ ۴- فلفل سفید؛ ۵- دار فلفل؛ ۶- نشادر؛ ۷- صبر؛ ۸- کافور؛ ۹- مر؛ ۱۰- کاشم؛ ۱۱- برنج؛ ۱۲- سماق؛ ۱۳- کمون؛ ۱۴- ذرت؛

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۱۸

۱۵- قند؛ ۱۶- شیر؛ ۱۷- کندس؛ ۱۸- عنبر؛ ۱۹- جیوه؛ ۲۰- هلیله سیاه؛ ۲۱- بلبله؛ ۲۲- املج؛ ۲۳- سرکه؛

۲۴- دارچین؛ ۲۵- زنجبیل؛ ۲۶- شقاقل؛ ۲۷- قولنجان؛ ۲۸- کراث؛ ۲۹- جوز؛ ۳۰- روغن شیره؛ ۳۱- کاسنی؛ ۳۲- سنا؛ ۳۳- کشمش؛ ۳۴- عناب؛ ۳۵- پنبه دانه؛ ۳۶- حرمل؛ ۳۷- اثنان؛ ۳۸- هلیله زرد؛ ۳۹- هلیله کابلی؛ ۴۰- شکر سلیمانی؛ ۴۱- بابونه؛ و چندین نوع دیگر از داروهای گیاهی به اضافه روایاتی که در باره میوه‌ها و حبوبات و شیرها و روغن‌ها و نوشیدنیها آمده است.

طب النبى(ص) و طب الصادق(ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۱۹

امام صادق (ع) به هنگام ضرورت، جراحی را جایز می‌دانست به آن حضرت گفته شد: مردی است که دوا می‌دهد و رگ می‌زند و گاهی سود می‌دهد و گاهی می‌کشد، فرمود: رگ بزند دوا بدهد. همچنین امام مداوا با سم را جایز می‌دانست.

اسماعیل بن حسن طیب می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم: من مردی از عرب هستم و از طب سر درمی‌آورم و طب من عربی است و جراحی می‌کنم و با آتش داغ می‌گذارم. فرمود: عیبی ندارد. می‌گوید گفتم: با سم مداوا می‌کنم. فرمود: عیبی ندارد. گفتم: گاهی می‌میرد. فرمود: اگر چه بمیرد.

سخنان امام در خواص بعضی از گیاهان

به طوری که از مجلات و مطبوعات طبی استفاده می‌شود، طب جدید نزد بعضی از دانشمندان به عصر گیاهان دارویی بازگشت کرده است و به منافع آن به دیده اعتبار می‌نگرد و اثر طبیعی آن را در معالجه برخی از بیماریها می‌پذیرد، به طوری که پزشکان در مناسبتهای گوناگون بیماران خود را به استفاده از آن وادار می‌کنند، چون می‌بینند که استفاده از گیاهان دارویی در عین سادگی و تأثیرگذاری ضرری ندارد و یا ضرر آن اندک است.

طب النبى(ص) و طب الصادق(ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۲۰

تعجبی ندارد، زیرا که پیشرفت فکر بشری و تلاش او در راه کشف حقیقت به ناچار اندیشمندان و محققان و افکار روشن را به کنه بعضی از منافع که خدا در گیاهان طبیعی گذاشته، رهنمون می‌شود تا آثاری را که خدا در آنها قرار داده به دست آورند.

در آن هنگام که اطباء از فوائد گیاهان دارویی غافل بودند و یا آن را در جای خود به کار نمی‌بردند، دانشمندان اسلام و پیشوایان دین حنیف از آن غافل نبودند و از فوائد و خواص آن چیزهایی را گفته‌اند که کتابها از آن پر است و احادیث بسیاری در این زمینه از ائمه معصومین (ع) رسیده است. بنگرید به کتاب طب الاثمه و طب الرضا و طب النبى و کتاب کشف الاخطار و کتاب بحار الانوار و کتابهای دیگر که خواننده را از اطاله سخن در اینجا بی‌نیاز می‌کند.

برای اینکه از اصل بحث خود که همان طب امام صادق (ع) است خارج نشویم، اینک برخی از سخنان طبی و راهنماییهای بهداشتی آن حضرت را در باره گیاهان نقل می‌کنیم؛ گیاهانی که پزشکان، پس از گذشت زمانی



طولانی به منافع آنها پی برده‌اند و تفصیل مطلب را به کتابهای مفصل واگذار می‌کنیم. اینک بعضی از سخنان آن حضرت را می‌آوریم و آنها را با سخنان پزشکان این عصر تطبیق می‌دهیم.

۱- سیر

امام صادق (ع) فرمود: با سیر مداوا کنید ولی پس از خوردن آن به

طب النبوی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۲۱

مسجد نروید. و فرمود: پیامبر می‌فرمود: سیر بخورید که آن دوی هفتاد نوع بیماری است. این سخنی است که امام علیه السلام در مقام هدایت و ارشاد اصحاب خود فرموده است ولی آیا آنها دانستند که این گیاه عجیب به چه نوع بیماری فایده دارد؟ البته نه ولی اکنون در قرن بیستم، علم آن را کشف کرده و به مغز سخن امام رسیده است.

روزنامه‌های فرانسه مقاله‌ای را از دکتر «ریم» پخش کردند که مجله «الحکمة» چاپ لبنان آن را تحت عنوان «گوارا باد سیر» به عربی ترجمه کرد. در این مقاله آمده است:

خوشحال خواهی شد اگر بدانی که پزشکان در فارماکولوژی جایگاه شایسته این گیاه را به آن داده‌اند و گفته‌اند که کارگرانی که در هرم «خوفو» در مصر در سال ۵۴۰۰ پیش از میلاد کار می‌کردند زیاد سیر می‌خوردند تا بدنشان قوی شود و از بیماریها نجات یابند.

در جای دیگری از این مجله آمده که تجربه‌های پزشکان معروفی مانند «سالین» و «لوتر» و «دویریه» و دیگران روشن کرده که سیر بلورهایی را که در بدن جمع می‌شوند و باعث تصلب شرایین می‌گردند، از بین می‌برد و خون را رقیق می‌کند.

در طب جدید ثابت شده که سیر عضله‌های قلب را تقویت می‌کند و فشار خون را تنظیم و خون را تصفیه می‌کند و با این کار بیماری‌هایی

طب النبوی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۲۲

که از فساد خون ناشی می‌شود مانند سختی حیض در زنها، مداوا می‌کند. همچنین سیر پیری زودرس و بواسیر و روماتیسم را از بین می‌برد و مجاری تنفسی را باز می‌کند و تنگی نفس را بهبود می‌بخشد و بعضی از انواع سل ریوی را معالجه می‌کند بخصوص اگر با شیر با هم خورده شود، چون به میکروب «کخ» که عامل بیماری سل است تأثیر می‌گذارد.

همچنین سیر در برابر بیماریهایی مانند آنفلونزا و تب مصونیت ایجاد می‌کند و رنگ صورت را زیبا و سرخ می‌کند و روده‌ها را بخصوص در اطفال از عفونت پاک می‌سازد و از تیفوئید و دیفتری و خروسک حفظ می‌کند.

گفته شده در شهرهایی که مصرف سیر زیاد است عمرها طولانی است و از سلامت خوبی برخوردارند. به

اضافه اینکه سیر باعث پاکسازی عفونتهای داخلی و از بین رفتن التهابها و زخمهای مزمن و حاد معده می‌شود حیض و ادرار را به خوبی دفع می‌کند و سنگریزه و کرم را در اطفال برطرف می‌سازد. این بود برخی از فوائدی که از اطباء در باره این گیاه به دست ما رسیده است و بقیه هفتاد نوع بیماری را که در حدیث آمده باید از کتابهای طبی مفصل جستجو کرد. به کلام امام صادق علیه السلام بنگرید که چگونه در عصری که اهل آن نمی‌توانستند چیزی را درک کنند و اهل این زمان با وسایل جدید و پس از رشد عقل با تجربه‌ها و گسترش

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۲۳

علوم درک می‌کنند، سخن گفته است.

۳- پیاز

امام صادق علیه السلام فرمود: پیاز بخورید که در آن سه خاصیت وجود دارد دهان را خوشبو می‌کند و لثه‌ها را محکم می‌سازد و بر نیروی جنسی می‌افزاید و نیز فرمود: پیاز دهان را خوشبو و پشت را محکم و بشره را زیبا می‌کند و نیز فرمود: پیاز خستگی را از بین می‌برد و اعصاب را قوی می‌سازد و میل جنسی را زیاد می‌کند و تب را می‌برد. این سخن را امام صادق علیه السلام در قرن دوم هجری و پیش از کشف منافع پیاز در طب امروز، فرموده است و در زمان او پیاز چیز بی‌ارزشی بوده ولی امروز تجربه‌هایی که در باره این گیاهان به عمل آمده، اسرار و منافع آنها را نشان می‌دهد و می‌بینیم دکتر لاکوفسکی پس از آزمایشهای بسیار فواید پیاز را به دست آورده و اثبات کرده که در پیاز ماده‌ای است که ضد سرطان است همان بیماری مرموزی که دانشمندان در کشف عامل آن رنج بسیار کشیده‌اند.

دکتر لاکوفسکی می‌گوید: تجربه‌ها را ادامه می‌دهیم و امید داریم که پیاز در آینده علاج‌کننده بعضی از بیماریها باشد.

دکتر دامر می‌گوید: پیاز در آن واحد هم طعام است و هم دوا و

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۲۴

پزشکان آن را برای افزایش ادرار و درمان بیماریهای کلیوی و استسقاء به کار می‌برند و بهتر است که به صورت خام خورده شود.

پزشک دیگری می‌گوید: پیاز محتوی ماده با ارزشی است که باعث تخفیف درد در بینی و حلق و مجاری تنفس می‌گردد و مانند آنها.

این چیزی است که طب جدید در باره منافع پیاز به آن رسیده است و در آینده، بقیه آنچه امام گفته است کشف خواهد شد، پس درست بیندیش و انصاف بده که امام چقدر از طب آگاهی داشته است و او این مطالب را از پدران و نیاکانش از منبع وحی به دست آورده و استاد و مدرس و معلمی ندیده است.

۳- ترب

پزشکان در خواص این گیاه گفته‌اند که آن ادرار را زیاد می‌کند، معده را برای هضم غذا آماده می‌سازد و هضم را آسان می‌کند و رماتیسزم را معالجه می‌کند و نفخ شکم را از بین می‌برد و گاهی هم نفخ ایجاد می‌کند که مصلح آن نمک است و نیز سینه را صاف می‌کند و اشتها آور است و بلغم را از بین می‌برد و سنگریزه‌ها بخصوص سنگ کبد را می‌شکند و خلط آور است و بواسیر را تسکین می‌دهد.
می‌گوییم: ترب دارای مواد معدنی مفید و محتوی ویتامین‌های ب-د-ث است.
امام صادق علیه السلام پیش از دوازده قرن فرموده است:

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۲۵

ترب بخورید که در آن سه خاصیت است: برگ آن بادها را می‌شکند و مغز آن ادرار را آسان می‌کند و باعث هضم غذا می‌شود و ریشه آن بلغم را قطع می‌کند همچنین امام در باره ترب مطالب زیادی شبیه این مضمون فرموده است.

۴- هویج

پزشکان در خواص هویج گفته‌اند که آن دارای مقدار زیادی قند گیاهی است که زود جذب می‌شود ولی هضم آن برای کودکان دشوار است. آب آن مفید است و اگر همراه با عسل باشد مقوی باه است، همان گونه که برای امعاء و در تنگی نفس و ناراحتی اعصاب مفید است و به رشد بدن در سن کودکی کمک می‌کند و ریگها را بر طرف می‌سازد و کرم روده را نابود می‌کند البته اگر خام خورده شود و همچنین باعث افزایش خون و جریان آن در بدن می‌شود و جز آنچه گفته شد فوائد دیگری هم دارد که طب امروز آن را کشف کرده و بیماران را به خوردن آن توصیه نموده است.

امام صادق علیه السلام، در حدیثی فرمود:

هویج امانی از قولنج است و به بواسیر فایده دارد و بر قوه باه کمک می‌کند و فرمود: خوردن هویج از کلیه‌ها مواظبت می‌کند و میل جنسی را افزایش می‌دهد.

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۲۶

می‌گوییم: هویج دارای ویتامینهای آ-ب-ث می‌باشد.

۵- بادمجان

پزشکان در فواید آن گفته‌اند: بادمجان غذایی است که با بیشتر بیماریها سازگار است، مقوی معده و ملین سفتی هاست و اگر با سرکه همراه شود ادرار آور است و پخته آن به طحال و زهره هم سودمند است.
امام صادق علیه السلام فرمود:

بادمجان بخورید که برای زهره مفید است و به صفرا زیان نمی‌رساند. بادمجان بخورید که بیماری را از بین

می برد و ضرری در آن نیست. می گوئیم بادمجان به بیماری پوستی ضرر دارد و مصلح آن روغن است اگر در آن جوشیده شود.

۶- کدو

پزشکان گفته اند: کدو سرد است و دماغ را مرطوب می کند و رگهای بسته را باز می کند و ادرار آور و ملین معده است به خصوص برای معده کسانی که مزاج گرم دارند سودمند است، همچنین کدو به یرقان و تبهای حاد و بی خوابی مفید است و کسانی که عمر آنها از نیمه گذشته و طبعاً نیرو و فکر آنها به تحلیل رفته، باید بیشتر کدو

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۲۷

بخورند که برای تجدید قوا و انساج بدن مفید است.

امام صادق علیه السلام فرمود: کدو بر عقل و دماغ می افزاید و برای درد قولنج نافع است. گفته شده که کدو دارای ویتامین آ می باشد.

این بود شمه ای از خواص گیاهان که به طور اختصار نقل شد.

فوائد میوه ها و سبزیها

علم تاکید می کند که میوه ها و سبزیها تأثیر خاصی در بسیاری از بیماریها دارند از این رو بسیاری از پزشکان خوردن آنها را بخصوص برای بیماران ربوی و مبتلایان به نقرس و مانند آنها توصیه می کنند.

شک نیست که تأثیر میوه ها در جسم بشر مانند سایر غذاهاست یعنی تأثیر آن تابع ترکیب شیمیایی آن به نسبت ترشی و شیرینی و داشتن آزوت در آن است و لذا بعضی از آنها هضم کننده غذا و بعضی ملین و بعضی ادرار آور و بعضی مقوی است و تأثیرات و خواص فراوانی دارند.

باید دانست که بهترین چیزی که از نظر بهداشت لازم است و پزشکان بیماران خود را همواره به آن توصیه می کنند، شستن میوه و پاک کردن آن از گرد و خاک و آلودگی های دیگر است. پس اگر انسان میوه را بدون شستن بخورد، در حالی وارد بدن می شود که حامل میکروب است و میکروب در معده جایگیری می کند و در این هنگام

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۲۸

چیزی که از آن فرار می کرد عارض او می شود و میکروب در بدن اثر می گذارد. برای همین است که پزشکان همواره بیماران خود را توصیه می کنند که پیش از خوردن میوه آن را بشویند و از خوردن میوه نشسته پرهیز کنند.

امام صادق علیه السلام خیلی پیش از آنکه طب، این موضوع را دریابد و پزشکان به آن توجه کنند، آن را مورد تأکید قرار داده است. او می فرماید: هر میوه ای سمی دارد آن را با آب بشویند و در آب فرو ببرید. می گوئیم نظر



امام از سم میوه‌ها همان میکروبهایی است که در آن وجود دارد و آنها را به سم تشبیه کرده چون مضر است. اکنون برخی از میوه‌ها و سبزیها را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم چون ذکر همه آنها در این مختصر نمی‌گنجد.

۱- انگور

امام صادق علیه السلام فرمود: انگور عصب را محکم می‌کند و ناراحتی را از بین می‌برد و نفس را پاک می‌کند. و نیز فرمود: پیامبری از پیامبران خدا از غصه پیش خدا شکایت برد پس به او وحی کرد که انگور بخور. پزشکان گفته‌اند: انگور سه کار را با هم انجام می‌دهد: مسهل معده

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۲۹

و پاک‌کننده خون و غذا برای بدن است و آب آن باعث تجدید قوا می‌شود و گردش خون را تنظیم می‌کند و برای گازهای معده مفید است و نیز کبد و کلیه را مداوا می‌کند و تب را می‌برد و برای سوء هاضمه و نقرس و بیماریهای قلب و صفرا و باد و بواسیر سودمند است و از پیشروی سل و سرطان جلوگیری می‌کند. دانشمندان داروشناس می‌گویند: انگور ترشحات معده را زیاد می‌کند و به طحال و گرفتگی ستون فقرات مفید است و در آن اندکی گاز ارسنیک وجود دارد که باعث زیبایی رنگ صورت می‌شود و لذا برای بیماران سفلیس و سل و سرطان فایده دارد. همچنین انگور دارای ویتامینهای ای - ب - ث می‌باشد. می‌گوییم: در سخنان امام با اینکه مختصر است، تأمل کنید و ببینید که چگونه به بیشتر این فواید و منافع اشاره فرموده است.

۳- سیب

امام فرمود: سیب بخورید که حرارت را برطرف می‌کند و درون را خنک می‌کند و تب را می‌برد. و فرمود: اگر مردم می‌دانستند که سیب چه خواصی دارد، بیماران خود را جز با آن مداوا نمی‌کردند و آن سریع‌ترین اثر را در قلب دارد و آن را شاد می‌کند. و فرمود: به تباداراتان سیب بدهید که چیزی نافع‌تر از آن نیست.

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۳۰

این چیزی است که امام در کلمات کوتاه و جامع خود بیان کرده و پزشکان گفته‌اند: سیب نشاط آور و تقویت‌کننده قلب و دماغ و کبد است و هم خوردن و هم بوئیدن آن مفید است و نیز سیب برای خفقان و تنگی نفس فایده دارد و ضعف دهانه معده را اصلاح می‌کند و اشتها آور است و سیب پخته برای تسکین سرفه خوب است و بیماریهای پوستی و بیخوابی را تخفیف می‌دهد.

می‌گوییم: هر صد گرم آن ۶۵ واحد ویتامین آ و ۱۵ واحد ویتامین ب و ۳۰ واحد ویتامین ث دارد.

۳- انار

امام صادق علیه السلام فرمود: کودکانتان را انار بخورانید که سبب سرعت رشد و جوانی آنها می‌شود. و فرمود: انار را با پیه آن بخورید که آن معده را دباغی می‌کند و بر ذهن می‌افزاید. پزشکان گفته‌اند: انار خون را تصفیه

می‌کند و خلط آور است و برای کسانی که مزاج گرم دارند خوب است و تنگی‌ها را می‌گشاید و ملین شکم و مقوی کبد و مفید برای یرقان و طحال و خفقان قلب و سرفه حاد است. صدا را صاف می‌کند و در صورت، ایجاد نشاط می‌کند و بدن را سیراب می‌سازد و به کرمهای روده مؤثر است.

می‌گوییم: در سخن امام تأمل کن که فرمود: انار سبب سرعت در

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۳۱

جوانی می‌شود خواهی دید که همه این خواص که پزشکان گفته‌اند در این جمله بیان شده است زیرا کودکان به رشد کامل نمی‌رسند مگر اینکه خونشان صاف شود و خلط بیرون آید و کبد قوی شود و صورت نشاط پیدا کند و بدن سیراب شود. همچنین در سخن امام که فرمود: انار معده را دباغی می‌کند، تأمل کن خواهی دید که معده وقتی دباغی شود یعنی رطوبت زاید آن که باعث سستی اعصاب معده می‌شود، خشک گردد، غذا را بهتر هضم می‌کند و چون غذا خوب هضم شود، خون پاکیزه تولید می‌کند و چون خون پاکیزه شود، تغذیه بهتر می‌شود و بدن قوی تر می‌گردد و در بدن نیرویی تولید می‌شود که در مقابل بیماریها مقاومت می‌کند. راستی که سخن امام چه سخن جامعی است و مردم آن زمان آن را نمی‌فهمیدند بلکه علم امروز آگاهانه یا ناآگاهانه آن را درک می‌کند.

۴- به

امام صادق علیه السلام فرمود: به صورت را زیبا و قلب را تقویت می‌کند. و نیز فرمود: هر کس به را ناشتا بخورد، نطفه او سالم و فرزند او زیبا می‌شود. و نیز فرمود: خوردن به باعث قوت قلب و ذکاوت باطن

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۳۲

می‌شود. این چنین امام صادق به را توصیف می‌کند و به جان خودم سوگند که سخنان پزشکان در باره به که پس از تحقیق علمی و عملی گفته‌اند، از اینها فراتر نمی‌رود. پزشکان گفته‌اند: به چهره را زیبا می‌کند و آن مقوی و مفرح قلب و دماغ و معده و برای روح حیوانی و نفسانی نشاط آور است و بسیاری از اعضاء بدن مانند کلیه و مثانه را در کارشان کمک می‌کند و لذا ادرار آور و ملین معده است و درد آن را تسکین می‌دهد.

می‌گوییم: هر صد گرم به دارای ۱۰ واحد ویتامین آ و ۸ واحد ویتامین ب ۱ و ۲۱ واحد ویتامین ب ۲ و ۴۸ واحد ویتامین ث می‌باشد. و مقدار زیادی از املاح معدنی مانند آهن و منگنز و کمی کلر دارد.

۵- انجیر

امام صادق علیه السلام فرمود: انجیر بخارات را از بین می‌برد و استخوان را محکم می‌کند و مو را تقویت می‌کند و بیماری را از بین می‌برد و احتیاجی به دوا ندارد. امام در اینجا بیشتر خواص انجیر را به مقدار درک سائل بیان کرده است.

پزشکان گفته‌اند: انجیر میوه‌ای است که دارای عناصر مغذی و

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۳۳

قندی است که به بدن فایده فراوانی دارد. این میوه هضم غذا را بهتر می‌کند و کار معده را تنظیم و صورت را زیبا و عضلات را فعال می‌کند و اگر شب خورده شود حرکتهای امعاء را منظم و در جسم ایجاد صحت و نشاط می‌کند و خلاصه اینکه انجیر هم لذت و هم غذا و هم صحت است و گفته شده که انجیر در معالجه کبد و فاسد شدن خون مؤثر است و برای سل و سرطان نیز اثر دارد.

می‌گوییم: انجیر دارای ویتامینهای آ-ب-ث می‌باشد همچنین مواد چربی و قندی و آهن و کلسیم دارد. و جز اینها خواص و فوایدی دیگری هم دارد که در کتابهای طبی مفصل آمده است.

۶- خرما

امام صادق علیه السلام در حالی که طبقی از خرما جلویش بود فرمود: این چیست؟ گفتند: این خرما از نوع برنی است. فرمود: در آن شفاست. می‌فرمود: خرما درمان سم است و در آن بیماری و ضرری وجود ندارد و هر کس موقع خواب هفت عدد خرما بخورد کرمهای شکمش کشته می‌شوند. امام می‌خواست با گفتن اینکه خرما شفا دارد و بیماری ندارد، مردم را به خوردن خرما تشویق کند و در صدد بیان تفصیلی منافع و خواص آن نبود بخاطر کثرت منافع آن و اینکه هیچ کس از آن بی‌نیاز نیست ولی علم امروز خواص آن را پس از بررسیهای بسیار، به دست

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۳۴

آورده است.

پزشکان می‌گویند: در خرما فواید بسیاری وجود دارد. خرما بدن را گرم می‌کند و خون غلیظ پاکیزه‌ای به وجود می‌آورد و اگر با شیر خورده شود قوهٔ باه را تقویت می‌کند و جوشیده آن در التهاب و سرفه‌های خشک و التهابهای ریه و تحریکها مجاری ادرار مفید است و خرما را خشک در خونریزی و اسهال و اصلاح لثه منفعت دارد و گفته شده که برای سرطان نیز نافع است چون دارای ماده منیزیوم می‌باشد که در سرطان اثر دارد. همچنین پژوهشگران تأکید دارند که در سرزمینهایی که خرما زیاد است، سرطان کم است و بزودی در آینده خواص دیگر خرما نیز کشف خواهد شد تا این سخن امام روشن شود که فرمود در خرما شفاست و بیماری ندارد.

می‌گوییم: در خرما ویتامینهای ب و ث وجود دارد و محتوی قند و سلولز و مواد آلبومین و املاح معدنی و منیزیوم می‌باشد.

۷- کاهو

امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد کاهو که خون را صاف می‌کند. پزشکان گفته‌اند: کاهو انواع ویتامینها را دارد و در آن بسیاری از املاح معدنی وجود دارد، مشروط بر اینکه آن قسمتی را که بیشتر آفتاب دیده

بخوردند.

دانشمند شیمی دان «نیومان» می گوید: کاهو از نظر داشتن آهن

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۳۵

بسیار غنی است و گلبولهای قرمز خون را زیاد می کند و لذا صورت و لبها را سرخ می کند و اعصاب را آرامش می بخشد و خواب آور است و چشم را شفاف می کند و به رنگ مو می افزاید.

می گوئیم: همه اینها از اثرات تصفیه خون است. پس در این سخن امام تأمل کن و نیز گفته اند که کاهو دارای ویتامینهای ای - ب - ث می باشد و در آن ید و کلسیم و مواد قندی و چربی نیز وجود دارد و اگر خوب جویده شود به هضم غذا کمک می کند.

۸- کاسنی

امام صادق علیه السلام فرمود: چه سبزی خوبی است کاسنی. و فرمود: بر تو باد کاسنی که نطفه را زیاد و فرزند را زیبا می کند. و فرمود: هر کس شب کند در حالی که در شکم او هفت برگ کاسنی است، آن شب را از قولنج در امان خواهد بود. پزشکان گفته اند: کاسنی برای ضعف اعصاب و ضعف بینایی و فاسد شدن خون مفید است و بدن را پس از ضعف و لاغری تقویت می کند و قلب و کبد و کلیه را فعال می سازد و رحم زنان را تمیز می کند و تب را برطرف می سازد.

می گوئیم: خدایا سخن امام چقدر رسا و جامع است و همه این خواص را که پزشکان پس از این مدت طولانی گفته اند شامل

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۳۶

می شود. در باره این سخن امام که فرمود: «نطفه را زیاد و فرزند را زیبا می کند» تأمل کن که در آن دو خاصیت برای کاسنی ذکر شده و این دو خاصیت حاصل نمی شود مگر پس از تعدیل رحم و پاکی آن و پس از تقویت قلب و اعصاب و پس از آن که بدن قوت بگیرد؛ گویا که امام همه این منافع را با گفتن آن جمله در نظر داشته است.

تا اینجا به این مقدار اندک از گفته های امام صادق علیه السلام در باره خواص و منافع میوه ها و سبزیها اکتفا می کنیم این نمونه ها نشانگر سرشاری علم او و گستردگی شناخت او از علم طب است. اگر می خواستیم تمام آنچه را که از گفته های امام دست یافته ایم در اینجا بیان کنیم، این مختصر گنجایش آن را نداشت تا چه رسد به سخنانی که ما در کتابها آنها را ندیده ایم.

از این گذشته یک فرد محقق وقتی به کتاب خوردنیها و آشامیدنیها (اطعمه و اشربه) در فقه اهل بیت مراجعه کند و در آن دقت به عمل آورد و در آداب خوردن و آشامیدن چه پیش از آنها و چه بعد از آنها و چه همزمان با آنها و نیز در سخنانی که در بیان وقت آنها و تفصیلاتی که در باره گوشتها و حبوبات و میوه ها و شیرها و

روغن‌ها و غیر آنها وارد شده، دقت کند، علم فراوانی خواهد یافت و به بحث‌های با ارزشی در طب و بهداشت خواهد رسید و اعتراف خواهد کرد که امام صادق علیه السلام پیشوای متخصصان علم ابدان علاوه بر علم شرایع و ادیان است و مطمئن می‌شود که آن حضرت مسئولیت سنگینی را بر عهده

طب النبوی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۳۷

داشته و حقیقت علم طب در اختیار او بوده و به تمام جزئیات این علم آشنایی داشته است همان گونه که او در علوم دینی هم چنین بوده و دروس عالیه در علم ابدان به او منتهی می‌شود.

سخنان جاویدان امام در طب

امام صادق علیه السلام سخنان جاویدان و آراء ارزشمند حکیمانه‌ای در طب دارد که اگر به آنها توجه شود و مورد عمل قرار گیرد، شایستگی آن را دارد که به عنوان پایه‌های ثابت و عمومی طب و ارکان بهداشت در هر عصر و در هر مکانی و برای تمام نسلها شناخته گردد. برآستی که اینها سخنان کوتاهی است که عقول اطباء و دانشمندان از درك حقیقت آن ناتوان شده و پس از گذشتن قرن‌ها و تغییر احوال و پیشرفت عقل بشری و کثرت تجربه‌های علمی و عملی روشن شده است.

در اینجا برخی از این سخنان طبی را نقل می‌کنیم تا شاهد صدق گفتار ما باشد:

امام فرمود: در گذشته به طیب، معالج می‌گفتند. روزی موسی بن عمران عرض کرد: خدایا بیماری از کیست؟ از سوی خدا خطاب رسید که از من است. موسی گفت: دوا از کیست؟ خطاب رسید که آن هم از من است. موسی گفت: پس مردم چه نیازی به معالجه‌کننده دارند؟ خطاب رسید که به وسیله آن به آرامش خاطر و طیب نفس

طب النبوی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۳۸

می‌رسند. از آن زمان به معالج طیب گفته شد.*** و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: تا وقتی که بدن تو بیماری را تحمل می‌کند از دارو پرهیز. می‌گوییم: منظور از این سخن این است که بدن به طبیعت خود رها شود و داروهایی که چه بسا باعث ناراحتی‌های دیگر شود، مصرف نگردد.

*** و نیز فرمود: کسی که صحت بدن او بر بیماریش غلبه کند و در عین حال خودش را با چیزی معالجه نماید و بمیرد، من از او بیزار هستم. و در روایتی آمده که او به ضرر خود عمل کرده است. می‌گوییم: در این باره احادیث متعددی از اهل بیت علیه السلام رسیده و منظور این است که بیماریها به طبیعت خود گذارده شود مادامی که بدن آن را تحمل می‌کند و نباید تعادل مزاج را با علاج بر هم زد. امام رضا علیه السلام فرمود: معالجه بدن مانند تعمیر خانه و اصلاح آن است که کم آن به زیاد آن منجر می‌شود. و به عبارت دیگر بیماری تخلف از قوانین طبیعی است و دارو این تخلف و انحراف را آشکار می‌سازد و چون این تخلف در بدن به وجود آید آن را از صحت دور می‌کند.

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۳۹

*** و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: شستن ظرف و جارو کردن آستانه خانه روزی را جلب می‌کند. می‌گوییم: ظاهر این حدیث دستور نظافت و اهمیت دادن به آن است چون نظافت از ارکان صحت و راحتی است و این دو از نعمتهاست و همان روزی است که نظافت آن را جلب می‌کند، چون روزی فقط تحصیل مال نیست و منظور از «کسح» که در روایت آمده جارو کردن و منظور از «فناء» صحن خانه است.

*** و نیز فرمود: کمتر آب بخور که آن باعث هر نوع بیماری می‌شود. می‌گوییم: از مسلمات طبی است که آب خوردن زیاد بخصوص بر روی غذا و یا در اثنای غذا خوردن، باعث کندی هضم در معده می‌شود. یعنی این کار، ترشحات معده را رقیق می‌کند و چون هضم غذا مختل شد، تغذیه مختل می‌شود و چون تغذیه مختل شد، بدن از غذا استفاده نمی‌کند و ضعیف می‌شود و آماده پذیرش هر نوع بیماری می‌گردد. منظور امام از اینکه آب خوردن زیاد باعث هر نوع بیماری می‌شود، همین است.

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۴۰

و نیز فرمود: شایسته است که پیرمرد نخوابد مگر اینکه شکم او پر از غذا باشد که این کار برای او خواب آور است و دهان او را خوشبو می‌کند. می‌گوییم: مشهور این است که کم خوردن غذا در موقع خواب برای معده مفید است و اعصاب را آرامش می‌بخشد و خواب را راحت می‌کند ولی در پیرمرد این طور نیست چون او نمی‌تواند زیاد غذا بخورد بلکه بیشتر از مایعات و غذاهای سبک استفاده می‌کند و این غذای اندک در مدت کمی هضم می‌شود و او نیاز دارد که در فاصله‌های متعددی غذا بخورد. بنا بر این اگر او غذای کمی بخورد و در اثنای خواب هضم شود و معده او خالی بماند ضعف بر او غلبه می‌کند و نمی‌تواند خواب راحتی داشته باشد برای همین است که او نباید بخوابد مگر اینکه شکم او پر باشد تا خواب او راحت و دهان او خوشبو شود.

*** و نیز به عنوان بصری فرمود: پرهیز کن از اینکه چیزی را بخوری که به آن اشتها نداری که این کار باعث حماقت و ابله‌ی می‌شود. و نخور مگر پس از گرسنگی. و چون خواستی بخوری غذای حلال بخور و نام خدا را به زبان آور و سخن پیامبر خدا را به یاد آور که فرمود: آدمی ظرفی را که بدتر از شکمش باشد پر نکرد پس اگر ناچار باید غذا

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۴۱

خورد، یک سوم آن را برای غذایش و یک سوم آن را برای آبش و یک سوم دیگر را برای نفس کشیدنش اختصاص دهد. می‌گوییم: اشتها همان گرسنگی و نیاز بدن به غذاست و میل به خوردن از آنجا ناشی می‌شود و منظور حضرت از اینکه آن چه را اشتها نداری نخور، همان چیزی است که بدن به آن میل و رغبت ندارد.



وقتی بر خلاف میل خورده شود، در بدن عکس العمل نامطلوبی می‌گذارد از جمله اینکه ایجاد نفرت می‌کند و باعث انقلاب در مزاج می‌شود همان گونه که انسان از دوا نفرت دارد و بدینسان نظام بدن مختل می‌شود و از غذا آن قوت لازم حاصل نمی‌شود و در نتیجه اعصاب ضعیف و مضطرب می‌گردد و گاهی این اضطراب به مغز انتقال می‌یابد چون منشأ اعصاب همان است و لذا امام می‌فرماید که آن باعث حماقت و ابله‌ی می‌شود. بعضی از حکما گفته‌اند: چیزی را که با اشتها می‌خوری تو آن را خورده‌ای ولی چیزی که بدون اشتها می‌خوری آن تو را خورده است، یعنی بیمار و ناتوانت می‌کند.

و اما اینکه فرمود: چیز حلال بخور و نام خدا را به زبان آور، برای آن است که اگر دقت کنی خواهی دید که عوامل سلامت بدن منحصر در مادیات نیست بلکه معنویات و روحیات نیز در آن تأثیر دارد و مهمترین آنها اطمینان قلب و آرامش خاطر است که نفوس آرامش می‌گیرد و دلها صفا می‌یابد. از آنجا که غذای حلال، نفس و روح را

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۴۲

خوشنود می‌سازد و قلب را اطمینان می‌بخشد، لقمه حلال و بردن نام خدا اهمیت فراوانی در فعالیت بدن دارد، بر خلاف غذای حرام دل از آن در اضطراب است. برای همین است که امام با این سفارش روحی و با تحریک اعتقاد آرامش بخش انسان را معالجه می‌کند.

و اما سخن پیامبر که فرمود: «انسان ظرفی را که بدتر از شکمش باشد پر نکرد» این يك مطلب روشنی است و احتیاج به شرح ندارد و این سخن مانند سخن دیگر آن حضرت است که فرمود: معده خانه بیماری و پرهیز سرآمد دواهاست. چون وقتی معده پر شود به کندی کار می‌کند و چون به کندی کار کند بخارات و گازهای معده به سوی بالای بدن یعنی به طرف مغز متصاعد می‌شود و فکر انسان از فعالیت می‌ماند برای همین است که پزشکان از مطالعه کردن پس از غذا نهی می‌کنند. آنگاه مغز دچار سستی می‌گردد و میل به خواب حاصل می‌شود و کسی که با شکم پر بخوابد خوابهای وحشتناکی می‌بیند و گاهی خیالات باطل و افکار مشوش رخ می‌دهد و این همان است که امام فرمود و از حماقت و ابله‌ی شخص پر خور خبر داد و برای همین است که پیامبر معده را به سه قسمت تقسیم کرد يك سوم برای طعام و يك سوم برای آب و يك سوم برای نفس کشیدن. و لذا بعضی از پزشکان گفته‌اند: از آنچه می‌خوری فقط يك سوم آن را فایده می‌بری و دو سوم آن به نفع طبیب است که پس از این پر خوری، باید تو را معالجه کند. پس درست بیندیش.

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۴۳

*** و نیز فرمود: هر بیماری از پر خوری است مگر تب که از بیرون وارد می‌شود. می‌گوییم: از نظر طبی ثابت شده است که تب از میکروبهای خاصی به وجود می‌آید و علم جدید کشف کرده که بر خلاف اعتقاد قدماء تب از فساد اخلاط اربعه حاصل نمی‌شود. همچنین دانشمندان عصر اتفاق نظر دارند که امتلاء معده و

پرخوری از مهمترین عوامل بیماریهاست چون معده مانند دستگاهی است که سوخت بدن را آماده می‌سازد و غذا را که قوام جسم و روح با آن است به بدن می‌رساند، وقتی معده با پرخوری ضعیف شد، زمینه برای پیدایش هر نوع بیماری چه روحی و چه جسمی فراهم می‌شود.

برای همین است که امام فرمود: هر مرضی از پرخوری است.

بر خلاف تب که از خارج بدن وارد می‌شود چون میکروبها از طریق هوا و آب و هر چیزی که حامل میکروب است وارد بدن می‌شوند.

*** و نیز فرمود: همه این بادهای از صفرای شدید و یا خون سوخته شده یا بلغم زیاد است، پس انسان باید پیش از آن که این طبایع بر او غلبه کند و او را هلاک سازد مواظب خود باشد. می‌گوییم: بدن انسان از عناصر جامد و نیمه جامد و مایع ترکیب

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۴۴

یافته است، جامد مانند استخوان و نیمه جامد مانند غضروف و مایع مانند اخلاط چهارگانه که عبارتند از خون و صفرا و بلغم و سودا. خون در رگها و صفرا در کبد و بلغم در عروق لنفاوی و سودا که همان ذرات جامع آغشته به خون است در طحال قرار دارند. این رأی بقراط است که تمام بیماریها را به فساد این اخلاط مربوط می‌داند و از اینها بادهای و گازهای درد آور تولید می‌شود، ولی طب جدید می‌گوید: وقتی غذا در بدن سوخته می‌شود ایجاد حرارت می‌کند و اگر این سوخت و ساز ناقص انجام گیرد، رسوباتی در اعضای بدن منتشر می‌شود که بیماریهای گوناگون تولید می‌کند.

ملاحظه می‌کنید که این همان سخن پیشینیان است و تنها اصطلاحات عوض شده است. و لذا امام صادق علیه السلام سفارش می‌کند که انسان مواظب خودش باشد یعنی در خوردن اسراف نکند و غذاها را به يك دیگر مخلوط ننماید و موادی را که تند است و سوخت بدن را شدید می‌کند و یا آن را ناقص می‌کند، مصرف نکند که عواقب نامطلوبی به بار می‌آورد و باعث می‌شود که یکی از این اخلاط یا طبایع فاسد گردد و باعث هلاکت یا بیماری شود.

*** و نیز فرمود: راه رفتن برای مریض باعث طولانی شدن بیماری می‌شود.

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۴۵

می‌گوییم: در این حدیث بر استراحت کردن بیماران تأکید شده است و تمام پزشکان عصر نیز بر آن تأکید دارند.

*** و نیز فرمود: اگر مردم در غذا خوردن اعتدال داشته باشند، بدنهایشان سالم می‌شود. می‌گوییم: منظور این است که در خوردن رعایت میانه روی کنند و اسراف ننمایند و منظور این نیست که کم غذا بخورند و از مقدار لازم بکاهند. آری تنوع‌طلبی و حرص در غذا باعث می‌شود که غذاهایی را که با هم سازگاری ندارند با هم



بخورد و یا زیاد بخورد و رودل کند که مادر تمام بیماریهاست بلکه گاهی باعث مرگ می شود، چون این کار بر خلاف اعتدال است و بدن تحمل آن را ندارد.

*** و نیز فرمود: خوابیدن راحتی بدن و سخن گفتن راحتی روح و سکوت راحتی عقل است. می گوئیم: بدیهی است که اگر انسان خوب نخوابد و استراحت نکند و اعضای بدن تجدید قوا نکند، نمی تواند وظایف خود را انجام بدهد و بدن ضعیف می شود و نیروی آن کم می شود. اما وقتی انسان می خوابد، راحت می شود. همچنین روح می خواهد آنچه را که در نفس و قلب و فکر است اظهار کند پس باید با سخن گفتن استراحت

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۴۶

کند. سکوت نیز راحتی عقل است تا به عواقب امور نظر کند و حوادث را بررسی کند و به نتیجه های لازم برسد.

*** و نیز فرمود: در چیزی که باعث سلامت بدن می شود، اسراف وجود ندارد. بلکه اسراف در چیزی است که موجب تلف شدن مال و ضرر به بدن می شود. *** و نیز فرمود: دوا چهار نوع است: حجامت و ضماد گذاشتن و قی کردن و اماله کردن. می گوئیم: پیشینیان از پزشکان معتقد بودند که بیشتر بیماریها از فساد اخلاط به وجود می آیند و به عبارت دیگر وقتی مایعات بدن کثیف شد، بدن مریض می شود و نیز می گویند تمام مایعات بدن از خون تولید می شوند، وقتی خون صاف باشد، مایعات دیگر نیز سالم خواهند شد و در نتیجه بدن سالم خواهد شد و اگر چنین نباشد بدن مریض می شود و در چنین حالتی باید خون را تصفیه کرد تا کثیف بودن آن باعث بروز بیماریها نگردد.

برای تصفیه خون وسائل مختلفی وجود دارد که از جمله آنها حجامت کردن است که امروز میان پزشکان در باره آن اختلاف نظر وجود دارد، زیرا که خون اساس زندگی است و برای بیمار ضعیف که

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۴۷

قوای خود را از دست داده درست نیست که از خورش کاسته شود. و البته این سخن در بیماریها که با کمبود خون همراه است سخن درستی است ولی در غیر این بیماریها و برای کسانی که خونشان زیاد و یا کثیف است، حجامت از سودمندترین کارهاست.

همچنین وقتی معده پر از غذا و یا مواد زائد باشد، بهترین علاج آن استفراغ کردن است تا مواد زائد، از دهان بیرون شود و یا اماله کردن است تا آن مواد از پایین خارج شود و در صورتی که ناراحتی بدن در زیر پوست باشد و مثلاً گازها و یا مواد فاسدی در زیر پوست تجمع کنند، گذاشتن ضماد چربیها و داروهای خاص بر روی پوست تأثیر فراوانی دارد و به سرعت مرض را از بین می برد.

*** و نیز فرمود: به حمام نرو مگر اینکه در شکمت چیزی باشد که هیجان معده را فرو نشیند و این بدن را قوی می کند و نیز وارد حمام نشو در حالی که معدهات پر از طعام است. می گوئیم: انسان وقتی وارد حمام شد،

حرارت باطن شدت می‌گیرد و در این حال معده دچار هیجان می‌شود، پس اگر خالی باشد ضعیف می‌شود و نیز اگر خیلی پر باشد آسیب می‌رساند و لذا امام دستور می‌دهد که معده در حال اعتدال باشد تا بدن قوی گردد.

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۴۸

و نیز فرمود: به پشت خوابیدن در حال سیری بدن را چاق و طعام را هضم و درد را از بین می‌برد. می‌گوییم: این بدان جهت است که اعضای بدن اگر استراحت کند و آرامش یابد، به وظایف خود به شایستگی عمل می‌کند و غذا به طور کامل تقسیم می‌گردد و اگر مداومت یابد، بدن چاق می‌شود و قوت می‌گیرد و اگر قوت گیرد با بیماریها مبارزه می‌کند و آنها را از بدن بیرون می‌اندازد.

*** و نیز فرمود: (این سخن به امام رضا علیه السلام هم نسبت داده شده) در اوایل شب به زنان نزدیک نشوید چه تابستان و چه زمستان. این بدان جهت است که معده و رگها در این موقع پر است و این کار ناپسند است زیرا که باعث قولنج و فلج و کجی دهن و نقرس و سنگریزه و قطره قطره شدن بول و فتق و ضعف بینایی می‌شود. اگر خواستی این کار را انجام بدهی در آخر شب باشد که در صحت بدن و آسان شدن فرزندان ذکاوت او موثر است و با زنی مجامعت مکن مگر اینکه با او ملاعبت کنی و بازی کردن با او را ادامه بدهی و پستانهایش را فشار دهی، زیرا اگر چنین کنی شهوت به او غلبه می‌کند و آبش جمع و از پستانها خارج می‌شود و شهوت در چشم و صورت او ظاهر می‌گردد، تا از تو همان را بخواهد که تو از او می‌خواهی. همچنین با زنی

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۴۹

همبستر مشو مگر اینکه پاک باشد وقتی این کار را انجام دادی نه بایست و نه بنشین بلکه به طرف راست خود دراز بکش، سپس ادرار کن، وقتی از این کارها فارغ شدی تو از سنگریزه در امان خواهی بود. سپس غسل کن. می‌گوییم: وقتی زن به این طریقی که امام ارشاد کرد، آماده شد، زندگی دو طرف مخصوصاً زن را حفظ می‌کند و رعایت نکردن این راهنمایی یا مانند بعضی‌ها منع کردن منی با واسطه یا بی‌واسطه به گونه‌ای که بعضی‌ها می‌کنند، عوارض نامطلوبی مانند سوزش یا خارش در مجرا به وجود می‌آورد. چون وقتی منی از محل خود بیرون آید و سپس از ریختن آن به رحم زن جلوگیری شود، اجزایی از آن در مجرا می‌ماند و از آن سنگریزه تولید می‌شود به اضافه اینکه شهوت زن دفع نمی‌شود و این یک عمل غیر طبیعی است چون مقاربت کامل حاصل نشده و باعث انواع هیستری می‌شود.

*** و نیز فرمود: برای هیجان خون سه علامت وجود دارد: جوش در آوردن در بدن و خارش در پوست و مور شدن بدن (که انسان خیال می‌کند که در بدن او مورچه راه می‌رود). و نیز فرمود: تب در سه چیز خارج می‌شود: عرق کردن، شکم

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۵۰

روی و استفراغ کردن.

می‌گوییم: تب کردن افراط در حرارت غریزی بدن است و اگر حرارت معتدل شود بدن سالم می‌گردد و اگر حرارت کم باشد بدن ضعیف می‌شود و اگر اصلاً نباشد انسان می‌میرد. این حرارت خادم طبیعی بدن است و باعث نشاط و قوت و حرکت می‌شود ولی اگر مواد زائد و معدنی غیر ضروری در بدن منتشر گردد و یا در زاویه‌ای از زوایای بدن جمع گردد، حرارت شدت می‌یابد تا این مواد را ذوب و دفع کند تا بدن سالم بماند و تب نشانه آن است. بنا بر این باید به این خادم به صورتی که امام راهنمایی نموده است کمک کرد و این کمک به صورت عرق کردن یا اسهال شکم یا استفراغ کردن حاصل می‌گردد و این سه کار به دفع سمومات بدن کمک می‌کند.

*** و نیز فرمود: بهترین چیزی که با آن مداوا می‌کنید، حجامت و روغن مالی و حمام رفتن و اماله کردن است.

می‌گوییم: تفصیل این مطلب گذشت دیگر تکرار نمی‌کنیم.

*** و نیز فرمود: دستهای خود را پیش از غذا خوردن و پس از آن بشوید که فقر را از بین می‌برد و بر عمر می‌افزاید.

می‌گوییم: امام صادق علیه السلام اصحاب و پیروان خود را به این کار فرمان داده و آنان را با گفتن اینکه فقر را از بین می‌برد و عمر را زیاد

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۵۱

می‌کند، به انجام آن تشویق نموده است و شما می‌دانید که نفی فقر و طولانی شدن عمر از آثار شستن دست قبل و بعد از غذاست. طب و تجربه ثابت کرده که نشستن آنها باعث بروز بیماریهای گوناگونی می‌شود که برخی از آنها منجر به مرگ یا فقر حتمی می‌گردد، چون دستی که به سبب لمس اجسام خارجی آلوده به میکروب می‌شود و به دهان و از آن جا به معده و کبد و قلب منتقل می‌شود و به تمام اعضای بدن می‌رسد.

بدیهی است میکروب هر کجا که مجال یابد تخریب می‌کند و هر کجا که زمینه‌ای برای رشد و نمود پیدا کند رشد می‌کند و به تمام بدن آسیب می‌رساند. وقتی انسان به سبب این که با دستان آلوده غذا خورده، مریض می‌گردد، در اثر مداوا کردن این بیماری مال خود را نیز از دست می‌دهد و عمرش نیز کوتاه می‌گردد، ولی اگر به شستن دست ملتزم شود و مجالی برای ورود میکروب به بدن ندهد، سالم می‌ماند و مال خود را هم از دست نمی‌دهد و در نتیجه دچار فقر نمی‌شود و بر عمر او افزوده می‌گردد.

*** ما در صفحات گذشته به طور اجمال سخنان امام صادق علیه السلام را شرح کردیم تا روشن سازیم که امام، سخن را کوتاه و در کلمات با ارزش خود به مفیدترین خواص و سودمندترین چیزی که انسان می‌شنود،

اشاره کرده است، گویا که امام همواره حال مستمع و

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۵۲

ظرفیت شنونده را در نظر می‌گرفت و به این سخن مشهور نظر داشت که با مردم به اندازه عقلهایشان سخن بگویند. از این گذشته سخنان امام در سطح بالا و پر مغز است و هر کس مطابق با درک و فهم خود از آن استفاده می‌کند و لذا می‌بینید که در این عصر که عقلها کامل شده، سخن امام را بهتر از پیشینیان می‌فهمند؛ و به خدا سوگند این سخنان از طرق الهام و علم آسمانی است که از جد خود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و او از جبرئیل و او از خدا یاد گرفته است.

و چه زیباست سخن شاعر که می‌گوید:

و تابع اناسا قولهم و حدیثهم روی جدنا عن جبرئیل عن الباری

از کسانی پیروی کن که سخن و حدیث آنان چنین است: جد ما از جبرئیل از خدا روایت می‌کند.

امام صادق علیه السلام و درمان روحی

همان گونه که بدن مریض می‌شود و سلامت خود را از دست می‌دهد و احتیاج به معالجه پیدا می‌کند تا صحت خود را بازیابد، روح و نفس نیز دچار انحراف می‌شود و به سوی ردائل و صفات ناپسند میل می‌کند و در این هنگام محتاج معالجه می‌شود تا به طبیعت اصلی خود برگردد و با اخلاق نیک و صفات حمیده متصف شود.

به عبارت روشن تر وقتی صفات ناپسند بر ارواح و نفوس غلبه پیدا

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۵۳

کرد و شهوات حیوانی و خواهشهای نفسانی مسلط شد، صحت و سلامت آن از بین می‌رود و نشاط روحی و شفافیت و لطافت خود را که در حال صحت داشت از دست می‌دهد.

فلاسفه، این بیماریهای نفسانی و دردهای روحی را از قدیم الایام تاکنون با انواع معالجه‌ها معالجه کرده‌اند و روانشناسان و اساتید تربیت برای آن قوانینی وضع نموده‌اند و برای اصلاح نفس برنامه‌هایی ریخته‌اند ولی در این کار موفق نشده‌اند، زیرا برای بیماریهای روحی علاج قطعی نیافته‌اند و برای آن دواى مؤثری جز دین آسمانی که بر پیامبران نازل شده پیدا نکرده‌اند. دین آسمانی نازل شده تا انسانیت را از حسیض ردائل و نادانی به بلندای فضائل و عرفان بالا ببرد و مردم را به سعادت و امنیت برساند و نور هدایت را در زمین روشن کند. تا وقتی که مردم به قوانین دینی عمل کنند و تعالیم و ارشادات آن را به کار برند، در بهشت نعمتها و سعادت مندانه زندگی خواهند کرد. هیچ طبیعی به دردهای نفوس بشری آشنا تر از آفریننده آن نیست و هیچ حکیمی راه علاج و درمان آن را مانند شارع مقدس نمی‌شناسد.

بنا بر این، دین اثر مستقیمی در سعادت و پاکیزگی نفس دارد و در اصلاح معجزه می‌کند، به گونه‌ای که اثر آن

از اثر طب در درمان بیماریهای جسمی بیشتر است.
می توان گفت دین مانند سحر است جز اینکه دین همه اش خیر و

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۵۴

سحر همه اش شر است و مبلغان دینی شبیه پزشکانی هستند که درد و درمان را می شناسند و مزاجهای منحرف را به صحت و اعتدال سوق می دهند، با این تفاوت که گاهی پزشکان خطا می کنند ولی پیامبران هرگز خطا نمی کنند.

دین حنیف اسلام برای حفظ بهداشت نفوس بشری، اخلاق فاضله‌ای را آورده و پیروان خود را به عمل کردن به آن فرمان داده است تا روحهای آنها را از بدیها حفظ کند. همان گونه که نبوت پیامبر صلاح و اصلاح بشر را از دو ناحیه روح و بدن تضمین کرده و سعادت و زندگی و پیشرفت او را در دو جهان به ارمغان آورده است. خداوند می فرماید: خدا و رسول او را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می خوانند که شما را زنده می کند.

و نیز می فرماید: هر کس عمل صالح کند چه مرد چه زن در حالی که ایمان دارد، به او يك زندگی پاکیزه می دهیم.

و نیز می فرماید: همانا به سوی شما موعظه‌ای از پروردگارتان و شفایی برای سینه‌ها آمده است.

و نیز می فرماید: و از قرآن آن چه را که شفا و رحمت برای مؤمنان است، نازل می کنیم.

وقتی پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شد، ندا سر داد که همانا من مبعوث شده‌ام تا مکارم اخلاق را به پایان رسانم و آن حضرت در طول زندگانی شریف خود همواره بذر تعالیم حکمت آمیز را

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۵۵

می پاشید و درختان مکارم اخلاق اسلامی را در نفوس مردم می کاشت و راه زندگی سعادت‌تمندانۀ روحی و جسمی را روشن می ساخت تا اینکه به سوی خدا رفت و این ملت را به خود رها نکرد بلکه دو چیز با ارزش میان آنها گذاشت: یکی کتاب خدا قرآن و دیگری اهل بیت و عترت خود. قرآن کتاب صامت خدا و عترت کتاب ناطق اوست که آنچه را که از تعالیم اصلاحی اسلام مبهم است بیان می کنند و آن قسمت از اسرار پنهانی قرآن را که دیگران به آن دست نمی یابند، آشکار می سازند.

بنا بر این عترت پیامبر راهنمایان مردم به سوی خیر و صلاح و هدایت‌کنندگان آنان به راه زندگی راستین هستند. همچنین آنان پزشکان روحی مردمند و آنان را معالجه و مداوا می کنند و لذا می بینیم هر امامی از این عترت پاك پس از پیامبر، دردهای عصر خود را به نوعی درمان می کرد که مطابق با عقول مردم زمان باشد مانند يك پزشك دلسوز که بیمار خود را با تمام مهربانی و رأفت مداوا می کند تا او را به ساحل نجات برساند. از آنجا که عصر امام صادق علیه السلام عصری بود که در آن اندیشه‌های مختلف و اخلاق متفاوت و فرقه‌های

گونگون به وجود آمده بود و اخلاق اسلامی کنار گذاشته شده بود و نفوس مردم مسموم شده بود، لذا امام طبق وظیفه آسمانی که داشت خود را طبیب مسئولی در برابر مردم می دانست و عهده دار درمان دردها بود.

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۵۶

چگونه چنین نباشد در حالی که او کتاب ناطق بود و پیامبر در باره او و سایر امامان و قرآن فرموده بود: من میان شما دو چیز با ارزش می گذارم کتاب خدا و عترت من که اگر به آنها چنگ بزنی هرگز گمراه نمی شوی. آری امام خود را مسئول اول درمان دردهای امت می دانست که باید امراض روحی مردم را که باعث طغیان رذائل بر فضائل شده بود، معالجه کند و امام با سخنان حکیمانه و راهنماییهای پر ارزش، تعالیم بلند خود را مطابق با فهم مردم، اظهار کرد به نحوی که شایسته فیلسوف و طبیب معالج است. اکنون نمونه هایی را از درمان روحی و معالجه نفسانی امام در اینجا می آوریم امام در این معالجات خود اراده فرموده که نفوس را از بیماریهای نابودکننده فردی و اجتماعی درمان کند و البته در اینجا به مقدار کمی از ارشادات امام بسنده خواهیم کرد چون این مختصر گنجایش نقل همه آنها را ندارد.

۱- غضب

غضب حالتی در نفس است که کارهای معمولی یا غیر منتظره آن را به وجود می آورد و باعث می شود که عقل از حالت تعادل خود بیرون بیاید. انسان خشمناک راه درست را نمی شناسد و بر فکر و اراده خود تسلط ندارد و در نتیجه، ذهن مختل می شود و اعضای بدن

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۵۷

برای خرابکاری و انتقام آماده می گردد. چون خون هیجان پیدا می کند و به سرعت به قلب می رود و از آنجا در تمام رگها منتشر می شود و به طرف بالای بدن می رود و صورت سرخ می شود و رگهای گردن باد می کند و در سینه هیجان به وجود می آید و لبها و دندانها می لرزد و در این حالت است که بدن برای انتقام برانگیخته می شود. شاعر در این باره می گوید:

و لم ار في الاعداء حين اختبرتهم عدواً لعقل المرء اعدى من الغضب

یعنی در میان دشمنان پس از امتحانی که کردم، دشمنی سرسخت تر از خشم ندیدم.

مهمترین عوامل غضب وراثت و بیماریهاست، چیزهایی که زمینه آن را فراهم می کند، بسیار است از جمله آنهاست مزاج عصبی و حالتی که از خوردن غذاهای تند به وجود می آید، همچنین محیط و تربیت تأثیر فراوانی در تشدید غضب دارد.

بعضی ها گفته اند که عوامل تحریک کننده غضب، عجب و مزاح و ستیزه جویی و حيله گری و حرص در جمع آوری مال و رسیدن به مقام است و همه اینها اخلاق ناپسندیده هستند و با وجود این عوامل نمی توان از غضب رهایی یافت و باید این اوصاف را تبدیل به ضد آنها کرد.

غضب عواقب زیانبار فراوانی دارد و از جمله بیماریهایی است که

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۵۸

نمی توان آنها را بی اهمیت دانست مانند سل ریوی و سوء هاضمه و التهاب اعصاب و فشار خون و مانند آنها. گفته شده که آدم خشمناک گاهی به مرحله ای می رسد که در او مرض سگ هار پیدا می شود به طوری که اگر کسی را گاز بزند منجر به فوت او می گردد و این نشان می دهد که در آب دهان شخص غضبناک سمی وجود دارد که در دیگران هم اثر می کند.

بنا بر این، غضب يك بیماری روحی خطرناکی است که به صاحب آن آسیب می رساند و گاهی ضرر آن به دیگران هم می رسد و صاحب آن را به ارتکاب جرائم وادار می کند.

حکما و فلاسفه و پزشکان و دانشمندان با انواع وسایل به معالجه این بیماری اقدام کرده اند به این امید که بیمار شفا یابد ولی موفق نشده اند ولی دین اسلام آن را با آسانترین وجه معالجه کرده و جلو آن را گرفته است. همان گونه که در حدیث شریف آمده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر گاه یکی از شما از غضب بدی دید، اگر ایستاده است بنشیند و اگر نشسته است بایستد و اگر غضب فروکش نکرد با آب سرد وضو بگیرد یا غسل کند چون آتش را چیزی جز آب خاموش نمی کند. امام صادق علیه السلام فرمود: غضب، کلید همه بدیهاست. و فرمود: غضب، قلب حکیم را از بین می برد.

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۵۹

و فرمود: هر کس به خشم خود مالک نباشد، به عقل خود مالک نیست. و فرمود: اگر حلیم و بردبار نباشی خودت را به بردباری بزن. و در حدیث دیگری آمده: از نظر یاور حلم کفایت می کند. و فرمود: هر کس که خشم او آشکار شود، حيله او آشکار می شود و هر کس که هوايش قوی باشد، احتیاطش ضعیف می گردد.

۳- دروغ

دروغ انحراف نفس از راستگویی و سرباز زدن روح از انجام وظیفه انسانی خویشتن است و آن يك بیماری فردی و اجتماعی خطرناک است. چون در صاحب خود بسیاری از رذائل مانند غش و نفاق و تملق و حيله و خیانت و ریا و بدقولی و پیمان شکنی را به وجود می آورد و اینها صفاتی هستند که راستگویی، انسان را از آنها حفظ می کند و اساسا دروغگویی شایسته انسانی که مزاج معتدل دارد نیست، چون در آن صورت عضو فاسدی در اجتماع می شود که خود را هلاک می کند و دیگران را نیز به این بیماری آلوده می سازد. امام صادق علیه السلام فرمود: مرضی بدتر از دروغ نیست.

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۶۰

و نیز فرمود: هر کس بسیار دروغ بگوید ارزش او از بین می‌رود. و نیز فرمود: هر کس راستگو باشد عمل او پاکیزه می‌شود. و نیز فرمود: خداوند برای شر قفلهایی قرار داده که کلید این قفلها شراب خوردن است و دروغگویی بدتر از شراب خوردن است. و نیز فرمود: از مصاحبت با دروغگو پرهیز کن چون دروغگو می‌خواهد به تو سودی برساند ولی ضرر می‌رساند و او دور را برای تو نزدیک جلوه می‌دهد و نزدیک را دور می‌نماید.

۳- حسد

حسد ناراحت شدن از برخورداری دیگران و آرزوی زوال نعمت آنهاست و شخص حسدکننده از نعمتهایی که خدا بر بندگانش داده آگاه می‌شود و حال خوشی پیدا نمی‌کند و چه خوب سروده است ابو الحسن تهامی:

انى لأرحم حاسدى لحرّ ما ضمانت صدورهم من الاوغار
نظروا صنيع الله بى فعيونهم فى جنّة و قلوبهم فى نار

یعنی: من به حسدکننده خود رحمت می‌آورم به سبب بدی خشمی که در سینه‌های آنهاست. آنان به کار خدا در باره من نگاه می‌کنند، پس چشم آنها در بهشت و دلهايشان در جهنم است.

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۶۱

حسد مرضی بدتر از بخل است چون بخیل از دادن مال خود به دیگران بخل می‌ورزد ولی حسود از رسیدن مال خدا و نعمت او بر بندگانش ناراحت می‌شود و از وصول آن به دیگران رنج می‌برد. بنا بر این، او دشمن بی‌دلیل و خواهان زوال نعمت دیگران است اگر چه آن نعمت به او نرسد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برای نعمتهای خداوند دشمنانی است. گفته شد آنها چه کسانی هستند یا رسول الله؟

فرمود: کسانی هستند که بر مردم به سبب آنچه خدا به آنها داده است، حسد می‌خورند.

این بیماری روحی حادث نمی‌شود مگر از خباثت روح و میل نفس به سوی شرّ. و هر کس گرفتار آن شود، اخلاقش فاسد می‌گردد و حسد او را به کارهای زشت و گناه سوق می‌دهد و صاحبش را به بدترین دردهای روحی و بیماریهای جسمی می‌کشد. همان گونه که گفته شده:

افسدت نفسك بالحسد و هدمت ارکان الجسد

یعنی: نفس خود را با حسد تباه کردی و پایه‌های بدن را ویران ساختی.

وقتی حسد در میان امتی پیدا شد، دودستگی و نفاق و هلاک به آن امت روی می‌آورد و چون حسد در يك فرد به وجود آمد، به صاحب آن عذاب می‌دهد چون حسود همیشه در رنج است و برای همین است که امام صادق علیه السلام فرمود: حسود، انتظار اطمینان قلب



طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۶۲

نداشته باشد. و نیز فرمود: حسود بی نیاز نمی شود. و نیز فرمود: حسود همیشه نفس می زند و دارای دلی پر غم و اندوهی مداوم است و او زیاد حسرت می خورد و بدیهای او چند برابر است، او همواره غصه می خورد اگر چه بدنش سالم باشد و نیز فرمود: حسد ایمان را می خورد، همان گونه که آتش هیزم را می خورد.

۴- تکبر

تکبر حالتی است که به نفس انسان عارض می شود و انسان را وادار می کند که در بالا بردن خود و تحقیر دیگران از حد بگذرد و به عبارت روشن تر: تکبر بالا بردن نفس و خود را برتر از دیگران دیدن است. این يك بیماری روحی است که از تنگ نظری متکبر حاصل می شود و او در خود فضیلتی می بیند که در دیگران نیست و او هرگز به نقص خود و کمال دیگران توجه ندارد. این بیماری عوارض روحی بسیاری دارد و انسان را به کارهای ناپسندی وادار می کند مانند ستمگری و اعتنا نکردن به حقوق دیگران و کینه و حسد و گردن

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۶۳

ننهادن به حق و نپذیرفتن نصیحت و ارشاد دیگران و جز اینها از رذائلی که متکبر به ارتکاب آنها مجبور می شود و از مکارم اخلاق دور می ماند.

امام صادق علیه السلام در معرفی آن فرموده است: هیچ کس تکبر نمی کند مگر به سبب ذلتی که در نفس خود می یابد. و نیز فرمود: متکبر انتظار نداشته باشد که او را به نیکویی یاد کنند. و نیز فرمود: جهالتی زیان آورتر از عجب نیست. و نیز فرمود: سرآمد احتیاط تواضع است. و نیز فرمود: سه چیز دشمنی می آورد: عجب و نفاق و ظلم.

۵- خلف وعده

این صفت را کسی دارد که روح او پست است و آن را برای خود مجاز می داند و آن يك بیماری روحی است که وقتی کسی به آن مبتلا شد از اینکه مورد اعتماد مردم باشد محروم می گردد و در اجتماع خود برای خود بدبختی را به ارمغان می آورد و دوستان و برادران با محبت را از دست می دهد. این ضرر فردی خلف وعده است و اما در

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۶۴

اجتماع، آن يك بیماری اجتماعی خطرناکی است که مانع سعادت جامعه و نظم معاملات و حصول اطمینان میان مردم می گردد.

معلوم است که این بیماری مهم وقتی در نفوس آماده به وجود آمد، هیچ پزشک و فیلسوفی نمی تواند آن را درمان کند و فقط عامل دینی و واعظ درونی می تواند اثر کند و این نفس پست را بالا ببرد و به سطح انسانی

برساند. لذا امام صادق علیه السلام از همین طریق مستقیم برای درمان این بیماری وارد می‌شود و می‌فرماید: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد به وعده خود وفا کند. و نیز می‌فرماید: سه خصلت است که در هر کس باشد او منافق است اگر چه روزه بگیرد و نماز بخواند: کسی که وقتی سخن می‌گوید دروغ بگوید و کسی که چون وعده می‌دهد تخلف کند و کسی که وقتی امانتی به او داده شد خیانت کند.

۶- حرص

حرص عبارت است از مبالغه و اسراف در طلب و بالاتر از آن «شره» است و هر دو بیماریهایی هستند که بر نفس و روح عارض می‌شوند و عامل آن غلبه قوه حیوانی بر عقل و مغلوب شدن عقل در برابر آن است و کسی که مبتلا به این بیماری باشد همواره فقیر است و هر قدر بر حرص او افزوده گردد بر فقر او اضافه می‌شود. چون فقر

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۶۵

همان احتیاج است و مبتلایان به حرص و شره همواره محتاجند چون به آنچه به آنها داده شد قانع نیستند و پیوسته نفس آنها در طلب زیادت است پس آنها همواره فقیرند. گفته شده: بی‌نیازی همان بی‌نیازی نفس است و قناعت گنجی است که فانی نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: بی‌نیازترین بی‌نیاز کسی است که اسیر حرص نباشد. و فرمود: هر کس به آنچه خدا به او داده قانع باشد او بی‌نیازترین مردم است. و فرمود: حرص کلید رنج و مرکب زحمت و وادارکننده به افتادن در گناه است و شره جامع تمام عیبهاست. و فرمود: حریص از دو چیز محروم و ملازم با دو چیز است. او از قناعت محروم است و بنا بر این راحتی ندارد و از راضی شدن (به قضای الهی) محروم است پس یقین ندارد.

۷- مرء و جدال

این دو صفت دو بیماری ناپسند و مهلك است و هر دو ناشی از يك شهوت باطنی است که بر نفس عارض می‌شود و بروز آنها به این صورت است که با ایراد گرفتن از دیگران در قول یا فعلش، در مقام

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۶۶

اعتراض می‌آید و می‌خواهد به طرف مقابل طعنه بزند و او را تحقیر کند تا با ابراز زیرکی و معرفت، برتری خود را بر او ثابت کند.

این دو بیماری حد اقل این ضرر را دارند که باعث پیدایش بغض و عداوت و نفرت میان دو دوست می‌شود و این عاقبت خوشی ندارد.

امام صادق علیه السلام با ارشادات و نصایح دینی خود به معالجه آنها پرداخته و فرموده است: مؤمن مدارا می‌کند و مرء و ستیز نمی‌کند. و نیز فرموده است: نادانی در سه چیز است: شدت مرء و ستیز و تکبر و جهل به



خدا. و در حدیث دیگری فرموده: هفت نفرند که اعمال خود را فاسد می‌کنند و هفتمین آنها کسی است که همواره با برادر خود ستیز و جدال می‌کند و مدعی است. در اینجا بحث در این موضوع گسترده را به پایان می‌بریم و اگر می‌خواستیم تمام آنچه در این باره از امام صادق علیه السلام وارد شده بیاوریم، این رساله مختصر گنجایش آن را نداشت و ما به اختصار برگزار کردیم و هدف ما جز این نبود که فقط برگه‌ای از این باغ سرسبز که با تعالیم امام مرشد حکیم و مقتدای ناصح ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام شکوفا شده به خوانندگان گرامی تقدیم کنیم. صلوات و سلام خدا بر او و پدران طاهرین او باد. طالبین به کتابهای مفصل

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۶۷

رجوع کنند.

اکنون که نمونه‌هایی از طب امام صادق علیه السلام را ذکر کردیم و آنها همه قطره‌ای از علوم و معارف امام بود، در نظر داریم که بعضی از پزشکان عصر امام را معرفی کنیم چون آنها تأثیر فراوانی در گسترش علم طب در آن زمان داشتند. طبیعی است که در این قسمت نیز اختصار را رعایت خواهیم کرد.

پزشکان عصر امام صادق علیه السلام

بررسی وضع این عصر برای آن نیست که عصر انقراض يك دولت و تاسیس دولت دیگری است و نیز برای آن نیست که این عصر پر از حوادث تاریخی و جنگها و تغییرات سیاسی است، بلکه از آن جهت است که این عصر نهضت علمی در جزیره و بخصوص در مناطق عراق و آغاز عصر تمدن اسلامی و شکوفایی معارف و علوم عربی از طب و فلسفه و ادب و دیگر فنون است، مسلمانان این علوم را از پیشینیان گرفتند و پس از مرتب سازی و صیقل دادن، آن را مانند يك لقمه گوارا به نسلهای بعدی سپردند و این تمدن، شکل عربی جذاب و بیان فصیح دور از نقص خود را داشت و مشتمل بر آراء و اندیشه‌های بزرگ و مطابق با عقل و وجدان و دین و فطرت بود.

در آن روز متفکران عرب و فلاسفه اسلام بذر علوم را در زمین آماده‌ای پاشیدند و میوه‌های شیرین و گوارایی برای نسلهای بعدی

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۶۸

تحویل دادند و حقیقت این است که این تمدن، دو تمدن قدیم و جدید را به هم مربوط کرد و دانسته‌های قدیمی بشر را با عصر جدید پیوند داد.

بنا بر این، تعجیبی ندارد که این عصر مورد بررسی قرار گیرد و به آن اهمیت لازم داده شود، بخصوص اینکه در این عصر امام صادق علیه السلام بذر علم را در نفوس اصحاب و شاگردانش و دانشمندان و حکمایی که بر او وارد می‌شدند پاشیده بود، بذری که جز دانشمندان عصر جدید حقیقت آن را نشناخت و به شناخت آن نرسید

آن هم پس از پیشرفت طب و تجربه‌های علمی که پس از قرن‌ها صورت گرفت و اینک شرح حال پزشکان آن عصر:

۱- جرجیس بن جبرائیل

او جرجیس بن جبرائیل گندی شاپوری است و در صدر دولت عباسی بود و از طب و مداوا و معالجه بیماران آگاهی کامل داشت و او مردی فاضل و رئیس مدرسه گندی شاپور بود. منصور عباسی او را برای مداوای بیماری خود به بغداد خواند و این در حالی بود که پزشکان بغداد از معالجه او عاجز شده بودند و بیماری او مربوط به ناراحتی معده بود. وقتی او وارد بغداد شد و نزد

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۶۹

منصور آمد منصور از او خوشش آمد چون گفتاری شیرین و عقلی وافر داشت و چون بیماری خود را با او در میان گذاشت، به منصور اطمینان داد و به سرعت او را معالجه کرد. جرجیس مدتی نزد خلیفه ماند، سپس خواست به شهر خودش برگردد، منصور به او اجازه نداد و از وی خواست که در بغداد بماند و اموال و هدایای بسیاری در اختیار او گذاشت. او مجبور شد که در بغداد بماند و بیماران را معالجه کند. در این مدت که او در پایتخت بود، برای منصور کتابهای بسیاری را در طب به عربی ترجمه کرد و نزد خلیفه و مردم مقام بزرگی یافت. او در سال ۱۵۲ هجری مریض شد و از خلیفه خواست که به او اجازه دهد که نزد خانواده خود برگردد تا آنها را ببیند و چون مرد در وطن خود دفن شود. خلیفه به او اجازه بازگشت داد و شاگردش عیسی بن شهلافا جانشین او شد منصور خادمی را همراه جرجیس فرستاد که اگر در راه مرد، جنازه‌اش را پیش خانواده‌اش ببرد و همان گونه که خودش خواسته بود در وطنش دفن گردد ولی او زنده به شهر خود رسید و شاگردش به عنوان پزشک مخصوص دربار نزد خلیفه ماند.

۲- عیسی بن شهلافا

عیسی بن شهلافا گندی شاپوری شاگرد جرجیس بود و همراه

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۷۰

استادش به بغداد آمده بود و به دستور او پس از استاد، طبیب مخصوص منصور شد ولی او به روحانیان مسیحی اذیت می‌کرد و از آنها رشوه می‌گرفت و طبع شروری داشت. وقتی منصور در بعضی از سفرهای خود به نصیبین رفت، عیسی به مطران این شهر نامه نوشت و او را تهدید کرد و اظهار داشت که اگر خواسته او را برنیارود چنین و چنان خواهد کرد. خواسته او این بود که برای او چیزهای گران قیمت بفرستد، او در نامه خود نوشت: آیا نمی‌دانی که اختیار خلیفه در دست من است اگر خواستم او را مریض می‌کنم و اگر خواستم شفایش می‌دهم. وقتی مطران این نامه را خواند، پیش ربیع وزیر منصور راه یافت و ماجرا را به او گفت و نامه را به او نشان داد. ربیع این نامه را به عرض خلیفه رسانید و

حقیقت امر را به او گفت. پس منصور دستور داد که عیسی را تادیب کنند و تمام اموال او را بگیرند و او را با بدترین صورت تبعید کنند و این نتیجه کارهای بد او بود.

۳- ابن بطریق

بعضی‌ها او را از جهت تخفیف «بطریق» می‌گویند. او نیز در عصر منصور پزشک بود و منصور به او دستور داده بود که بسیاری از کتابهای پیشینیان را به عربی ترجمه کند و او مترجم خوبی بود ولی به

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۷۱

پایه حنین که پس از او آمد نمی‌رسید و اطباء و حکما بیشتر به ترجمه حنین اعتماد می‌کردند. شرح حال حنین در کتاب معجم الادباء الاطباء آمده است.

۴- فراست بن شحناثا

او پزشک یهودی فاضل کاملی بود و در عصر متقدمی می‌زیست. او از شاگردان پزشک معروف «تیاذق» طبیب مخصوص حجاج بن یوسف ثقفی بود و استادش او را بر سایر شاگردانش ترجیح می‌داد و در سن جوانی در خدمت حجاج بود. وقتی بزرگ و پیر شد در خدمت عیسی بن موسی عباسی ولی عهد منصور قرار گرفت. و عیسی در تمام کارها با او مشورت می‌کرد و عقل و درایت او مورد توجه عیسی بود و عیسی پس از مرگ او هر وقت که کاری پیش می‌آمد که فرات قبلاً آن را به عیسی تذکر داده بود، او را یاد می‌کرد و می‌گفت: مصاحب خوبی بودی ای ابو فرات! گویا امروز ما را می‌دیدی.

۵- موسی بن اسرائیل کوفی

او پزشکی از کوفه بود و در سال ۱۲۹ متولد شد و در سال ۲۲۲ از دنیا رفت. در اواخر عمرش ابو اسحاق ابراهیم بن مهدی را خدمت کرد و نزد او مقام یافت و او در میان پزشکان معروف بود. او در

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۷۲

مقایسه با پزشکان معاصر خود علم اندکی داشت ولی به جهت صفاتی که داشت مجلس او جالب بود و هم فصیح بود و هم به علم نجوم وارد بود و از تاریخ و اشعار آگاهی داشت. ابو اسحق ابراهیم به خاطر همین صفات او را تحمل می‌کرد و نیز او حسن معاشرت داشت و از ملازمان ملوک بود. او در جوانی در خدمت عیسی بن موسی عباسی بود و همراه با پزشک یهودی فرات بن شحناثا در این دربار خدمت می‌کرد و او از فرات حکایتهای زیادی در باره مشورت‌های عیسی با او و ارشادات او به آراء صائبین نقل می‌کند.

موسی می‌گوید: هنگامی که منصور عباسی، عیسی بن موسی را برای جنگ با محمد بن عبد الله علوی گماشت و پرچم را به او داد، به فرات گفت: در باره این پرچم چه می‌گویی؟ فرات گفت: می‌گویم که این پرچم

عداوت میان تو و خاندان تو تا روز قیامت است و نظر من این است که خانواده‌ات را از کوفه به يك شهر دیگر ببری، چون مردم کوفه شیعیان کسانی هستند که تو با آنها می‌جنگی پس اگر شکست خوردی، آن گروه از خاندان تو که در کوفه هستند، باقی نخواهند ماند و اگر هر کسی را که به سوی آنها می‌رود بکشی این بر کینه آنها نسبت به تو می‌افزاید و اگر در زندگی خود از آنها در امان باشی، نسل تو بعد از تو از آنها در امان نخواهند بود. عیسی گفت: وای بر تو! امیر المؤمنین

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۷۳

از کوفه دور نخواهد شد، پس چرا خانواده خود را از آنجا منتقل کنم در حالی که در خانه او هستند؟ پس گفت: بستگی به کار تو دارد، اگر در جنگ پیروز شدی خلیفه در کوفه می‌ماند و اگر شکست خوردی در کوفه نخواهد ماند و از آنجا فرار خواهد کرد و حرم خود را در آنجا رها خواهد کرد تا چه رسد به حرم تو! موسای پزשک می‌گوید: عیسی خواست خانواده خود را از کوفه منتقل کند و منصور به او اجازه نداد. وقتی عیسی در جنگ پیروز شد و به کوفه بازگشت و ابراهیم بن عبد الله را کشت، منصور به بغداد برگشت و پزشک عیسی به او گفت: به بغداد برگردد، او از منصور اجازه خواست، منصور به او اطلاع داد که نمی‌تواند چنین کند و او باید در کوفه بماند، عیسی این جریان را به فرات خبر داد فرات گفت:

اینکه منصور تو را والی کوفه کرده، این نوعی پیمان‌شکنی است چون اگر می‌خواست در حق تو به وظیفه خود عمل کند تو را والی خراسان می‌کرد که شهر دوستان توست و اینکه تو را در کوفه شهر دشمنانت قرار داده و تو محمد بن عبد الله را کشته‌ای، او می‌خواهد تو را و فرزندان را به کشتن دهد. محال است که تو را والی خراسان کند پس از او بخواه که تو را والی جزیرتین یا شام کند، پس به هر کدام از این ولایت که خواستی برو و ساکن باش.

موسای طیب گفت: عیسی از ولایت عهدی استعفا داد و از منصور خواست جای او را عوض کند منصور به او گفت کوفه

طب النبى (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۷۴

دار الخلافه است و نباید از خلیفه یا ولی عهد او خالی بماند و به او وعده داد که يك سال در بغداد و يك سال در کوفه بماند و هر گاه که او به کوفه رفت عیسی در بغداد باشد ...

فرات در خلافت منصور از دنیا رفت و چون مهدی از عیسی خواست که خودش را از ولایت عهدی خلع کند و امر را به هادی واگذار نماید، گفت: خدا تو را بکشد ای فرات چقدر رأی تو صواب بود گویا تو شاهد کارهای امروز ما بودی.

موسی گفت: وقتی آنچه را که ابو السرایا به منازل عباسی‌ها در کوفه کرد دیدم، همان سخن را که عیسی به فرات گفته بود گفتم.

۶- خصیب پزشکی

خصیب پزشکی نصرانی و اهل بصره بود و در آنجا سکونت داشت. ابن ابی الاصبیعه او را از جمله پزشکان عصر اول بنی العباس می‌داند. او در طب وارد بود و خوب معالجه می‌کرد. محمد بن سلام جمعی حکایت می‌کند که حکم بن محمد بن قنبر مازنی شاعر در بصره مریض شد خصیب را برای معالجه او آوردند، چنین سرود:

ولقد قلت لاهلی اذ اتونی بخصیب
لیس و الله خصیب للذی بی بطیب

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۷۵

انما یعرف دائی من به مثل الذی بی

یعنی: هنگامی که خانواده‌ام خصیب را آوردند، گفتم: به خدا سوگند خصیب نمی‌تواند طیب من باشد، همانا درد مرا کسی می‌داند که مانند من باشد.

و نیز محمد بن سلام می‌گوید: خصیب، نصرانی و ارسته‌ای بود.

محمد بن ابی العباس سفاح در بصره شربت دوایی خورد و از آن مریض شد و به بغداد منتقل گردید و در آنجا مرد، خصیب را متهم کردند و به زندان انداختند و در زندان مرد.

۷- ابن اللجاج

قفطی می‌گوید: او پزشکی بود که در زمان منصور عباسی زندگی می‌کرد و چون منصور به سفر حج رفت در همان سفری که در آن درگذشت ابن اللجاج همراه او بود.

ابن ابی الاصبیعه می‌گوید: یوسف بن ابراهیم گفت: اسماعیل بن ابی سهل بن نوبخت به من گفت: پدرش ابو سهل به او گفته که وقتی منصور می‌خوابید، شراب می‌خورد روزی ابن اللجاج که نبیذ خورده بود و نبیذ در او اثر کرده بود، از ابو سهل پرسید که از نظر نجوم از عمر منصور چقدر مانده است؟ اسماعیل گفت: این سخن بر پدرم گران آمد و نبیذ را قطع کرد و تصمیم گرفت که با او هم مجلس نشود و سه روز از او دوری کرد سپس با هم صلح کردند و چون بر مجلس نبیذ

طب النبی (ص) و طب الصادق (ع) - روش تندرستی در اسلام، ص ۱۷۶

نشستند، ابن اللجاج به ابو سهل گفت: از علم تو پرسیدم و تو بخل ورزیدی و با من قهر کردی ولی من از علم خودم بخل نمی‌کنم پس بشنو که منصور در بدنش حرارتی دارد و هر چه سن او بیشتر می‌شود، یبوست او هم بیشتر می‌شود و او سرش را در حیره تراشید و به جای آن غالیه گذاشت و او وقتی که در حجاز بود به

استعمال غالیه مداومت داشت و حرف مرا در ترك آن قبول نکرد، گمان نمی‌کنم که او به «فید» برسد مگر اینکه از یبوست در مغز او مرضی عارض شود که نه من و نه هیچ پزشکی نمی‌تواند آن را معالجه کند. پس او اگر هم به «فید» برسد در حالت بیماری خواهد رسید و او زنده به مکه نخواهد رسید.

اسماعیل می‌گوید: پدرم به من گفت: به خدا سوگند که منصور به «فید» نرسید مگر اینکه مریض شد و به مکه نرسید مگر اینکه او مرده بود و در «بئر معجون» دفن شد.

پایان